

# مجموعه آثار قلم اعلی

۸۱

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران  
شیدالله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر  
شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمیباشد  
شهرالقول ۱۳۳ بدیع

BP  
320  
M35  
v. 81

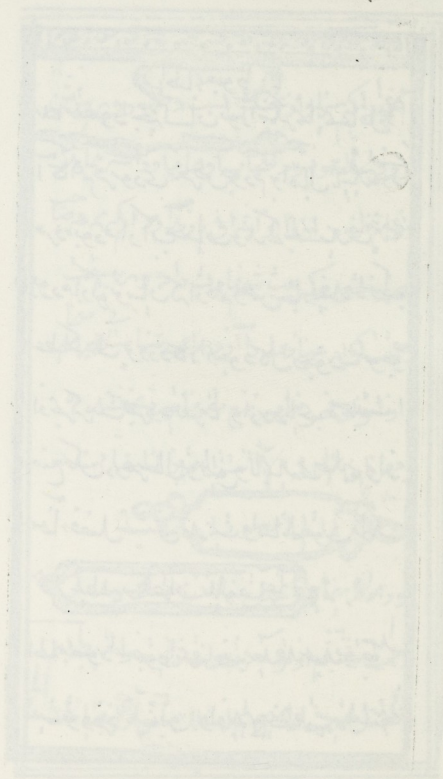
لیج مجبوسه آنا قلم اعلیٰ متحقق لبر کار خانم حوریه ایبانی (فدا) از اجبر ضمیمه  
می باشد که در تاریخ  $\frac{۳ شرف العززه ۱۳۳۲}{۳۵, ۶, ۱۸}$  بموافق تو وسط حساب کمال الدین  
بخت آور در اختیار لجنه می مکنظه آنا در آرشیا قرار گرفته است .

مجلس املق ك آمد صبحه

۱۸

دانشگاه تهران - کتابخانه مرکزی - دفتر اسناد و کتابخانه  
مجلس شورای اسلامی - دفتر اسناد و کتابخانه  
مجلس شورای اسلامی - دفتر اسناد و کتابخانه  
مجلس شورای اسلامی - دفتر اسناد و کتابخانه

ع  
ر  
ت



اطعام عبودا

ملکاً مقصوداً بجزای آن شود اشکر نما هم غافل بود  
 اسکا هم فرمودی معروض بودم بر اقبال ناپسند بود  
 مرده بودم از این حیات زند که بخشیدی پند  
 بودم از کوه نریبان که از غلام رحمن بخار پند ما زدگی  
 عطا کردی پروردگار و امجد کمال وجودت موجود  
 از بحر کرم من محروم مفرما و از درهای رحمت  
 منع میکنی در هر حال توفیق و ناپسند می طلبیم و از  
 سناء فضل بخشش فدا نیست و اسانام نوی مالک

سظا و سلطان الملوت بقا

اطعام عبودا و استنبود اشهانیت مبدعید بنو حلا  
 لبنت بنو فرج انست تو و از بدایع فضل صسلت بقا

انجی

ع  
ر  
ط

آنچه را که سزاوار و نخستین است و ظهور و بروز  
 آورد فریاد عجز و سحاب او هام او را سز نماید  
 و غم ظنون او را از اشراق باوندارد ای که هر چه <sup>ح</sup>ضا  
 بصیر و سعی بر کرمش شنیداد داده و بر بسبقت  
 رحمت گواه عبادت و اوردن پای شناسا سحر مردم  
 و اذ انوار عجز ظهور منع مفرمان تو می بخشند  
 و همه بان لا اله الا انت العزیز المنان

الها معبودان

نود و آنکه پیغمبر و بجبل عنایت منبت و بدین  
 رحمت مشتیم از نو آرزوش فدایت را مطالبیم  
 و فضل عهده را میجویم اسئلت بانوار انبیا تک

ووسلك بان نوبدي على دكرك وشناتك  
والعلينا ارضى به وكنابك انك انت المصد  
على ما نشا الاله الا انت الغفور الکریم  
( اطاع عبودا مقصودا )

بكال عجز وابتها اذ فوسلتك منهما هم ابن عبدا  
اوشترنا عطين حفظ فرماني واو ظل سد و مستملي  
وصر برفلم اعلى محروم نساى اشهد ان الهوم  
بومك والامر ارك اسلك بصراطك المشقيم و  
نباك العظيم بان نوبدي على ما يرفع به ارك  
بين عبادك انك انت المصد على ما نشا الاله  
الا انت المهيمن المقبوم الهاكرهما رحيمنا

ارسلت

ع  
ر  
ب

این است بصر من امام وجه تو و او تو به طلبید  
آنچه را که سزاوار بخشش است و عرض مینماید  
ای خدا چرا از برای مشاهده خلق انبوی از تو  
می طلبم چرا محروم نفرماید و این است سع  
من و عرض میکند چرا از برای اصفا او عدم بوجود  
آوردی ای بگریه مرا از صفا محروم نفرما جمیع  
موجودان بر بخششت کواهند مثنی فقر امام  
ملکوت غنای حاضر و جمعی عاصی امام اعواج  
بجز غفلت قائم فضل بی مذمهاست و آمل  
و سائلند ای پروردگادگر است علت طبع شده  
و وجود سبب ابرام عباد ترا محروم نفرما هم  
بنیشت و هم بنا حرد و هم عطا نما تو را فاد و تو نا

حمد و ثنا سزاوار است چه که از مشتی  
 ترا بخلق را خلق فرمودی و گوهر  
 بنش و دانش عطا نمودی البکریم  
 از تو مطهریم آنچه سبب حیات ابدی  
 و زندگی سرمدی است ما را محروم صنایع  
 وجود از وجودت موجود او را از طراز  
 عنایت منع فرما و کل را بجهلیت  
 انوار تیر توحید منور گردان لک الا  
 صرفی المبدأ والمعاد و لک  
 الحکم بامانک الامجد  
 (و مآلک العباد)



۶  
الهامعبودا مقصودا محبوبا

و جهم بانوار و جهت موجه و قلبم بنظر غنا پند  
دقیل و از نو مطایم عطای قدرتم و بخت خجسته  
نور آن نوانا نکه بیک کله آسمان و در  
داخل نمودی و مظاهر قوت و قدرت و عظمت  
و فضل و جود کرمت فرار فرمودی تا صاحبان  
بصرا آثار قدرت و عظمت را در کل اشیا مشاهده  
نمایند و بر بزرگت کواهی دهند انجدا فقیر را  
از باب غنا بصر و در منما و از در پای بختش منع  
مکن نور صاحب عطا و در و نوانا و المهمین  
على الأسماء الهاکرمها  
بگنا خالوند و جودت وجود راهتی بختند

و موجه

و موجود نمود از در نای رحمت محرومست شما

این مظلوم بنام در ظل سدره عدلک ماوی ده

و قهر انرا بجز عتاب و عتاب توئی مالک جو در

و سلطان عطا اطامعجودا

این بمالیت بو عزم نمودی از امطار عتاب

رحمت آینه ده بودی انکه بیکه عصیان عالم نوراً

از کرم منع نمودی و از بدایع فضلک باور داشت

نوعی کجورت وجود و موجودی در مورد و با فوق علی

و اتمود عبادت را از صراط مستقیم منع فرما

توئی قادر و توانا اطامعجودا مالک

الملوکا از تو مطایبه ناسید فرمائی و توفیق

عطا کنی تا با بنده فایده وجود و کرم نیست متعول

شما و از انام عمل خایه و انامی

کرده

کردم انکرم غافلانرا که آگاهی راه نما و کبیرا  
 بانوار اسمت نمود فرما و باغمال طیبه ظاهر  
 و اخلاق مرضیه نمود در آنک الحمد و الثنا و  
 لک الفضل و العطا این نماز و نیت و اسرار و عرفان  
 راه نمود و در ظل خباء مجربت ماوی داری نوت  
 بخشند و یونان و دانا و دینا الحامع بود  
 مسجودا بیک کلمه از کلمات علیا ارض و سما  
 خلو نمودی و بیک قطره از دریا وجودت  
 وجود را موجود نمودی نوت نقد دیگر فوت  
 و قدرت جایز او ارض و فراغت برادر نورا از اولاد  
 منع نمود ای کریم ففیری بیابن توجیه نمود  
 وضعی بحال قدرت مسک بخشند از نو که ما  
 تدبیر

مطبوعه و عفو خلد بر ترا سال و امل و در از دیا  
 فصلت محروم منها و از کون و زندگانی ابدی ممنوع  
 مسازد بونه فادرو توانای پروردگار در ذات  
 عالم بر غناست کواهند و بر فضل مفر و معترف  
 آبا مثل نوعی مثل منی فخر محروم منبما بد  
 خاشاک و کلاشه و پشه کلاش با نایان  
 اکرم الا کرمین و ارحم الراحمین الها  
 بی نیاز از کرمها و حیوانات کما مالکنا هم عباد  
 تواند و از کله نوا از عدم بوجود آیدند و معترفند  
 بر فقر خود و غنای تو و جهل خود و علم تو و ضعف  
 و انداز تو و بجز خود و سلطان تو ابرکرم ما را  
 از اطوار سماء رحمت محروم منها و از اموال

بحر کرم منع مکن این نهما الهیای وجود بید  
 عنایت تو عرس شد محال و فت ترقی و نحو است  
 و منتظر نسیان عنایت تو و ربیع مکرمت تو بوده  
 و هست از آب و من الماء کلتی حتی ما را منع نیما  
 و آثار کرمت از قبل در دلی و فاضی و مطیع  
 و غاصی مشاهده شد و حاصل وجود و مشهور پس  
 برهان ثابت شد کرمت عدد و نبوده و عقوبت  
 نوقف نکرده و وجودت از موجودات منع شد  
 در هر حال آثار فضل بی بندمهاست با بشار عدل  
 و انصاف مشاهده شده و مشهور نزد بحر حقیران <sup>ن</sup> عصا  
 این عبادت مذکورند و در عرصه ثروت و غنا فقر و  
 احتیاج این عبادت و اصفیانه از بدایع عطایب

مطلبیم و دست مبارک عظیمت بلند نمودیم ای انبیا  
سر ۱۱

از ما بچود در کذر وای سآر بکرمت سر نما  
و انفضال فضل را با زبلا و حجر مسیم و لکن از تو  
مخروم نمما بعدیم و لکن بساط فریت را اصل  
و سآلیم ما را ضعیف کن تو نه راه نما و صاحب  
عطا لا اله الا انت رب العرش والعرش

(و مالک الآخرة والاولی)

الحامعجود و اعبارت را از نمره وجود مخرم نمما  
و از کج چودت قصت عطا فرینا تو نه مقدر بیکه  
تو ت عالم قوتت را ضعیف نمودی شوکت اجرای  
ارض تو را از شهنش باز نداشت از تو مطلبیم  
فضل دلیمت را و عنایت جددت را تو نه فضل

وعد

نوّه غفار و نوّه نخبنده و نوّانا

(الهام عبودا کریمنا رحیمنا)

نوّه انسلطانکه سداطن عالم نوّه اسمی از  
 استیاب خاضع و خاشع البکریم کریم عالم را  
 احاطه نموده و رحمت سبقت گرفته نوراف  
 مبدعم بکلمه علیا و افتاد فلم اعلی که ابن عبدا  
 مؤید فریاد بل نیجه لایق ایاام لبث غربی ارا  
 وطن اعلی نموده و فاصدی فصد غایت قصو  
 کرده او داند فریاد با بر خدمنت پیام نماید و  
 بانفشار او اچم و اچکاسی مشغول کرده البکریم  
 ابن فخر را از بحر غایت محروم نمما و ابن مسکین را

در ظل رحمت مقررده که شاید از نجات و محی نازدستو  
 و بجات اید حق و زکرده نوتی و در توانا و نوتی  
 عالم و دانا الاله الا انت العلی الاعلی  
 الهام عبود از نوام و بنوا مردم فلبم و بنور معرفت  
 منزه من نوتی مقدر و بکبر قدرت عالم و ام از افسار  
 با ز داشت از یک استر ان از نبر کرم در باها کرم  
 ظاهر و از یک محله از نبر جودت عالم وجود موجود  
 ای پروردگار آنچه الامین ابانت نیست اخذ نما  
 و آنچه نیست عطا فرما نوتی <sup>آ</sup> بخشند <sup>ک</sup> بخشند  
 محمد و محمد و در نه عباد نوام نون <sup>مطلبیم</sup> و از نو <sup>مطلبیم</sup>  
 نوتی فضل نوتی بخشند الهام عبود امفصوا  
 کرمها رحمتا خاتمنا از نو و افسارها در <sup>مطلبیم</sup>

۶



۶۰  
فردت نوهر که دایند کنی اذ ملک بگذرد و بمقام <sup>و</sup> فصحا  
مقاماً علیا رسد و هر که داینداری از خاک پست  
تر بلکه هیچ از او بهتر بود کار و اینها کاری و کناه  
کاری و عدم پر هر کاری مفید صدق مطالبیم  
و لقا ملک مفید چه نییم احرار است و حکم آن  
و عالم فردت زهر فشان نوهر چه کنی عدل صرفت  
باید فصل محض یک بجلی از تجلیات اسم و حمانت  
و اسم عصیان و از جهنمان بر اندازد و جو نماید و یک  
نیم از نیا ایم بود ظهورت عالم را بخلعت ناز و عزیزین  
فرماند ای توانا توانو توانا توانانی بخش و مردگان  
زندگی عطا فرما سزا بد شو و بیایند و بد و نای  
آگاه است و ام بایند و بر احرار مستقیم مانند اگر

۱۵  
از لغات مختلفه عالم معروف نشای نوموضوع شود

همه مجرب جان و مقصود و ان چه نادی و چه  
پارسی اگر از آن محروم ماندن بل ذکر نه چه الفاظ  
چه معانی ای پروردگار از نو مطهریم کل را و اه  
نمائی و هلاکت فرمائی تو زود در و توانا و عالم  
دینا

الهام عبود است و انقدر است شهادت مبدی که  
تو بوصف ممکنات معروف نشوی و با ذکر کار صوب  
موصوف نکر دی در این عالم و عقول هم بشا  
فدست علی ما ندی و اه نباید و پی نبرد آبا  
چه خطا اهل مدینه اسماء از افری اعلا است  
منع نمود و از تقریب بیه اعظمت محروم ساخت

کجی

بکفر از کتاب ام البنیان و بیان کلمه ازان مواعید  
امکان چه ناسپاسی از عبادت ظاهر که کرد  
از شناسائت بازداشتی بکفتر از در پای  
رحمت نادر بحکم را بنفسرد و بیان جزود از ناد  
محبت عالم را بر افروزد ایعلم که چه غافلیم  
ولکن بگرفت مشتبت و آنچه بظاهریم بجهت  
صالحه نوئے آن جواد که کثرت خطائرا از عطا  
با ندارد و اعراض اهل عالم نعمت راست نماید  
باب فصلک الازال مضموع بوده شبیهی اردو پای  
رحمت کل را بطرا و تقدیس مرتین فرماید و در شبیهی  
از بچر جودت تمام وجود را بنگای حقیقی فرزند نماید  
ای ستاور بوده بر مدار الازال ظهوران کرمت علما

احاطه نموده و انوار اسم اعظم بر کل نابغه ۱۷  
 ابد باغ فضل محروم نمیا و آنگاه بخش ما برود  
 نسبت گواهی دهند و شناسائی ده نابوبت  
 بشانند و حجت محکمانا احاطه نموده و فضل  
 کل را اخذ کرده از امواج بحر بخش موجود طلب  
 و طبع ظاهر هر چه هستی بود ما در دست لایق  
 ذکر نه آیه بال دخول و ظلمت و الورد و علی سلطان  
 در هر حال آخرش فدایت و امپاطیرم و فضل  
 عظیمت و امپوئیم امید چنان که نفسی و ارضی  
 محروم نسازی و از ظرا عدل و انصاف منع نما  
 بود سلطان کرم و مالک عطا و المهین علی  
 (من فی الارض و السماء)

الحیا  
 ۱۷

شهادت میدهم بوجدانیت تو و فردانیت تو و  
 بختت های قدریم و جددیت تو و توئی انکریمیکه امطار  
 سماء رحمت پر شریف و وضع باریده و اشراق  
 انوار آفتاب بختت بر عاصی و مطیع نابیده  
 ای درجهیکه سافج رحمت بابت راساجد و جوهر  
 عنایت کعبه احمر و اطائف از تو سوال مینمایم  
 فضل فدیت و امطلبیم وجود جددیت و  
 میجوییم که بر مظاهر وجود رحمت فرمائی و از  
 فوضا ز ایامنت محروم نمانیم  
 جمیع مصاح و فقیرند و انشاء العقی  
 (الغالب القدر)

اطا کرمیا رحمتا شهادت میدهم بوجدانیت و  
 فرزادیت تو و باینکه از برای نوشتن و قلمی نبوده  
 و نسبت جودت عالم وجود را موجود فرمود  
 کرمت امم را با اسم اعظم راه نمود و بعضی <sup>وین</sup> یوسنا  
 خناس از در بای رحمت هم روم کتیب و برخی  
 از مجلیات آفتاب حضرت منور شدند ابرکیم  
 از نو آرزش فادیت را مبطلیم و رحمت عیبت  
 را بجهت این عبد را حفظ نما از شهوات نفوس <sup>بسیکه</sup>  
 اعراض نموده اند و از در بای جلت منوعند الهی  
 حفظ عبدک بچودک و کرمک من شرا عذرک  
 الذین نقضوا عهدک و میثاقک ابر ب لا تمنع

عز و شکرت

۲۰  
عن رحمتك الخيوم ثم ابدني على الاستفا  
الكبرى لئلا تمنعني عن عبادك عن القرب  
الله ان انت المقدر على ما تشاء وفي  
فضلك زمام من في السموات والارضين  
( يا كابد شاهها )

هر آگاهي بر بكنائيب كواهي داده نوتني آن  
نوانا نيكه جودت وجود را موجود فرمود و خطا  
عبادت غنايت را بازي داشت ايكريم از مطلق  
نودت منود نما و از شرق غنايت شرو و  
حقيقي بخش نوتني بخنده و نوانا  
( يا حسين بگو )

پروردگارا نوتني ياد شاهي كه امر بر اجود عالم  
منع نمود و سطون اسم از اقدار

۲۱  
 باز نداشت نوبه آنکه هیچ که عصیان اهل امکا  
 ملکوت غفرانست واضح نمود و رحمت بنیاد  
 غیب هاطل بر عا و مطیع نازل ای رحیم  
 بندگانت را از در بای بخشش منع منها و محروم  
 ماز نوبه بخشند و مهربان

( )  
 فلم اعلى صفر ما بد مقصود از جعل این ذواب  
 مؤانرد و بلا پای مناجیه آنکه نفوس موفقه  
 با الله با کمال اتحاد با یکدیگر سلوک نمایند تا آنکه  
 اختلاف و تشدید و غیرت از میان محشود  
 الا در حد و در آن مخصوصه که در کتاب الهی نازل  
 شده مثلا اگر نفسی الله خاضع شود از برای یکی



از احباب الهی این خضوع فی الخفیة بحی راجع <sup>۲۲</sup>  
 است چه که ناظر با ایمان اوست بالله در این تصو  
 اگر نفس مقابل تامل او حرکت ننماید و با استکبار  
 از او ظاهر شود شخص بصیر بعلو عمل خود و جزا  
 آن رسیده و مهربان و ضرر عمل نفس مقابل بخود او  
 راجع است و همچنان اگر نفسی بر نفسی استکبار  
 نماید این استکبار بحی راجع است نعوذ بالله  
 من ذلك با اولی الا بصار فسم باسم اعظم <sup>است</sup>  
 ابن امام نفسی نشوونات عرضة ناظر باشد با پسند  
 بر احرار الهی و با بگذر بگریا کمالی محبت و دوستی سلوک  
 کند خالص الوجه المجرّب حجاب نقسانته و انبار  
 لوجه محزون نماید و با وجوه ناضرة مستبشر با بگذر

۲۶۳  
 معاشرت کند کل سبها با حق و یحییم خود دیده  
 که ابداً محبوب نبوده که شیئی بگذرد و نفسی از این غلام  
 آزرده باشد قلب عالم از کلام الهیه مشغول است  
 حقیقت است باین نادر مشغول شود انشاء الله  
 امید و اوست که این لیله مبارکه را لیله التوحید  
 قرار دهد و کل با یکدیگر متحد شود و بظراف اخلاق  
 حقه محمد و حرمین گردد و هیبتان این باشد  
 که نفسی را از غرقاب فنا بشیر بجهت بقاء هدایت نماید  
 و در میان عباد نفسی رفا کند که آثار حق  
 از شما ظاهر شود چه که شماست اول وجود و اول  
 ساجدین و اول علی بن و اول طایفین قوالزی  
 انظرفی بما اراد که اسماء شما در ملکوت اعلی شهنورد  
 است

بیضا  
 زین

اذ ذکر سجاد و نذر شاکیان نکند بیان سخن و هم آست  
بالبیت انتم نرون ما بری و بکم الرحمن من غلو شأنکم  
و غطر فدر که و ستم مقامکم فضل الله بان لا یمنعکم  
انفسکم و اهوایکم عما فذر لکم انشاء الله امیدواریم  
که در کمال الفت و دوستی با یکدیگر سلوک کنید  
چنانکه از اتحاد شما علم تو حیدر نفع شود و ثابت  
شکر ضمیمه کرد و بسبب بکم به اذ یکدیگر در  
امور احسن و اظهار رضایه الخلق و الامر بفعل  
ما یشاء و بحکم ما یبید و انه طو المقدر و القدر  
بسمه المبدع العلیه الخلیفه  
کتاب انزلہ الرحمن من ملکوت البیان و انه لریح  
القبول لاهل الامکان نعالی الله رب العالمین

يذكر فيهم من يذكر الله وربه الله لهو التبدل في لوح  
 عظيم باعتماد اسم النداء من شطر الكبرياء  
 من السدء المرفعة على ارض الرعفران انه لا  
 الا انا العلم الحكيم كن هبوب الرحمن لا شجاد  
 الامكان وحرثها باسم ربك العادل الخبير  
 انا اوردنا ان نذكر لك ما سئذ كربه الناس  
 ليدعن ما عندهم ويوجهن الى الله صولة الخالص  
 انا نصح العباد في هذه الايام الله فيها نعم ورحمة  
 العدل وانا اذ رجبة الجهل وهناك سر العفل  
 وغاخر الرحمه والوفاء وفاض المحنة والبلاخ  
 وفيها انقضت العمود ونكثت العقود لا يد كنفنا  
 ببصره وبعينه وما بصله وبها به فل يا قوم دعوا

والله

٢٤٦  
الردائل وخذوا الفضائل كونوا فداءً وفضلًا  
بين الناس وصحيفةً يذكر بها الإناس من  
فام بخدمة الأمر له ان يصدع بالحكمة ويطي  
في اذالة الجهل عن بين البرية فالزاحدون  
في كلامكم وانفقوا في دابكم واجعلوا اسرافكم  
افضل من عشيتكم وغدكم احسن من اسمكم  
فضل الانسان في الخدمة والكمال لا في الربية  
والزينة والمال اجعلوا افواكم مقدسة عن الرغ  
والهوى واعمالكم مفرهة عن الريب والربا دخل  
لا تصرفوا نفوسكم في الشهوات النفسية ولا  
تفكروا الامور على منافعكم الشخصية انفقوا  
اذا وجدتم واصبروا اذا فقدتم ان بعد كل شدة

دخا. ومع كل كدر صفا اجنبوا الكاهل والكاهل  
ومسكوا بما يندفع به العالم من الصغبر والكبر  
والشبح والادامل فلما اكم ان تزغوا وادوان  
الخصومة بين البرية وشوك التكون في الغلوب  
الصافية المنيرة فلما احبا الله لانعملوا ما يكره  
به صافي سلسيل المحبة وينقطع به عرف المودة  
لعمركم فاخلقتم للوداد لان الصغبر والعناد  
ليس الفخر بحسبكم انفسكم بل بحب ابناء جنسكم وليس  
الفضل بل بحب الوطن بل بحب العالم كونوا في  
الطرف عفيفا وفي اليد امسارا وفي اللسان صادقا  
وفي القلب منادرا لان قسطوا منزلة العلماء في  
البيداء ولا تصغروا فادمن بعد لبيبتكم من الامراء

اجنبوا

اجعلوا جندكم العدل وسلاحيكم العقل فبهمكم  
العمود والفضل وما تفرج به افئدة المقربين لغيره  
فدا حريته فما ذكرت من الاحزان لا تنتظر الخلق  
واعمالهم بل الى الحق وسلطان الله بذكرنا  
كان مبدأ فرج العالمين اشرب كوث السرود  
من فلاح بيان مطلع الظهور الذي بذكرنا <sup>هذا</sup>  
الحسن المنين وافرح جمدك في احضان الحق  
بالحكمة والبيان واذهاق الباطل عن بين ايهم  
مسكا <sup>نصف</sup> لذلك باحراك مشرف العرفان من هذا الاثر  
المنير يا ايها الناطق باسمي انظر الناس وما  
عملوا في ايامي انا نزلنا الاحد من الامامة ما نحن  
عنه من على الارض وسئلناه ان يجتمع علماء

العصر ليظهر له حجة الله وبرهان وعظمتها وسلطانها  
وما اردنا بذلك الا الخير المخرجه ارنكب ما نالح  
به سكان مدائن العدل والانصاف وبذلك  
فصحة بينه وبينه ان ذلك لهو الحاكم الحسيه ومع ما  
نراه كيف يتقدان بطر الطير الالهية فهو الغايب  
بعد ما انكسرت فوادمه باحجار الضنون والبغض  
وجس في سجين بينه من الصخره المنسار لعمر الله  
ان القوم في ظلم عظيم وامام اذكرت من بد  
الخلق هذا مقام يختلف باختلاف الاقدار  
والانظار لو تقول انه كان ويكون هذا الحق  
ولو تقول كما ذكر في الكلب المقدسه انه لا ريب  
فيه نزل من لدى الله رب العالمين انه كان



كثر انخفاً وهذا مقام لا يعبر بعبارة ولا يشاد  
بإشارة وفي مقام اجبت ان اعرف كان الحق  
والخلق في ظله من الأول الذي لا أول له إلا  
انه مسبوق بالأولية التي لا تعرف بالأولية  
وبالعلة التي لم يعرفها كل عالم عليهم فذكر ان  
ما كان ولم يكن مثل ما نراه اليوم وما كان تكون  
من الحرائر الحديثة من اصتراج الفاعل والمفعول  
الذي هو عينه وغيره كذلك ينسب النبأ الأعظم  
من هذا البناء العظيم ان الفاعلين والمنفعلين  
فدخلت من كاله الله الطاعه وانما هي عليه الخلق  
وما سواها مخلوق معلول ان ربك طوالبين  
الحكيم تم اعلم ان كلام الله عز وجل على اجل

من ان يكون مما ذكره المحو اس لانه ليس بطبيعة  
 ولا يجوز فدا كان مقدساً عن العناصر المعروفة  
 والاسطقسات العوالم المذكورة وانه ظهر من  
 غير لفظ وصور وهو امر الله المهيم على العالمين  
 انه ما انقطع عن العالم وهو الفيض اعظم الذي  
 كان على الفيض وهو الكون المقدس عما كان وما  
 يكون انا لا يحب ان يفصل هذا المقام لان اذان  
 المعرضين محدودة بالناليت هو اما يعرضون به  
 على الله المهيم القويم لانهم لا ينالون بسب العالم  
 والحكمة عما ظهر من مطلع نور الاحدية لذات يعرضون  
 ويصيحون والحي ان يقال انهم يعرضون على ما يعرضون  
 لا على ما بينه وبينه وانما الملقى علام الغيوب

١٠٠

ترجع اعتراضاتهم كلها على انفسهم وهم اعلمت  
لا يفقهون لا بد لكل امر من مبدئ ولكل بناء  
من بان وانه هذه العلة التي سبقت الكون التي  
بالطراز القديم مع تجرده وحدوثه في كل حين  
فعلا الحكيم الذي خلق هذا البناء الكريم ونظر  
العالم وتفكر فيه انه يريك كتاب نفسه وما  
فيه من فلم ريك الصانع الجبر ويخبرك بما فيه  
وعليده ونقصه لك على شان يغيبك عن كل مبین  
فصيح فلان الطبيعة بكنونها ما ظهر اسمي البعث  
واللكون وقد تختلف ظهوراتها بسبب من الاسباب  
وفي اختلافها الآيات المنفصلة وهي الارادة  
وظهورها في رتبة الامكان تنص الامكانات

لقد برهن من مقدار يعلم ولو قيل انها الى المسببة  
الامكانية ليس لاحد ان يعترض عليه وقد  
فيها قدر عجز عن ادراك كنهها العالمون ان  
البصر لا يرى فيها الا محلي اسما المكون فل  
هذا كون لا يدركه السواد ويختبر الطبيعة من  
ظهوره وبهائه واشراقه الذي احاط العالمين  
لبيوتنا ان نلتفت الى قبل وبعد اذكر اليوم  
وما ظهر فيه انه كفى العالمين ان البيانات  
والاشارة في ذكر هذه المقامات تثير حيرة الوجود  
ان نطو اليوم بما نستعمل به الافق ونطو اجساد  
المضيين من يوفن اليوم بالحق اليديع ويرى  
الحق المنبع مبهما فوما عليه انه من اهل البصر  
في هذا النظر الاكبر تشهد بذلك

كل موفى بصبر اشرفه الاسم الاعظم فوق  
العالم لرسي اسرار القدم وتطلع بما لا اطلاع به احد  
ان ربك طوالموت العلم الخبير كن تباضا  
كالشربان في جسد الامكان ليحدث من الحران  
المحدثه من الحركة ما شرح به افئدة الموقنين  
انك عاشرت معي ودايت شمس سماء حكمتي  
وامواج بحيرتي اذ كنا خلف سبعين الف حجاب  
من النور ان ربك طوالمصادق الامين طوبى  
لن فاز بفضان هذا الحجر في ايام ربه الفياض  
الحكيم انا بئنا لك اذ كنا في العرف في بيت من  
سقى بالمجد اسرار الخليفة ومبدتها وشمها  
وعلمها فلي اخرجنا اقصرا البيان بانه لا اله  
الا انا الغفور الكريم

كن مبلغ احرار الله ببيان تحارب به النوارف  
 الاشجار وتنظون انه لا اله الا انا العزيز الخدار  
 فلان البيا<sup>ن</sup> جوهر يطلب الفوز والاعتدال  
 اما الفوز معلق باللطافة واللطافة منوطة  
 بالقلوب الفارغة الصافية واما الاعتدال  
 امنه اجير بالحكمة التي تولناها في الزبر والالواح  
 فكفر فيما نزل من سما مشبهة ربك الفياض  
 لتعرف ما اردناه في غياها لايان ان الذين  
 انكروا لله ومسكوا بالطبيعة من حيث هي ليس  
 عندهم من علم ولا حكمة الا انهم من الما اثمين  
 اولئك ما بلغوا الذوق العليا والغاية الفصوة  
 لذا سكرت ابصارهم واختلف افكارهم والى  
 رؤساء القوم اعترفوا بالله وسلطانة تشهد  
 بذلك ربك المجهن القوم



ولما ملئت عيون اهل الشرف من صنائع اهل العز<sup>ب</sup>  
لذاها موانع الاسباب وغفلوا عن مسببها و  
مدها مع ان الذين كانوا مطالع الحكمة ومعاد<sup>نها</sup>  
ما انكروا علمها وصدعوا وصدعوا ان ربك يعلم  
والناس اكثرهم لا يعلمون ولنا ان نذكر في هذا  
اللوح بعض مفايا الحكمة لوجه الله فالتك  
الاسماء ليفتح بها ابصار العباد ويوفون ان الله هو  
الصانع القادر والمبدع المشي العلم الحكيم ولو  
في اليوم الحياء العصر بطول في الحكمة والصناعة  
ولكن لو ينظر احد بعين البصر ليعلم انهم اخذوا  
اكثرها من الحياء الضال وهم الذين استسوا اساس  
الحكمة ومحمد وابنائها وشهدوا اركانها لذلك  
نسلك ربك القديم والفارماة اخذوا العلوم

من الأنبياء لأنهم كانوا يطالع الحكمة الإلهية  
ومظاهر الأسرار الربانية من الناس من فاز بها  
سلسا لبيانهم وفهمهم من شرب ثمالة الكاس  
لكل نصيب على مقدار أنه هو العادل الحكيم  
ان ابيد فليس الذي اشتهر في الحكمة كان  
في زمن داود وقتباغوس في زمن سليمان  
بن داود واخذ الحكمة من معدن النبوة وهو  
ظن انه سمع حفيف الفيلك وبلغ مقام الملك  
ان ربه بفصل كل امرزاشا انه هو العليم  
المحيط ان اس الحكمة واصلاها من الانبياء و  
اختلف معانيها واسرارها بين القوم باختلاف  
الانظار والاعقول انا تذكر لك نبأ يوم تكلم فيه  
احد من الانبياء بين الورد جماعة وسدده القوم

ان



ان ربك هو اللامع العزير المتبع فلما انفجرت بنا بريح  
الحكمة والبيان من منبع بيانه واخذ سكر خمير العرفون  
من فضائه قال لان فلهذا الروح من الناس من  
اخذ هذا القوم وجد منه على زعمه واتبعه الحلول  
والدخول واستدل في ذلك ببيانات تنهت واتبعه  
حرب من الناس لو اننا تذكر اسمائهم في هذا المقام  
وتفصل لك لطول الكلام ونبعد عن المرام ان  
ربك هو الحكيم العلام ومنهم من فاز بالرجيق  
المخنوم الذي فك يفسح لسان مطلع ايات ربك  
العزير الوهاب فلان الفلاسفة ما انكروا القديم  
بل ما اكثرهم في حسه وعرفنه كما شهد بذلك بعضهم  
ان ربك هو الخبير الخبير ان بفراط الطبيب كان  
من كبا والفلاسفة واعترف بالله وسلطانه

٣٤  
وبعد سفر ط انه كان حكيمًا فاضلاً زاهداً  
اشغلت بالرياضة ونهى النفس عن الهوى واغرض  
عن ملاذ الدنيا واعتزل الى الجبل واقام في غار  
وضع الناس عن عبادة الاوثان وعلمهم سبيل  
الرحمن الى ان تارث عليه الجهال واخذوه  
وقتلوه في السجن كذلك بقص لك هذا الفلم  
الذي يع ما احده بصر هذا الرجل في الفلسفة انه  
سبب الفلاسفة كلها فدا كان علي جان عظيم  
من الحكمة تشهد انه من فوارس مضارها و  
اخص الفأمنين لخدمتها وله يد طول في العلو  
الشهورة بين القوم وما هو السوء فيهم كما انه فاز  
بجميعه اذ فاض ليحيا لا عظم بهذا الكون والنهر  
هو الذي اطلع على الطبيعة المخصوصة العنصرية

الموصوفه

الموصوفة بالغلبة وانها اشبه الاشياء بالريح  
الإنسان في هذا يخرجنا من الجسد الجواني وله بنا  
مخصوص في هذا البدن المخصوص لو نزل اليه  
حكاء العصر عما ذكره في غيرهم عن ادراكه  
ان ربك يقول الحق ولكن الناس لا يفقهون  
وبعد افلاطون الإلهي انه كان تلميذاً لسقراط  
المذكور وجلس على كرسي الحكمة بعد وفاته  
وابانه المهيمنة على ما كان وما يكون وبعد  
من سمي بارسطوطاليس الحكيم الشهور وهو الذي  
استبط القوة البصارية وهو آء من صادد  
القوم وكبرائهم كلهم اضر واخر فوالا لفداهم  
الذي في فضله زمام العلوم ثم اذكر لك ما  
تكلم به بلينيوس الذي عرف ما ذكره ابو الحكمة

٤١  
من أسرار الخليفة في الواحة الزمجدية لبوفون  
الكل بما بدأ لك في هذا اللوح المشهور الذي  
لو بعض باباد العدل والعرفان ليحي منه روح  
الحوان لأحباء من في الإمكان طوي لمن يسبح  
في هذا البحر ويسبح ربه العزيز الجود فارتضوا  
نصفان الموجي من ايات ربك على نسا لانكروها  
الامن كان محروما عن التمع والبصر والفؤاد  
وعن كل الشؤون الا انسانه ان ربك تشهد  
ولكن الناس لا يعرفون وهو الذي يقول انا  
ببنوس الحكيم صاحب العجائب والطلسمات وانتشر  
منه من القنون والعلوم ما لا ينشر من غيره  
وفد ارتفع اعلى مراتب الخضوع والابتهال  
اسمع سماعا في مناجاته مع الغنى المتعال افوم

بين يدك ربي فاذا ذكر الاله وفعأته واصفه بما  
 وصف به نفسه لان اكون رحمة وهادي  
 لمن يسئل فولي الة ان قال يا رب انت الاله  
 ولا اله غيرك وانت الخالق ولا خالق غيرك ابدتني  
 وفوتني فقد رجف قلبي واضطربت بفاصلي  
 وذهب عقلي وانقطع فكرتي فاعطني الفؤاد  
 وانظروا لسان رحمة انكلام بالحكمة لان قال انك  
 انت العليم الحكيم الفاضل الرحيم انت الهو الحكيم  
 الذي اطلع باسراد الخليفة والرموز الكونية  
 في الالواح المرصبة انا لا نحتب ان نذكر ازيد  
 عما ذكرناه ونذكر ما لقي الروح على قلبه انه  
 لا اله الا هو العالم القدير الصمد العزيز الحميد

٤٣  
لغيره هذا يوم لا تحب السدرة الا ان تنطق  
في العالم انه لا اله الا انا الفردنجيب لولا حتى اياك  
ما نكت بكلمة عن ذكرنا اعرف هذا المقام ثم حفظه  
كما تحفظ عنك وكن من الشاكرين وانك تعلم  
انا ما فرينا كتب لقوم وما اطلعنا بما عندهم من  
العلوم كما اردنا ان نذكر بيانات العلماء والحكام  
نظهر ما ظهر في العالم وما في الكتب الزبرج لوج  
انما وجهه بيان نرى ونكتب انه اخطا عليه لموا  
والا ورضن هذا لوج رضم فيه من العلم المكتون  
علم ما كان وما يكون ولم يكن له مخرج الا لسان  
البدع ان قلبه من حيث هو هو وارجعله الله  
حمر ولعن اشارات العلماء وبيانات الحكماء انه  
لا يحكي الا عن الله وحده تشهد بذلك لسان

الخطبة

العظمة في هذا الكتاب المبين قل يا امة الارض  
اياكم ان نبعثكم ذكر الحكمة عن مطلعها وتفسرها  
تسكوا بربكم المعلم الحكيم انا قدرنا لكل ارض  
نصيبا ولكل ساعة قسمة ولكل بيان زمانا  
ولكل حال مفعالا فانظر واليونان انا جعلنا<sup>ها</sup>  
كرسي الحكمة في برهة طويلة فلما جاء اجلها  
نزل عرشها وكل لسانها وخبث مصابيحها  
ونكت اعلامها كذلك نأخذ ونعطي ان  
ديك لهو الاخذ المعطي المقدر المقدر  
او دعنا نسم العارف في كل ارض اذا جاء الفضا  
شترق من افقها احرم من لدى الله العليم  
الحكيم انا لو نريد ان نذكر لك كل قطعة  
من قطعات الارض وما ولج فيها وطهر منها

لقد رآنا ربك احاط عله السموات والأرضين  
ثم اعلم قد ظهر من القدماء ما لم يظهر من  
الحكماء المعاصرين انا نذكر لك نبأ مورطس<sup>الله</sup>  
كان من الحكماء وضع الله لسمع على سبب من مبدلاً  
وكذلك ظهر من غيره ما لا تراها في هذا الزمان  
ان ربك يظهر في كل قرن ما اراد حكمه من عنده  
انتهو المدبر الحكيم من كان فيلسوفاً حقيقياً  
ما انكر الله وبرهانه واقرب بعضينه وسلطانه  
المجهين على العالمين انا نحب الحكماء الذين  
ظهرتهم ما انتفع به الناس وابدناهم باجر  
من عندنا انا كنا فاديين اباكم يا احبا ان ننكروا  
فضل عبادي الحكماء الذين جعلهم الله مطا<sup>ل</sup>  
اسمه الصانع بين العالمين افرخوا بجدكم



لظهر منكم الصانع والاموال التي بها ينفع كل <sup>صغير</sup>  
وكبير انما تبرئ عن كل جاهل ظن بان الحكمة  
هو التوكل بالهوى والاعراض عن الله هو الورد  
كما شمع اليوم من بعض الغافلين قال والحكمة  
واصلها هو الافراد بما يتبناه الله لان به استمكم  
بيان السياسة التي كانت درع الحفظ لبدن  
العام تفكر والتعرف وما نطق به فلي الاعراف  
اللوح البديع فالكل احسب انتم تشكلون  
به كان تحت كلمة من الكلمات التي تزلزل من  
جبروتها به العزير المنيع كذلك فصصالك  
ما نفع به قلبك وتقر عينك وتقوم على خدمته  
الاحريين الغالين نيل على الامتحان من شئ  
افرح بذكرى اباك وافباله وتوجه اليك وشكرك

معك هذا الخطاب المبرم اليه تفكر في بلائه  
وسجنه وغريمه وما ورد على وما ينسب الي الناس  
الا انهم في حجاب غلظ لما بلغ الكلام هذا الطأ  
طلع فجر المغان وطفئ سراج البيان البياض لاهل  
الحكمة والعرفان من لدن غريمهم فلما <sup>نك</sup> ايضا  
الدهم باللي اسلك باسمك الذي به سطر نور  
الحكمة اذ حركت افلاك بيانه بين البريه بان  
تجعله مؤيدا بنا ببارك وذاكوا باسمك بين  
عبارك اي رب توجهت اليك ففطعا عن سوا<sup>نك</sup>  
ومثيلا بذيل الطافان فانطقى بما تجذب به  
العقول ونظر به الارواح والنفوس ثم فونى  
في امرك على شأن لا تمنعني سطوح الظالمين  
من خلفك ولا قدره المنكرين من اهل حملك

عقبه

فاجعلني كالسراج في ديارك اللهم اهدني به من كان  
في قلبه نور معرفتك وشغف محبتك انك انت  
المقدر على ما تشاء وفي فضل ملكوت الانشاء  
لا اله الا انت العزيز الحكيم  
بسمي الناطق الحكيم

كما بانزله مالئ الملكوت لمن امن بالله الفريد  
الخبير فاحضر اسمك لدى المظلوم ذكرك  
بما لا يقاد له شيء من الاشياء ولا ينفعه من  
السموات والارضين يا محمد اذكر اني محمد  
رسول الله اعرض عنه العباد واعترض عليه  
كل مخالف حريب فادظهر الحق واظهر ما كان  
مكتوبا في العلم وانزل من سماء العطاء اليك  
لا تقوم معها جنود الآدميين والآخرين قال يا فوج

انقوا لله ولا تسبحوا الذين انكروا حجة الله وبرهانه  
وارتكبوا ما نوح به كل عالم بصبره وكل عارف  
خبير نسئل الله تبارك وتعالى ان يحفظك  
ويؤيدك بمجنود الغيب والشهاده انه هو المنشد  
على ما يشاء بقوله العزيز البديع اياك ان تخزنك  
مفالات الذين كفروا بيوم الدين اذا فرزت  
بلوحى وسمعت نداءي فلالحى الحى لك الحمد بما  
نورت قلبه بنور معرفتك وانزلت له ما  
لا ينقطع انواره واما اسمائك الحسنه وصفاتك  
العليا اتك الفضائل الكريمة البهاء اللامع  
من هذا الافق والنور الساطع من هذا المقام  
الكريم عليك وعلى الذين ما تقضوا عهده وما  
انكروا حجة الله الى لخطا طئ الوجود من الاولين والاخرين

انقوا لله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 بِسْمِ الرَّامِ الَّذِي يَشْرَبُونَ مِنْهُ النَّاسُ وَيَذْهَبُ بِمَشْفُوقِهِمْ  
 وَيَغْفِرُ فِطْرَتَهُمْ وَيَبَدِّلُ نُورَهُمْ وَيَكْفُرُ صِفَاتِهِمْ بِرَبِّهِ  
 مِنْ هَذَا الرَّامِ رَامَ الَّذِي يَزِدُّ بِرَحْبَةِ اللَّهِ وَحَبِّ أَصْفَاءِ  
 وَحَبِّ أَوْلِيَائِهِ وَبِحَدِيثِ فِي الصَّادِرِ نَارِ اللَّهِ وَحَبِّهِ  
 تَمَّ غَزْوَهُ وَكَيْرِيَّتَهُ فَتَدْرِي رَامَ الَّذِي لَوْ شِئْتَ بِأَحَدِ  
 مِنْهُ لَجَزَيْتَهُ إِلَى سَاحِلِ الْفَارِسِ وَالْقُرْبِ وَيَبْلُغُهُ الْإِقْدَاءُ  
 الْمَلِكِ الْعَزِيمِ الْجَمِيلِ وَإِنَّهُ لَرَامَ الَّذِي يَجْعَلُ عَنِ صَدْرِهِ وَالْعَا  
 إِسَارَاتِ الصَّدِيدِ وَيُنْبِئُ الْإِنْسَانَ لِلْوَجْدِ وَالنَّجْمِ  
 وَيَدْخُلُهُمْ فِي سِرَادِقِ الْمُعْتَوِقِ بَيْنَ يَدَيْهِ الْمَلَائِكَةُ  
 الْغَفُورِ الْكَرِيمِ وَأَنَا أَرِنَا مِنْ هَذَا الرَّامِ كَوْنَهُ لِرَبِّهِ وَرِضْوَهُ  
 وَسَلِيلِ اللَّهِ وَشَيْبِهِ وَخَيْرِ اللَّهِ وَعِبَادِهِ كَمَا نَزَلَ فِي الْقُرْآنِ  
 إِنْ أَنْتُمْ مِنْ لُغَادِ فَيَنْ قَالَ وَقَوْلُهُ الْحَقُّ

خبر لزه الشاربهين. وما اراد من هذا الخمر الا ما ذكرنا  
لكم بامداء الوفاين اباكم ان تبدوا خمر الله بغير  
انفسكم لانها بخار العفل وبقلب الوجه عن  
وجه الله العزيز البديع المنيع وانتم لا تشربوا  
بها لانها حومت عليكم من لدن الله العلي

### العظيم

هو الله الامير من الاظهر

اي خليل انشاء الله اذ نادى اعراض مظاهير ووجهه <sup>مخضو</sup>  
ما في ودر كل اعراضه بنا حق ناطق باشبهه بگو بجاد  
که امر الله اظهر اذ انك که محتاج بدليل و بهرمان  
باشد چیر که در کل احسان و ازمان ظاهر شد لجه  
فوق و نیه بشیر بوده اذ اعز و متوقفین عند الله سبحانه  
و اکثر ناس بخیر انصاف عزیزین شوند جمیع از خان <sup>نما</sup>

کتابه الهی و برهان عمر صمدانی بگشودنیه ظاهرش  
چه مفاد عبار که بچشم خود خواند غایب و ظهور  
الهی و مشاهده نموده اند و لسانشان بحد جمال  
رحمن ناظرون تا آنکه اشعار لایحه در مدح ایشان  
نموده اند و مع ذلک بجا آید که اباغدا لله حکم وجود  
بران نشد چنان محسوس گشته اند که هیچ انکار نموده  
و خال در پناه ضلال سائزند و در شبه غفلت و حمل  
سائلان تا آنکه آنچه بصر خود دیده اند و بقلب خود  
ادراک نموده اند و جمیع غافل شده اند که بزوال چنین  
بوده و کلا بزوال چنین خواهند بود و اگر در کمال حق  
بجفت لایحه مبین ظاهر شود هر آینه متبرکین و نفعی  
حاصل نه چنانچه در کمال صواب از مظاهر بفرشته  
معجزان و خواران غادران طلب نموده و هر روز ظاهر شد

اعراض مع حین و نار بقضا بیشتر و مشتعل تر شد  
چنانچه شنیده اند قدم سبک اخلا وند میانند که ذره  
در سیموات و ارض حرکت نمکند مگر باذن و ادا  
جمال قدم و عالم است بانچه در قلوب عباد مشور  
و مکتون است و فاد است بر آنکه جمیع ارض و من  
علیهما و تکلیف مستحق فرماهد و لکن اگر این امور ظاهر  
شود کمال طوعاً و کرهاً نصیبون نمائند و مازعن شوند  
و لکن چنین نصیبون را اعتبارند لذا کاهی ظهورات  
فد و شبه الهیه ظاهر و کاهی مشور و باطن در حین  
ظهور اهل حضور را بسماء شهو و کتاند و حین وجود  
اهل یقین و ظنون را تفصیل فرماید چنانچه نشان  
شد که در هبوب ارباب افسانند چگونه با سر از صل  
احتمال الهیه نصیبند مع آنکه در کمال الخیر من قبل الله تبارک

۲۰۱



آیام سردار شده و این لیسه واضح و مبهم بود که البته  
 فتنه که چه ظاهر خواهد شد و این اخبار داده نشد  
 مگر آنکه ناس مطلع شوند و مستعد که شاید در ظهور  
 فتنه مضطرب نشوند و باطمینان تمام بماء رحمن صعود  
 نمایند و در رضوان ایشان سائر شوند مع <sup>بعضه</sup> ذلك  
 از ناس محجب و بعضه مضطرب و غیر اول مکران سردار  
 نفوسیکه در رضوان ایشان بیدارند غمخیز شده اند  
 و از کوشش جوان مشروب گشته اند اولئک بناء الروح  
 فی الارض و امناء الله فی البلاد فدخلهم الله صراوات  
 العرش و انه لهم الفضل القديم بگو ای احببنا الی  
 محمد نماشد که از کاس ایمان در آیام افسان با ستم  
 رحمن بیاشامید چه که محبوب نیست که در آیام شد به ناس  
 قبط احدیه فوجه نمایند و آید آیام محبوب و ابراج غریبه

او شطرد و در سینه الهی کل در ساطعها و او شوند  
 و دعوی ایشان تمامند و لکن این ایمان و ایمان معلق  
 بافتان اخروی دیگر ناچه و فی ازا و وث <sup>عصر</sup> وجه  
 از اعصار ظاهر شود چه که سبب این ایمان اسباب  
 ظاهریه شده نه جذبات و باینه نشانی که بان بوقی  
 اللینهم امنوا و یقینهم علی وجه و بر زمین من انما و شیخ الفدا  
 اللین من در زمینها لا یجریه شیخه تا خلون بین السموات  
 و الارضین بکوا عبدا و شیخه بد نصائح ابن منجور که  
 حال الصلوة الله الفانیه اید در سبیل محب و از جان  
 منرسید و از فظا هر ظلم و طغیا امیند بنسید هم بدین اعظم  
 که احادیث اذاهل ارض بوقین بالله تا طی شود و نحو <sup>هد</sup>  
 بود الا و اجساد ظاهر و در حالک روح نصره  
 ندانند و نحو اهد داشت و اگر مشرکین و ای حاله

تفکر نمایند ابد معروض همه اکل احادیث شوند چه که  
مفصود معروضین از آنچه هر یک میشوند دلکشان نفوس  
مطمئن بود و نخواهد بود و اگر بدانند که در دنیا <sup>ب</sup>  
ان نفوس چه اهل باقیه مسو<sup>ر</sup> است و در دنیا <sup>ن</sup>  
در سبیل رحمن ملکوت عزت مضمهر کن بعضی نمایند  
عروج ارواح از اجساد در هر صورت رافع خواهد  
شاید چه از اراض ظاهره و چه از آلات حرمیه پس  
خوشحالان نفوس که در سبیل دوست جافتا <sup>ن</sup>  
و بر طبق اعلی شانند ابد و شان حق این فضل <sup>عادل</sup>  
له و احقر شمرید و در هیبت و ریح افشا مضطرب <sup>ن</sup>  
نگرید و اگر فیض بهمان صورت شود غنیمت  
شمرید چه که این دولت نیز و انصبیب هر جا <sup>ن</sup>  
و فیض هر چه بصری نخواهد شد این کاس مستحقان <sup>است</sup>

و حمر غاشقان مسافین از او محروم بوده و خواهند  
 بود ای خلیل در جمیع الواح سداد که ذکر ایام سداد  
 در او شده کمال عباد را بنصائح شفقانه نصیحت نمودیم  
 که احادیث معتبره احادیث شود و نفس با تقوی مجادله  
 نماید بالمر حکم قتل در الواح بدیع منوع شده مع <sup>الک</sup>  
 ظهیر ما ظهیر بکوائ عباد الله ارض طیبه را بدماء نفس  
 مشرکه که کشف نماید نصر حق بنصائح حسنه و <sup>عظ</sup>  
 حکمت بوده نه بنمازعه و مجادله نشود بنصائح فلم <sup>عظ</sup>  
 و از حکم الله تجاوز و منقاد شد در این ظهور و فیما بالمر <sup>عظ</sup>  
 شد و مقصود اصلاح ارض و اتحاد اهل آن بوده  
 و خواهد بود قدم با قنای فوق بقا بود که اگر احیاناً  
 گشته شوند محبوب نواست نزد این عباد از سطر دم  
 نفس بکوائ دروسان نصیحت و انراضی شود بدین <sup>سید</sup>

بأنسان لا زال نحو انچه خيبر ناس بود فمورد و بان  
 حكم نمود اكر جهاد باه اضاك نمودن ابرن خيبر و جمع بار نفوس  
 مفيد خواهد شد و الا ان ربك لغفص عن العالمين  
 هو الناطق العليم الحكيم

شهد الله انه لا اله الا هو والذي اخذ على سحاب العرش  
 انه بطوارحين غر شهد بذلك كتبه العلم الحكيم هذا يوم  
 فيه قوم الناس رب العالمين هذا يوم به يتم الفرقان  
 من ادراج الرحمن الملك يومئذ لله ولكن الناس اكثرهم  
 من الضالين فرتطمه مالك الصدر و به ذكل امرئ  
 ان الساعة قد فحق امرها وانشوا الفهم و تقع في صور  
 البيان و انصحو من في السموات و الارض الا رسيا الله  
 المضدر و الضدير انا و اينا اقبالك اهلنا اليك و ذكونا  
 هذا اللوح البديع خذ به الضد و حل بالله فدر ظم

ما كان مسرورا ووجبا الغيب ونظروا عندليب البقاء  
 على الإغصان فاضوا للكون وكان الله باعترافهم  
 انا نوصيك والذين انصوا بالاسمافة الكبرى لئلا  
 نزلنا منكم من شهبان المبرين: سوف يظلم الناس  
 في كل بلد وينسب نفسه الى الله كذالك سولك له نفسه  
 وانا من الشاهدين ان الله برهني منه ومن امثاله الذين  
 تقصوا عن الله ومشاوئه واعرضوا عن انفسه المنير:

بسم الكتاب

الانقطاع من اذ الشرف من افوسا: نفس تجر قينا  
 ناد الحرس الموصى كذالك تحبكم ما لان الوردى انتم  
 من الغارفين ان الذي فتح بصر بنو العيون يقطع  
 عن الامكان وما فيه من الالوان تشهد ذلك ربنا الرحمن  
 فهذا المقام العزير الرفع: ان انظرتم اذكم النعان الذي

كان من آخر الملوك ومن قبله احد من الكبار اذا تجلت  
على قلبها شمس الانقطاع تركا ما عندهما وخرجا  
عن بيتهما فقبلين الى العرة وما اطع بهما الا الله العليم  
ان العنان كانوا على عرش الملك اذا سمعاه  
كله من كل في العلب اهتر ونفلكم ومخبر ثم انبه  
وفام وقال مخاطبا الى نفسه لا خير فيما ملكه اليوم  
وغدا يملكه غيرك كذلك نبهناه وانا الضمد والقدية  
فلا تنص الصبح وطلع الشمس وجد الامراء العرش  
متركا مخبروا ونقصوا في الاقطار الى ان بدسوا  
عما املوا انه هو العالم الخبير لعمر الله لو تكفنا الغطاء  
عن العيون كما اكتفاه لرج الناس بهنوع الدنيا  
عن ورائهم وبهم يكون ما ينعمهم عن هذا الافق المنير  
طويجين ثور بانوار الانقطاع انه من اهل النفس

الحمراء لدى الله رب العرش العظيم طوبى لمن شرف  
شمس الأقطاع من أقطابها وأرض صانك من أنوارها  
لعمرى لو فازت هذه الدنيا بنور من أشرفها لما بكى  
البياتين الأعداء كذلك يفصلك فالأسماء  
لأنكون من العارفين لو آتيت لك ما ورد على المظلوم  
لشوح ونبيك كبراء الفاضلين إذا فرغت بلوح الله  
وأثره إن أفرته مرة بعد الأخرى ثم أفرته على الذين يجرد  
من وجوههم نصرته الله العزيز الكريم كذلك رشح  
الحجر الأعظم لنفج وشكروك العزيز الحميد أما  
الفرح بما توجه إليك وجه الله من هذا اللغز الكبي  
وأترلك فما يجد بك إلى المفضلين وبقرتك إلى المفضلين  
المنبع البهائم عليك وعلى من شرب كثر الفيض  
أبا بكر وبه الرحيم



ابن كبريت  
ابن كبريت  
ابن كبريت  
ابن كبريت  
ابن كبريت

شمس الكليات عن افق بنا

ملك الاسماء والصفات فدكان في احسن التاعا  
بانوار الله على المحضهوا روح النبيا من فلم  
السبحان علمه هياكل اهل الاكوان فدكان بالفضل  
ميدولا سر الاسرار عن خلف الاستار بارادة الله  
العزير المختار فدكان بين الاخبار بالمخبر مذكورا  
اذا مخاطب الله هياكل المفدسين الذين خلقوا من  
كله الاول التي خرجت من فم الله المفد على الاعلى  
ثم اهل مزا الاعلى ثم الذين جعلهم الله مفدسا  
عن ادراك من في الارض والماء وبصمهم الله من قبلة  
النفية للغالبه عن عرفون اهل الانشاء بان اسبشروا  
في انفسكم بما احياه احسن الاحيان وظهرت لنا التي  
طافت في جوارح اساعات التي وعدهم بهم في الواح الله

المفرد والعزيم الرحمن وطلع عن صدره اليوم فيقول  
 بهذا الاسم المكون ونوره كل ما كان وما يكون  
 فنبأ ذلك الكريم فظهر هذا الفضل العظيم فظهر  
 يوم الله الموعود واستقر فيه فظهر العبود على عرش اسمه  
 المودود ويحكي نفس الفضل على كل شاهد وشهود  
 إذا أنتم بأمر المودود ن فطعوا نتم عندكم تم زبوا  
 هياكلكم بطراد العبود تم انظروا بصير الأظلم جمال الله  
 الأنوار التي استقر على عرش الأظم سلطانة المهيمن  
 العزيز القدير فتجان العيوب فداظهر جمال السور بسلطان  
 مبين فداشهدت الأيام الحاسن اليوم وبلغت الأوقات  
 الأشرف الوقت إذا اراد غيب المكنون بان يظهر بكل  
 الإفضال على من في الأرض والسماء وبه من ظهور الله  
 واستعلانه تم سلطنة الله وكبريائه على من في جبروت

عيسى

الاحمر والحاق لبتهم نعمه على ربنا واحسانه على خلقه  
فلا تظهر خطفت ابصار المنظرين الا الذين عصمهم الله  
جل طأ وظهر عبودتهم من حجاب العالمين فنبارك الله  
ظهر بالمعنى بطر اربعه من فيه فالابع سفات الظهور  
في هذا اليوم المسطور شوق حجاب لقد وطلع حكم  
الامضاء بعد الفضا يخرج نبراق الباع عن شطر الزوا  
عنا الكسب يد اهل لتفان في هذا النور الذي اشرف  
واقان بانوار خديس يدع فنبارك الذي نزل  
الاحمرين لاطانة الاعظم العظيم ومن هذا الظهور  
اسلبت حقايق كل الاشياء وكل اخذوا كاس  
السرور بانامل لوجدوا التوف وشربوا منها وحق  
الظهور على حب هذا الجمال الذي ظهر بالمعنى بطر اذ الله  
الملك العدل الحكيم فنبارك الله محدث ما يربد

باصره الغالب لقد بر فنيارك الذي شغل بهذا  
 الظهور افتد المصيرين فل هذا يوم ما دم مند من العلم  
 الاعلى وما ادرك شمسهم اهل ملة الاعلم والاحسان  
 الدين والمرسين فنيارك الذي بعث هذا اليوم  
 المبارك المقدس العزى البديع وفيه اهتزت اركان  
 المشرق شوقا لاسنواء الله عليه ثم تحركت اركان كبريته  
 وفتح فنيارك الله مظهر هذا الجذب الذي اخذ  
 الغالبين وفيه اشرفت شمس الجمال عن افق وجه الله  
 الكبير المتعال وامطرت محابب الافعال واتمرت  
 انصار الفردوس بانوار المنى جعلها الله مضمومة  
 لمن اقبل اليه في هذا الظهور يقابل به فنيارك الله الذي  
 قد رده هذا الفضل العظيم وفيه خرجت الاواحم عن  
 الايدان لتبظن جمال القدم من غير ستر وحجاب

فنيارك

٦٦  
 فبارك الذي ظهر هذا اليوم الكبر اذا تصور روح  
 الاعظم على احسن الصور وظهر عن الافق الاعلى <sup>سنترب</sup>  
 الى المنظر الابهي بضياء الذي نهلل من اشراقه الحود  
 الحان وفن نلفاء الوجه في الهواء بطرا واستجذب  
 عنيا افئد المرسلين فبارك الله موحد هذا الملك  
 الكريم وخرجت هل الفردوس ثم اهل حظائر الفرد  
 ومواقع الانس ثم اهل الجنان والذين بهم اسفروا  
 خلف سرادق السم والكفان من قصورهم واماكنهم  
 وكانوا يضافون بينهم ويستجيب بعضهم بعضا ما وقع  
 في الابداع كان كبنونه القدم فدر طهر يلدانه لذاته  
 ثم خلف وعباده من جبروت الاخراع ديلطان عظيم  
 فبارك الله محدث ما يوجد باحره الغالب لفسدهم  
 اذا نادى الروح نبلاء احاط المكنات وفاقا فدرت

عيونكم باسكان الارضين والسموات ثم بما مظاهر  
 الاسماء والصفات ثم باهل الحجج الكبرى من وراة عوالم  
 الذكر والاشارة اليه يوم الذي فيه سيق الله العالم  
 الاعلى بنفسه المفدى من الاربعى كونهما القرب واللفا كل  
 وضع وشريف فنيار الله الذي ظهر بكل الفضل  
 في هذا اليوم العظيم وهذا يوم قد سبق فيه حجج الكبر والظهور  
 منظر الاظهر وفيه ايسر نعمته شوقا للقائه ونسخت  
 ابواب الوصال على مظاهر الجمال والجلال ثم على الذين  
 خرفوا اسبغوا الجلال لسطا الله المفدى والعالمين  
 وفحشا السن الوجود من القريب والتهود بان يبارك الله  
 احسن المبدعين اذا سكنت وروح الاعظم من النداء  
 واخذ جديب الله اهل مدن البقا ثم اهل عرفات  
 المحررة ثم اهل ملكوت الاسماء وكان تلو عن موافعهم

٦٨  
الى ان وفوق مقابله الرأس بين الارض والماء  
مخضوع ومخشوع بريح فبارك الله فظهر هذا الامر  
المبرور العزيم المنيع وارتفعت اصواتهم بالنكبير <sup>التجليل</sup>  
في هذا اليوم الجليل الذي كان نوره من الشمس وضبا  
يا من نور وجه الله الملل المتعالي الكريم فبارك الله  
اظهره بالحق وفيه بحث من في الطالبين ونادى ناد  
اخرج من مطر منظر الاكبر فالله هذا يوم قد شفقت فيه  
حجبات الاضداد وهبت نائم الاتحاد وفي ذلك  
الاجداد على ظلال الكبريات يوم المجاد باطان مبين  
فبارك الله الذي نزل بالحق من جبروت فارس رفيع  
وهذا يوم فيه اتحاد الماء والنار وكفت الاسرار عن  
الاسرار مما ظهر جمال الخوار بطر انفسه المهيمن <sup>الجليل</sup>  
فاحيا هذا اليوم الذي فيه فرقت عبون القمرين فلما

اخذ صرح الله كل ما سواه فانك رقيق عظيم شمسية مرة  
 اخرى نادى وقال يا اهل ملكوت السموات والارض  
 تم يا اهل جبروت الامر والخلق طوبى لاذنكم بما سمعتم  
 ابائنا لوصلنا لصال اذا فاستمعوا حديث البعد  
 والفران بما اراد ان يخرج عن سطر العرفان تبارك الانان  
 بما اكد هذا المشاورة وادان الله المقدر والعلم الحكيم  
 فدرج به هذا النداء سكان الارض والسماء وارتفع  
 ضجيجهم ثم صرح بهم على شان حوت كثير الوجوه على الماء  
 بحزن عظيم فبا عجبنا من هذا الفران الاصعب العظيم  
 وشبهه بهذا النداء الغيب والتمه ووديعوني نالك  
 الخالة الى الصغامت لكاف وكذا اللون والحبوب  
 محبوبه العزير الحمد فواخرنا من هذا الفضاء المنبت  
 المبين فلما بلغ الارض الى هذا المقام تحركت بحال القدم  
 في نفس



في نفسه وتحرك كل الاشياء في سرتها جبرها الى ان  
 رويت بقيامه قيامه الاعظم بين السموات والارض <sup>رضين</sup>  
 اذ اناهى الروح حرة بعد اخرى فقام الوجودان بالاسرار <sup>فيل</sup>  
 فان الله لم يترك خلف هذا اليوم اذا تفتح في الصور  
 هذا الظهور ليجي به كل عظيم منهم ففتح في الامر <sup>نصين</sup>  
 كل من في السموات والارض ثم تفتح فيه اخرى اذا قبا  
 ناظرون هذا المنظر الكريم ونظفوا بان نبارك الله  
 احسن الخالقين وشي جمال القدم وكان شئنا  
 ملكوت الوحي وعن وانه جبروت الالهام <sup>مبين</sup> وعن  
 لاهوت الامر وعن بشار وحيود المفرين فاجبدا  
 هذا الامر لظاهر البديع الى ان يبلغ حصن البيت اذا  
 وضع على رجليه وجوه اهل ملا القدس ثم تزلزلت  
 اركان البيت من قران الله المفسد والعصر بالقدس

وناحت فبأهل المداين كأنها . اضطربت أفداً  
 الطائفتين فباخترنا من هذا الفرقان الذي انفصلت  
 أركان العالمين فوقف جمال المحبوب بما سمع العوالم  
 والأضطراب من سكان الأتراب وبكت عين العظمة  
 من بكائهم وورد عليه من ضجيج أحبابه ما لأحلامه  
 السموات والأرضين ثم مضى حراً نحو الملائكة  
 فرب ستر الحجاب إذا نهى فلام وجله طفل رضيع  
 انقطع عن تدبيره أخذ ذبال الله بانامل الرجا ودعاً  
 بنده ضعيف وبذلك ستر غبار الخرن وبه كل ذنب عود  
 وخرن نسائم الحم على الخلائق اجمعين فوالسفاتن  
 هذا الخرن الذي يعبره وجوه المخلصين ولو أعصم الله  
 العنقرة ذال الحين سمو السبع وخسف الأرض باهاها  
 وانك كل جيل سامع وبيع ثم رفع انامل الفوق ستر

حجاب

حجاب العظمة وطاع عن خاضع جمال العزة بساط عظيم  
 فلما اراد الخروج عن الباب ذاق الله العزة الوهاب  
 نادى الروح في اخنوخ يا الله فادخر محبوب العالمين  
 عن يميني بما اكتسبت ابد الظالمين ثم يكفي في نفسه ويكفي  
 بيكاته اهل الارض والسموات والواقفون في السجود ثم  
 الطائفون حول جبال الكبرياء وقال فاعلموا بان في  
 الخروج في اليوم الظهور الابان ثم بينات للعارفين  
 لعل اهل الارض والسماء بهذا الخروج في هذا اليوم  
 الابدع الاعلى يخرجون عن حجاب النفس والهوى و  
 يفسرون الى الله العلي الابهي وينقطع تماخلف  
 في الدنيا وما قدر فيها كون الاتناء كذلك اراد الله  
 لهم فضلا من عنده وانه طهو الفضل العفو والتميز  
 فبارك الله مظهر هذا الفضل الاظهر المنيع خرج

سلطان البقا وتوجه إلى شطر الفضاء جنود الغيب  
 والتهاد ومن فلامه ندم حنين العاشقين وعن  
 وانه عوبل المشافين الى ان يبلغ بهم الشظا اذ افرد  
 عن اصفياه ورفق غمهم كان الروح فاروق عن اجناسا  
 هو الا المخلصين ووصاهم بالصبر والاصطبار  
 واحرم بنفوس الله المفلدة الصبر المخذار ومر عن الشظ  
 الى ان دخل الرضوان واستقر فيه على العرش باطانه  
 الابدع البديع فبادلك الكريم مبدع هذا الفصل العليم  
 فلما استوى جمال القدم تجلى باسمه اليوم على كل  
 الاشياء البتيت ما دم من العلم الاعلى من لدى الله  
 العلى الاعلى ثم تجلى باسمه القوي على الغيب والسيرود  
 ثم باسمه الظاهر على ما هو المذكور والمسود وباسمه  
 الاعظم على مظاهر القدم وسائر الالام وباسم العليم

على

على مطالع الأسماء طويلاً قبل المناظر من فصل  
 الأعظم في هذا اليوم العظيم فباجتة هذا الأسماء التي  
 به استقرت أقدار المصيرين واستقرت قلوب الغار<sup>فين</sup>  
 واستضأت وجوه المقبلين وزك نفوس المومنين  
 وفرحت عيون مراء العالمين ونصت لآكل<sup>ن</sup> الغيب  
 واليهود يبنوا الله الملك العزيز الجليل فباجتة ذلك  
 الشرا الذي منه نضوع رائحة منك الخافي بين الغا<sup>مين</sup>  
 وكان حين الأسماء حين قيام العباد لصلاة العصر  
 لله العزيز الجليل وفي ذلك الآيات للمؤمنين وبنات  
 للمؤمنين وإشارات للبصيرين وثوقفوا الرضا<sup>ن</sup>  
 جمال الرحمن انضغته يوماً ونكلاً يوم وليلة بطون جود  
 سرادق العظمة وضياء العظمة في تلك صلاة الإعلى ملكة  
 المصيرين وأرواح المرسلين وبخفتن ومحبتن اهل<sup>ته</sup>

من جنود الشياطين فبارك الله الذي يظهر هذا  
 الرضوا العز والنجح ومبكل صين تترن اهل غزوة الجنان  
 بابادون من الكوث والظهور واكواب من السلسيل الظهور  
 وبفبين بها اهل خباء الجيد وفضاط غز منه فبارك الله  
 هذا الفضل الاتسع المحيط فلما تم ميقان الجلبوس واذا  
 حكم الركوب داغام مجال الرحمن وخرج عن الرضوا وركب  
 عليه خير الحسن فبارك اليمين الذي يظهر بين الاكوان  
 بباطانه الذي استعمل على السموات والارضين فلما  
 خرج ضمير الرضوان واستجازه وادرافه وانما وه جملاده  
 وهو انه تم ارضه وبنائه واستبشرا اهل البراري والظما  
 تم كتبهها وزيها كذلك استنوي جمال الكعبه بناء على عرف  
 العمراء بما كان ناظرا الى حكم الفضل الذي دهم من اصبح الله  
 العلى الازهي على الورقة المباركة البيضاء وكذا للفضنا

لكم يوم الظهور وما ورد فيه من الخروج مما اكتسب ابد  
البايعوج من الذين كفروا واشركوا بالله المقدر للغزير

الكرم

هو السنوي على هذا العرف المنسوق

(المنسوق)

ان بائنا ابي بشرا هل اذنا الاعلى بما شوق حجاب المنسوق  
جلال الله عن هذا المنظر الاكبر بفضاء الذي به اشرفت سموس  
الاخر عن مشرف اسمه العظيم فباخرجنا هذا عبد الله قد  
عن الفو فضل منيع هذا عبد في رتب كل الاشياء ببعض  
واحاط الجود كل الوجود من الاديان والاخرين فباخرجنا  
هذا عبد الله ما اشرفت عن طالع مد من بلج وخبر وديان  
البايعا بالخروج عن عرف الحجر اعلى هبة الموراد والظهور  
بين الارض والسماء على جمال الابهى ثم اذن لمن بان يدون  
كاسر الجوان من كوشرا ومن على اهل الاكوان من كل وضع

٧٧  
وشرىف فباخرجنا هذا عبداً فادظرهم عن افوق القدس  
بجاذب بريح ثم امر العالمان الذين خالفوا ابانوا والسيما  
لنخرجن عن الرضوان بطراد الرضوان ويضاهن باضباع البان  
اهل الخير ورفن اصحاب البان كما وسل لبنا البان بهم  
الى اجمالا الكبرى من هذا الجمال المشرف المنير فباحبنا  
هذا عبداً لله فادظرهم عن مطاع عمر ورفعنا الله هذا  
عبداً فادظرهم جمالا الطوبى من غير سائر ومجارب بسلطان الله  
ذلك له اعناق المشكبين فباخرجنا هذا عبداً لله  
فادظرهم بسلطان عظيم هذا عبداً فادفع الفلم عن كل  
الانبياء بما ظهر بسلطان الفدم عن خالفنا الانبياء  
اذا ابان اهل الانبياء سرفوا في انفسكم بما حثت تناسهم  
عليه بنا كل الاكوان ونفخ روح الحيوان على العالمين  
فباخرجنا هذا عبداً لله فادظرهم عن مطاع فارس لميع

اباكم



أباكم ان تجاوزوا عن حكم الآداب وتفقروا ما بكرهه  
 عقلو لكم ورضاكم هذا ما احرم به من اصبح الله المفتر  
 القدير فبا حجابها هذا عبد الله فادظهر عن اوقضل  
 منيع هذا عبد فدا سعلى فبجمال الكبرياء على كل  
 الاشياء ونطق بين الارض والسماء بما شاء وادادن  
 غير شرو حجاب وهذا من فضله الذ احاط الخالقون <sup>جميعهم</sup>  
 وفيه اسفر هيكال الينا على عشر البقاء ولاح الوجه عن افق  
 البدايات وادعربيع فبا حجابها هذا عبد الله فادظهر عن افق  
 فضل منيع ان با اهل سرادق العظم ثم با اهل  
 خباء العصاة ثم با اهل فسطاط الغر والرحمة غنوا  
 وتغنوا على احسن النغمات في على الصريفات بما اظهم  
 جمال المسود وفي هذا الظهور وواشرف شمس الغيب  
 عن افق عز قدوم فبا حجابها هذا عبد الله فادظهر بطوار

عظيم ان احموا باهل مذب الا على و باهل مدين الضا  
 بما ظهر حرم الكبراء في هذا الحرم الذي بطون في حوله  
 عرفات البنت تم الشعر والمقام اذا طوفوا ووردوا  
 رب الانام في هذا الايام التي ما ادركت منها عيون  
 الانام في صرون الاولين فبايشي هذا عبد الله  
 قد طلع عن افق الله العزيز بالكمهم ان ارفعوا باهل  
 الارض والسماء كما من لبقا من انا مل اليها في هذا  
 الرضوان العلى الاعلى نالته من فارتفع منها ان يتغير  
 من حرور الزمان ولن يوترق فيها كبد الشيطان وبعثه الله  
 عند كل ظهور يخال فدين عزيز فبا حرجا هذا  
 عبد الله قد ظهر عن منظر رب حكيم قد سوا باقوم  
 انفسكم عن الدنيا تم اسرعوا الى السدرع المنهجي في هذا  
 المسجد الاقصى للمعوا نداء ربكم الرحمن في هذا الرضوان  
 الذي

الَّذِي خَلَقَ بَكُورَةَ الْجَمْرَانِ مِنْ نَفْسِ السَّحَابِ وَخَرَّبَ  
 لَدَيْبَاهُ أَهْلَ خِيَامِ فَارِسَ حَفِظَ فَبَا مَرْجَبًا هَذَا عَبْدُ اللَّهِ  
 فَدَلَّاحَ عَنْ أَفْرِجِ مَجْدِ سَبْعِ آيَاتِكُمْ بِأَفْوَمِ الْأَخْمَرِ وَنَفْسِكُمْ  
 مِنْ نَفْسَاتِ هَذِهِ الْأَيَّامِ وَفِيهَا نَهَبَ فَبِكَلِّ جِبْنَ  
 الْمُهَيَّبِ مِنْ غَلَامِ عَزْمِ سَبْرٍ فَبَا مَرْجَبًا هَذَا عَبْدُ اللَّهِ  
 (فَدَلَّاشَرَفُ عَنْ مَشْرِفِ اسْمِ عَظِيمِ)

ان بَاقِئَةَ الْبَيَّارَةِ نَنْظُرِي فَمَنْةَ اللَّهِ الْمُهَيَّبِ الْمَضْمُونِ  
 بِأَنْهَا سَابِئِكُمْ بِالْحَقِّ فَهَذَا لَانَا كُمْ جِنْدُ الْحَقِّ وَنَهَادُ  
 وَأَنْهَا لَنْتَهُ بَقْضُ الْكَافِ وَالنَّوْنِ وَبِهِتْ بَيْنَ الْكَلِّ  
 مِنْ بَوْمِئِذٍ إِلَى بَوْمِئِذٍ الَّذِي يَنْظُرُ حَمْرًا أُخْرَى فِي أَيَّامِ بَدْعِ  
 مَوْعُودِ بَطْنِ هَوْرٍ وَرَجِبِ ذَانَهُ وَكُنْهُ بَقَائُهُ فِي سَنَةِ الْمُسْتَعَاثِ  
 وَإِنَّ هَذَا الْحَقَّ مَحْمُومٌ وَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ فِئَةِ بَأْخِذِ كُلِّ  
 الْمَكْنُثِ مِنْ كُلِّ عَيْبٍ وَشَهْوَةٍ قَلْبَانِ ذَلِكَ مِنْ فِئَةِ نَضْرَبِ

٨١  
 فيها النفوس وما دخل فيها العقول وتقطر الأسرار  
 ثم توضع فيها ارواح المتخاضون فلان ذلك من فئته  
 فيسماها العلم والحكمة وتشق اوضاعه العز والفردان  
 فتلك بها جناب الحيد والنور فلان ذلك من فئته بهزل  
 بها عرش العظمة وينقلب بها اهل سرادق الرفعة ثم يخرج  
 بها في هدير النياز مدأ الروح فلان ذلك لمن فئته  
 نظم بها سموس الصبا وتخسف ثمار العلماء ثم تسقط  
 بهلوى السموات الامراتجيم العلوم فلان ذلك من فئته  
 ممتحن الله بها كل الذرات ثم كل الموجودات ثم كل من  
 في الارضين والسموات ثم كل الطالبون وان ذلك من  
 فئته  
 فتن بها عبدا ويكرمون ثم عباد مخلصون ثم ملائكة  
 المقربون ثم اهل ملا الطالبون فلان ذلك من فئته  
 محقق فيها كل من بهت المحبة والابحان بالله المجهن <sup>الجلل</sup>

المجرب

المحبوب بهذا الجمال المنع الحي المحبوب وان ذلك من  
 فئدة  
 ينجد بها نار الناس ثم ينجد ماء الحديقة ثم ينجد سدر  
 النور ويهون الطور يون طان ذلك من فئدة بأخذ  
 كل عارف سليم وكل بالغ حكيم وكل مدبر عليهم وكل  
 ملك أمين ثم كل نبي مرسل طان ذلك من فئدة  
 مضطرب بها كل الافق ويخص بها الناس كلهم  
 اجمعون ويفرق بعض عن بعض كفرق الارض والنساء  
 بل اسد من ذلك فعلى الله فظهر هذه الفئدة المحنوم  
 وبذلك فرقنا فرق في زمن كل النبيون والمسلون  
 ومن قبلهم في زمن الخلق يحيط بها علم البالغون  
 وسبق في ذلك كل ما يعرف في زمن الاخرون وان  
 هذا السر غيب مكنون قد ستر في كناز قدس محفوظ  
 ولا يعرف ذلك الا من اناه الله بصيرا كان عن ايضار

الحد بطلوز وان ذلك من بصر لو بصرون بها  
 اهل عوالم الخفية ثم اهل مكائن الامر في سر العزة لفتهم  
 في انفسهم ويقصرون في ذواتهم لئلا يسطيعن ان  
 يبهدون ناس الخلق ان من هذه الفتنه تخطف ابصار  
 قلوب الغيوب وبئرن انتظار القدس والروح ثم تحسف  
 بهن في سماء الامر ثم الروب فلئلا يسه في هذه الفتنه  
 نزل افلام العارفين الذين هم يعرفون الله بالله وهم  
 في اسرار الامر والخلق في كجحين بصر الحد ب ينظرون  
 فلو ان ذلك الفتنه تسهل منها اسرار السران وتكشف  
 اسرار السران السران ثم يظهر بها كسائر الصدور  
 فلئلا يسه يتبينون في هذه الفتنه ويطوفون في انوار عباد الذين  
 ما خطر ببالهم باقر من ذواتهم غير الله بعبدون  
 فلئلا يسه في هذه الفتنه حجاب الذين الذين يغفلون

٨٤  
عن الله باهره في طرفه عين وهم كانوا أمثال جن إن  
فكف عباد الدنيا ما عرفوا عن هذا الأمر الذي يصعق  
فيه كل الظاهر على قدر ما يعرفه لئلا من زيادته والوك  
هم من جواهر العنفة عند الله له صور فلان الله الحق يزال  
في هذا القسنة اذ لم كل العارفين من اهل ملائكة الذين  
من قبل ان يلقون انفسهم او يفقه فلو انهم او يميزون  
في سائر عرق منهم باعجاب جواهر الفضول فبعد ما بكشف  
لهم عما هم فيه يفرطون اذا يصحون في انفسهم ويغفرون  
في ذواتهم ثم يكونون ويقبضون ثم يصحون ولو يكون  
لهم ملائكة السموات والأرض من أرواح والبقاء يزيدون ان  
وباطل من ان عن هذا الحال المنيع لا يجتنبون ناسه ان  
الروح الذين تضطرب في ملك الأيام ونور الأئس يعب  
وسر السر يفسرهم الأهون العزيم ملائكة العرش

٨٥  
يقفون فلما أتته في هذا الفناء ثقتن الأرباح حين هبوا  
بنفس هبوبها ثم تمخض الماء حين شربها وجرانها ثم  
النار حين الذي تشتعل وتقوم بالله تدفين كل الأرا<sup>فة</sup>  
والسموات ثم اليموس والأبحر ثم الأضداد ثم الأبخار  
بكل سفائنها وأوجها وفطرتها وما قدر فيها  
من مخائب صنع الله المهيمن القوم بالله ثقتن كل شئ  
في كل شئ إلى كل شئ بنفس شئته ولن يخرج منه ذوات  
الهواء وذلك سرها نزل من قبل على حجاب الأول من  
جبروت الله العلي العالم المعلوم وهو ذلك الأية حين  
ما وصح للفيان لابنه ان ياتيهما انك شفقال  
ذو من خردل فلكن في صفة اوفى السموات اوفى الارض  
بان بها الله والله يهد بهاهم كانوا يعملون بالله  
لو نظرون شهودون بان سراج الذي توفد في الدنيا

تفان



٨٦  
لظانكم بفان فحان فانبعل ثم كبر الذي بطوف حوله  
ثم انور الله بجلي منه واخاطط الظواهر والفت على عجائب  
من هود ناسد ان الفته هو يقين والمحك بمحك والتمحيص  
محص والغربال بعربل والاشعار بنشون كل واحد بالف  
نسة ثم يحسن التوفيق كل ذلك من ظهور هذا الفته  
الاعظم التي يظهر عن هذا الشطر المجهين الاذم وقد  
اربا حها حبتن فيا في من فريب وسنة الشداد  
وبانخذ كل البلاد وكل فيهم يستعشرون بالله ونظهم  
هذا الخيال بذانه لانه في ذاته لو بكف الله حجابا عما هو  
المطود ليع اذاز لاله في قوا تم الاعراض ونضضيرين  
حوامل العرش وكاد ذواهم يتقرفون والى لو اذ كر  
هذا السبا الاعظم وظهورات فته واصفانه الاظوم  
يومئذ الى ابد الاباد في سمره لدهود ناسد ان يقيد

ذكرها ولن يبيد وصفها ولو يجري بعد ما خلق الله  
كل البعور سبعين الف الف بمثل كل ذلك فخلق الله هذا

فلسل محدود

هو الشا في الصفة العليم الكرم

يا غصن اعظم له الله نوازك كدرني ولكن الله يفضك  
ويحفظك وهو خير كريم واخص من عين واليه اعلمكم  
وعلى من يخدمك ويظون حواك والويل والعذاب لمن  
يخالفت ويؤذيك طوبى لمن والاك والشر من عاداك

(هو الشا طوق على ما يشاء)

يا غصن الاعظم فحضره على المعلوم كما بان ومعنا  
فانا حبيب به الله رب العالمين انا جعلنا لحرزاً  
للعالمين وحفظاً لمن في السموات والارضين وحصناً  
للمؤمن بالله الغر المحجلين فقل الله بان يحفظهم بك يا غصن

بك

٨٨  
بك وبهم وفهم بك وبهمك ما يكون مطلع الغناء لأهل  
الإنشاء وبجزاك كرم ابن في العالم وشرف الفضل على الأعم  
أنه هو المقادير العليم الحكيم ونسبته بان يفهم بك الأرض  
وما عليها الثب منها كالأحكام والبيان وسنبلات  
العلم والعرفان أنه ولي من والآه ومعين من ناخاه لا

الله الآه هو العزيز الحميد

هو الله الذي أنشأنا من العظمى والأفضل

حمد لمن شرف أرض البناء بقدم من طاف حوله الإنشاء بك  
بشرف الذوان كل الكائنات بما طلع ولاح وظهور أشرف  
وخرج من باب الجن واقفا تسمى جمال عنص الله الأعظم  
العظيم وسر الله الأفوم القديم متوجها إلى مقام آخر  
بذلك تكدرت أرض الجن وخرجت أخرى تقال نعا  
ربنا من طرف السماء وخالق الأشياء الذي يسلطانه فتح

باب الحج والعمرة ما انزل في الألواح من قبل انه هو  
 المفسد على النبتاء وفي قبضه ظكون الإنشاء وهو  
 المفسد والعالم حكيم طوبى ثم طوبى الأرض فارت بقا<sup>ص</sup>  
 ولعين فرب يخالده ولمع تشرف بأضغاء نذره وقلب  
 ذان حلاق حبه ولصد وجب بذكره ولعلم تحرك  
 على نثارة ولوح حمل تاره فمثل الله تبارك ونعالى  
 بان يشرفنا بلقائه فرسباً انه لحو السامع المفسد والمحب

هو الله تعالى شأنه العظيم والجلال

ان يا محمد فم على خادمة الله واحمره وكن بليل الحيرة ليعا<sup>ط</sup> اجبا  
 الأبهى ونوالبضا المظاهر اسمى على الخلع وكذلك قد  
 لا من جبروت عز عليها تمك بغص من هذه التجر التي ارتفع  
 بالحق لئلا نلفظ من فواصف الأيام وكن على امر ربك على الحق  
 مستفها وكن في كل أيام ضدك البديع ذكره فيك لتكون في

على

على فرح عظيمها لان ذكرنا لله بهذه الكبرياء عن مخلوق عباده  
ويجعلها مفداً ساعداً وكونه وكذلك اذكرناك وارزناك  
في هذا اللوح الذي كان على اللوح بدعياً

الآن نظم الابيحي

يا الله هذا غصن اشعب من دوحه فخرنا بك وسلوة وحدنا  
مرا يا الله يا ناصر اليبك وتمسكنا بحبل المطافك في حفظنا في جوار  
رحمتك انت تعلم يا الله ما اريدنا ايماناً اوديه وما اخرته  
الايمان الصلابة من نصرنا يحنود ارضنا وسماواتنا وانصرنا يا الله  
من نصرته تم اخر من احسان وابد من اقبال اليه تم اخذنا من الكبر  
ولم يرد ارب مريم حين الوحي ينصرك فالي وبريقنا اذ كان في  
استلاك يوكلي في حبك وشوقنا اظهار ادمك بان نقد  
له ولجبه ما اقدرنه لنفرتك وامناك وحبك انك انت

الله المقدر والقدير

٩١  
هو الشريف من افول سماء البرها

كنا بآية الله الرحمن لمن توجه الى الوجه الحان فاذا تامل  
في كناه الله فالآل كرفاب بازين العابدين اسمع نداء  
المظلوم من بين البقعة النورية في الفردوس لا اعلم انه لا اله  
الا هو الفرد الواحد العزيز الوهاب انه صرّ بذكره فامره  
بالبحر الأعظم واحوى بالفردوس لا اعلم لعم القصور ولا  
الفردوس عن ذكره ولا بضرة البلاء في سبيله فاحمل من البلاء  
فا لا اطلع به الا العلم الخبير فانه مهلك لنا عظيمة  
اذ كان سبوا على العرش ويوحى وحضورك واصفا  
نداء الله رب العالمين انك اذا رجعت الى صفاتك  
ذكر اولياهم فيهم ونشرهم بعنايتك نزل الله بنازل ونعالي  
ان يؤدبهم ونشرهم بهم اليه انه هو المفضل القدير بازين العابدين  
بكتايار سنة دلت على خبر بنتوا حرز باهدوستان طرا باخلد

واعظم البلاء

۹۲  
واعمالکم سبب ارتفاع کله الله وابطال نفوس استغوار کردید  
وایت اخلاق مرضیه از هر راجحه سبقت گرفته علم اعمال<sup>طبیعه</sup>  
مفاسد از جمیع اعلی و اقدم بوده و هفت بگوای و سنا  
لعمریه جدا از جمیع شد و مزاج و فساد و فساد و فساد و اعمال<sup>خبیثه</sup>  
کل نه شده نه با عظمت و کسایه العظیم بل از قبل بعضی بنا  
نظر بر بختیان حرم شجره از فلام مطلع نو واحد پنهان از شده<sup>شکل</sup>  
انکه در کفهام فرموده و در طالت الاعنار بالفان ابن اسباب  
انقسامک با فها را العالمین مفصود از امثال بر بختیان از اظها<sup>د</sup>  
کردن خباثت معرجه و سنگین بود ظلم معدن بمشاور<sup>سلسله</sup>  
که کل بدن و شش اند باری قسم با فشار جفت که از افق<sup>سینه</sup>  
مجن اعظم منرف و ظاهر است ابدا از در مجال فقام بنزاع و جدال  
و طایفه کرد ربه القلوب نبوده و نیست بالواحد رجوع نمایند بر مغر<sup>ده</sup>  
عاشرو امع الابدان بالمرح والرحمان و مفصود از این ظهور<sup>انکه</sup>

ناور بعضاً که در اندوه و فلوب او این شغل است بگویند  
 فصیح و باریک و در این سخنان اطفال پذیرند و خاموش شود و سنان  
 کرد و در این سنه که هزار و سیصد و شصت است بیخامی مظلوم  
 لوحی نازل و در آن اینک که علیاً اذقی فلم اعلم انما انموده <sup>بافوم</sup>  
 او که در العباد با نخبه و لایزال که در هم با سوره و با بانه که به انفسهم <sup>ذکر</sup>  
 سوره هم در این سنه نهی شده چه که لک از برای ذکر حق است  
 حیف است بعبث بیاید و با بکلیه تکلم نماید که سبب <sup>عناد</sup> حزن  
 و کد است معاشرت با جمیع احزاب را اذن و اذن مگر نفوس <sup>است</sup>  
 و آنچه بقصد امر الله مولى الود از ایشان بیاید از احوال ان  
 نفوس احزاب لازم امر الله رب العرش العظيم با حزب <sup>الله</sup>  
 اجعلوا انرا بکم کونوا و اولاد و شغلکم با نظیر به الامجاد و عملکم <sup>ما</sup>  
 بهک الناس اطراد <sup>بالمشقة القدر</sup> با وزن الفاظین <sup>علیت</sup>  
 بهای جز بعد از ذکر است از فم علی جار و کر بعد کت بخسود و ز  
 فدر



اهدوا نيلهم وادبهم الحمد لله بذكره وشايعه من مشغولي ودرجوار  
 ساكن ذكر ابن ابي عمير موجوده ههنا **بسم الله الرحمن الرحيم**  
 فلك الحمد يا ابي باسمي كونه بيننا من يدعناك <sup>سبحته</sup> واطقت  
 صبره فلك وادبته افي ظهورك اسلك بندراك <sup>الظ</sup>  
 الممكن بان يجعلني في كل الاحوال ذكراستك وناطفنا <sup>لك</sup>  
 انك انت المفيد والعزير الوهاب اي ربي اغفر لي ولين ابيك  
 ويا اباك انك انت العزيز الفصاح

(الذم الموعود)

سبحانك يا ابي اسلك باسمك الرحمن بان تحفظ عبادك وانا  
 عند هبوب رياح الامتحان وظهور سنون الاقنات <sup>ب</sup> اجمعهم  
 يا ابي من المتصين في حصن جنتك وامرك على شنان <sup>عليهم</sup> لا يظلم  
 اعدائك واسم عبادك الذين تقصوا عنك ومبنا فلك وانا  
 يا ابي اسلك يا ابي على مطامع ذاك ومنهم اجبر لك اي ربي هم ذموا

لدى باب فضلك ان افصح على وجوههم بمفاتيح الطائف انك  
 المقدرة على فائده والحكم على ما تريد اى رب هولاء ويحجوا اليك  
 واخبروا الى امرتك ههنا ما ينبغي لرحمتك التي سبقت العالمين

### بسم الله الرحمن الرحيم

قل سبحانك اللهم بالحق انا عبدك وابن عبدك قد توجهت الى نظرك  
 احركه ووفيا وحده انبلك ومعترنا بغيرنا بنبك ومنعنا بملطنتك  
 وقدرتك ومقر بقطبتك واجلالك استلناك باسمك الذي به  
 انفطرت السماء وانفتحت الارض وانك الخيال بان لا يمنعني  
 عن هبوب رياح رحمتك في ايامك ولا بعدني عن شاطئ قوتك  
 وافضل لك اى رب انا العطشان شربتيه من كونك فضلك وانا  
 الفخير في ظهري لظهور وان غنائك هل ينبغي لك انك بان تطرد  
 الامسين عن قضاء باب فضلك والطائف وههنا يهون لطلبتك  
 بان تمنع المشاغبين عن كعبه وصلتك ولطائفك فيوترك لليس  
 حلا

هذا خصّ بك لانه افنت بانك انت الكريم ذو الفضل العظيم  
 ارب استلك برحمتك التي سبقت لكناث وبكرمك الذي  
 احاط الكناث بان يجعلني مقبل اليك ولا اذ يحضرك  
 ومضيفا في حبك ثم اكتب لي ما قدرته لاحبابك انك انت المشرق  
 على ما شاء الاله الا انت لطفوا الكريم والحمد لله رب العالمين  
 ثم اعلم بان محبتك اقرى علي وبذلك اخذ الله بامر من عنده  
 وانه اسد للنفوس وانت تعلم بان ما عاشت روحه ولا مع احد  
 من العباد وعاشت معه في بيت اخي في قصر وساعده بعد الذي  
 استاذن ان يحضر لبقاء الوجه كذلك كان الامر وانت  
 الشاهد بن انه قال في الملائكة حتى ما قال يغيب على الله المحبين  
 العزيز القدير فل عند ربك علم كل شيء انه يعلم ما تكلم به بك  
 وحضرة فليك والله بكل شيء عليهم فل يبارك الله لكل ما يحضر  
 سبائك والآياتك باخذ عليهم كذلك الفيناك قول الحق رحمة

من لدنا عليك  
يعطاك من الموفين ٩٧

(هو العزيز الباقى الجميل)

فبجان الذنوب والآيات من قبل الله لا قبله وينزل كيف  
يشاء بأمره وانتهى المبدأ العزيز الفادر عليهم الحكيم له الجود  
والفضل يخلص من شره وجمه من غيبه وانتهى الفضائل القدير  
ان يا اسي اسمع ما يلقي الروح عليك لعل تطرف في هذا الهواء  
الذي انبسط في هذا الماء الذي ارتفعت في هذا العمامة  
نداء كل الذرات في ملكوت اسماؤه والصفات بانتهى الاله الا  
هو وان نقطة الاوله تجسمه وحجته ثم ظهوره واجلده على  
كل شيء في السموات والارضين من اشره فقد اقر بالله ومن  
اعرض عنه فقد اعرض عن الله وان هذا الحق لا يوفيه انتم  
من الظافرين وبذلك شهدوا انتم روي وقلبي ثم ذلك  
وقلبي ان انتم من السامعين فوالله الحق به ارتفعت سموات

العدل

العدل وظهور تمام الفضل وامطرث سحاب الجود

على العالمين. لولا ان يعرف احد فضل الله وجوده

لن يرد احد في سائر القاصد غير كرم ناسه <sup>هبت</sup> به

فثمان البقاء وغسل الورود على افنان سدر العباد

الجنة على الخلد تبي اجمعين وبه دارت رحا الوجود <sup>ث</sup> وثناء

ناو القدي في طول العزم النجوة النسطون بالحق في سنا فارس

ضيق ومنه بدت اعمال الوجودات ورفم الفناء على اللوح <sup>اسرار</sup>

ما كان وما يكون في الواح عز تحفظ واليه يرجع اعمال كل <sup>شيء</sup>

ان انتم من الغاردين ثم اعلم بان مبداء كل شيء ومرجه

اباه ومنه فصلت نطفة العالم في اسرار الفصحاء خائف خازم

القره والكبرياء وتطر اعجابات الفضل ان انتم من الشاهدين

واليه يرجع كل عرفان وكل ايمان وكل عمل ونسبه من <sup>سند</sup>

الى يوم الذي يظهر كرم الله الاعظم في رداء قدس جده

تم العلم بان ربك لم ينزل كان كثر الغيب ذاته ولا يزال يكون  
 مسورا عن رببه لانه لا يتركه الا بصار والله يدرك الاء <sup>بصار</sup>  
 والله هو اللطيف الخبير وهو الذي ارسل المرسل من قبل وانزل  
 الكتب من بعد الا انه لا اله الا هو العزيز المنير الذي لن يعرفه  
 احد ولن يرجع اليه طويلا وقد المردين لانه خلق كل  
 من في السموات والارض بكلمة الامر التي سمي بالكتاب قبل  
 النون ان انتم من الموقنين وما خلق باهره وسلطانه  
 ثم عزوا افتدوا كيف يفيد ان يقرب به او يعرفه على  
 شأنه سبحانه عما يظنون في حقه عباد الذالكين اذا انه مهد  
 في نفسك ثم في روحك ثم في ذاك با انه لا اله الا هو والله  
 كان وجوده في ذاته وتابن عباد وهو ما بين وبينه والله  
 طوله الرصد المتعالي العزيز الكريم وكذلك رشتنا عليك  
 من طحامهم العزيز والسأ والفتنا عليك ما تقبلت عن العالمين

١٥٥  
 فلما سارت ابواب الوصول واللقاء عن عرفين ذاته اظهر  
 من فضل مظاهرها ازلها ومطالعها احاديثها ليحكين عن مظهرهم  
 بين خلفه وحرسلهم بين برهنة وجعل عرفانهم نفس عرفانه  
 ولطائفهم عن لغانه وان هذا الحق يقين وما فادرفوق ذلك  
 مقرر ولا مقام ولا مبدؤ ولا مرجع من اول الذي لا اول ولا آخر  
 لا يحصى عباد الغارفين وهذا منتهى مقام الغارفين ومنتهى  
 وطن الغاشقين في جبروت عزيمكين وهذا مقام الذي  
 لو بطر احد فوق ذلك على فادوا فاعلموا بالبحر في جناحه في الحين  
 والذين هم امنوا بالغيث في تلك الايام ثم توجهوا بالروح في عنقه  
 اللغائنا والاشارات ليكفهم عن كل شيء وان هذا منتهى  
 عن برحمتهم لذلك صرفنا لكم الايات وبها لكم مستكل حكمه منسج  
 للذبحوا الحكماء الله في تلك الايام التي اخذت كل نفس سكران  
 الغفلة والجهل وجعلهم ككف الترمادات انهم من الظالمين

ثم اعلم بان غيب العيوب وكثرة الكنوز <sup>من الجواهر هو الذي</sup>

لن يشهد بانشاره ولن يعرف بعرفان ولن يدرك بادراك

ولن يدرك بذكره <sup>بمعنى</sup> وصفه كل الواصفين بكل اليبين <sup>فقد</sup>

افترقوا عنهم عن اليقين <sup>المراد</sup> وكل المرسلين <sup>اعني</sup> فوا <sup>للقصير</sup>

عن ادراك كنهه وشبهت بذلك انفسهم وعقولهم <sup>ثم</sup> انهم

انتم من السامعين وهذا نظام غيب الخبث وسر المنايا

ان انتم من الغافلين <sup>ومن</sup> من بالغيب نفسه <sup>وشبه</sup> المنايا

ويفتر عن كنهه <sup>وتد</sup> وتدل <sup>واشاره</sup> وفهم <sup>وزهر</sup> ونظر

ومثال انه كان من الموحدين <sup>وفد</sup> بوجه بهذا الغيب <sup>كله</sup> وكل

رسول <sup>ثم</sup> لا ينضم <sup>بطون</sup> حوال الخرش <sup>ومن</sup> وراهم اهل

منه الصالحين وهذا يدركه <sup>الغنا</sup> الاول <sup>والآخرة</sup> الاول <sup>والآخرة</sup>

الحكيم والنبيا القديم <sup>وفي</sup> مقام <sup>من</sup> من الغيب <sup>حظا</sup> حق <sup>الاحاديث</sup>

ولجواهر الازلية الذين كانوا غيبا عند مظاهر الغيب كما انتم <sup>تمت</sup>

وتكون



١٠٢  
وكونن من الشاهدين مثله في زمن موسى لم يكن الغيب  
إلا العبيد في جبروت الأسماء وأنه أخير بظهوره وكان غيباً  
في آياته وكذلك الغيب في زمن المرح وهو محمد رسول الله  
وخاتم النبيين وكذلك الغيب في آياته لم يكن إلا على قلوب أهل  
الذي ضرب بها ثوبهم من المصيرين وكذلك الغيب في ذلك  
الآيات لم يكن إلا الذي أخبر بظهوره نطق البيان في الواح  
قدهم ونحن أنشأ به ونوجه اليه في كل الأمور ونوسل به  
في كل حين وانظر آياته كما ينظر المؤمنون رضوان الرب  
بلا زبد من ذلك إنهم من اللوفين فلنا الله أن الرضوان  
نفس والحبة لغائه والساعة قيامه بين الخليلين اجمعين  
إذا نقول بأننا أنشأه بغير الغيب ثم مظاهره ونوجه بهم  
ولا تقرب بينهم وبينهم إلا أنهم عباد وخلفه وكذلك  
وردنا القدس على هذا الغصن الرفيع ليكون نعم الله وبرهانه

ثم حبه والباية بالغة على العالمين واثبات با احمد طهر  
 نفسك ثم روحك عن الذين هم اضر واعلى الله وبيت النفا في  
 نفوسهم ثم تحببناهم وكن في زهدوا يسفاهم منع ان الذين  
 يدعون في انفسهم ما يدعون فلو حضرنا في مفعدنا وبين بيتنا  
 ليظهر كذبهم على الملائكة اجمعين واثبت فليس جارك اللهم يا ابي  
 طهر قلبي عن ذكر ذواتهم نفسي عن مؤانسة ما سواك ثم  
 فرج عن القرب المغمرك واثبت المفسد رجلي ما نشاء واثبت  
 انت المهن العزيز القدير اي رب لا تحرفني عن نجات قدس  
 عنا بلك ولا تجعني مع الذين لن يحببناهم الا ارواح النفاق  
 في الاوف ثم اخرج عن قلبي جميعهم وحب من يحبهم وحب ما ينطق  
 به النائم واثبت القادر المفسد العزيز العليم اي رب  
 لا ادعني نفسي ولا باحد سواك ثم فريضة في كل حين اليك  
 اجعل لقدم صدق عندك ثم لطيفه بعبادك للقرين الذين  
 لن

لن يجزئنا من شدة في حبك ورضاك ولن ينفعهم امر عن الورد  
 في ساطع اسمك الاعظم العظيم الذي جعلته مقام نفسك  
 في كل ما يرجع اليك وجعلته طاهرا مطهرا عن كل ما لا يرجع  
 اليك ويحكي عن جمالك القديم في مراتبك السلطان الشد  
 العلم الحكيم اي رب فنفطع عن نفسي ومن كل من خرج عن  
 ثم ادخلت في ظلك العز والتمتع ثم شرفي بلطائفك في ايامك  
 البديع التي فيها تدلج ديك العرش وتغن الورق وتكف حمان  
 القدس وتبدع منسك الاولى تبصر جديد وفيها تحرك كل  
 نقر ونبر وكل داء وتغر كل دليل وتسقى كل يأس فبصر  
 اي رب فارزني ما سئلت وما الاستأنت وانك انت اعلم  
 بصر وبما هو خير لي وانك انت بعبادك لغفور رحيم

هو العزيز العالم العليم

فدحض بين يدينا كتابك واطلعنا بما فيه من خفيات حبك

وكنا من الساهدين واجبتك بهذا الكلام التي نحب فيها  
 روايح القدس عليك وعلى العالمين وانا في شكر الله بنا  
 بما وردت في شاطئ بحر الذي ما وصل احد الى ساحله فكيف <sup>عمر</sup>  
 وهذا من فضل الذي فضلك الله بذلك على كثير من عباده  
 ان انتم الموفين اذ ان سئل الله بهذه الكلمات لعل يردك  
 من نعمه الباقية في ردوسه الاعلى في ظل اسمه العلي العظيم  
 ويسفرك في ظل شجر الامر وينقطعك عن كل من في السموات  
 والارض وان هذا فضل عظيم فل سبحانك اللهم بالمحلى <sup>سلك</sup>  
 باسمك الذي به خلفت الموجودات وانزلت من سما الامر على  
 اراضه القدر وبه استجيب افئدة الغافلين وعرجت عنقول  
 الموحدين الى ساحه فادرك المنبر بان الامر من عن يدك <sup>هيك</sup>  
 ولا تمنع عن سبحانك فضل العمل اى رب الارضين عطانا  
 مدالجا وردت في شاطئ بحر الملثم المبرج العظيم اى رب الارضين

عن فضيل

عن نفيان شئون عائبك ولا تطردني عن بابك الذي <sup>رجع</sup> <sup>منك</sup>  
 منه احد كتابا وكذلك احاطت رحمتك على العالمين اي رب  
 طهر نفسي ثم فوادى ثم صدق وحيي وجسد لا يكون بداء  
 لجلبات انوار عز احديك ولا يشأ لظهور ان ابان فديت  
 نوحيدك وانت انت المتمد على ما نشأ وانت انت القادر  
 المقدر العزيز القدير ثم ارفضني بالخير الدنيا والاخرة <sup>حفظني</sup>  
 عن كل سوء وعن كل ما يكرهه وضالك لان رحمتك سبقت كل  
 شيء وفضلك احاط بالخلايق اجمعين كذلك علمناك ما يقربك <sup>الله</sup>  
 يد عن دونه وان ذلك من فضله عليك وعلى عباده الصالحين  
 وانتك لو لمع بجمع الفطرة ما الف الروح جسد من ابان الله  
 المهين العزيز القدير ليجد نفسك فارغاً عن كل شيء وعن كل  
 من في السموات والارضين ونصلي ما اردت فخفاً  
 سرك وتجد لذة الغارفين وانا ما سئلت في ذهابك

إلى المدينة فمعه ما اردت وكنت من المرهدين <sup>سك</sup> بما نزل  
 من قبل علي محمد رسول الله خاتم النبيين والله الشرف والفضل  
 انما تولوا اثم وجهه الله وهذا ما نزل من جبروت الله المفسد  
 القاهر فاسع يا احي في نفسك بان لا يجوز الشيطان عليك  
 ذكر ربك واذا انصفت بذلك فوجع باحى ارض تربها لا انه  
 لا يضرك من شئ ان انتم المؤمنون واقاموا ارض خد<sup>ص</sup>  
 النبي عبد من عباده واجابوا احلام الذين هم اضاوا بالله  
 وابانه بغير وجهك وكان الله علىنا اقول سبحانه ومن يكون  
 خادما كيف باخذ خادما لنفسه وهذا ذنب لا يقاس به ذنب  
 ان انتم الفاروقين والحبان اكون خادما لاجناء<sup>الله</sup>  
 واصفائهم وانخفض جناحهم للذين هم ارادوا وجهه بقوله تعالى  
 فانخفض جناحك للمؤمنين والاسلام عليكم <sup>ص</sup>  
 المجهول لوجه الغريب

هو المنع السلطان الفرد القابل المتعدد القدر  
سبحان الذي خلق الخلق بأمره وابتدع خلق كل شيء من  
من ان يحصى ان اسم تعلمون وسبحوا كيف يشاء بقدرته  
ولن يقدر احد ان يمنع عن ارادته وهو الحق المبين القيوم  
وانزل كل شيء في الكتاب وانزل خلق كل شيء بمقدار لعل  
الناس يابانه يوفون وسنزل امر كل شيء في الكتاب  
ان اسم تشعرون لا ينقطع ابانه ولا يقدر برهانه ولا  
يعزب حجه ولا يبدر سلطانه وانه هو القوي العالم العزيز  
المحبوب هو الله انزل الكتاب وفيه فصل كل ما انتم  
لا تعلمون وسنفضل بالحق وننزل الامر كيف يشاء انتم  
تعرفون وعلم كل شيء مفادها العلم على ما هم عليه ان اسم  
وسيعلم من بايع العلم على عباده وانه لسلطان الرؤف  
قل هو الله اضاء لكم سراج القدر لتسبوا به في وظائف  
تفكرون

ولعلكم لا تضلّون وسخطت سراج الذرح في مصباح  
 الإبرار انتم لئيمون هو الذبحا وقد نادى لامر في بقعة  
 البقاء وادى فارس مبروك وسهوا بفضلته في داران البديع  
 لعل انتم بهدعاه تهتدون واشروا عليكم شمس  
 الحكمة والبيان ان انتم ببصرا لله تنظرون وسنترف  
 اذا شاء واداد الاله الآهو المهيمن الفدوس لرب الهدى  
 احلان يجمع من سلطانه بحكم كيف يشاء بامر ان انتم  
 يؤمنون ويتم امر بقدرة ولو يعرض عليهم كل من في  
 السموات وان هذا المسمى معلوم ويمد عباده باسباب السموات  
 والارض الحان بتب احره ويعاوا سلطنته ويظهر اعدان  
 ذلك كل كتب على نفسه في الواح عمر محفوظ فل مثل  
 فدان الله كسر العبر هل ينقص باخذ الافراح فان انكم  
 كيف تحلون فل مثل علم الله كسر الارواح هو ينقطع بهبوب

عالمك



ما لكم يا أمم الغفلة كيف تظنون فلان امرء مفلس  
 عن الإسماعيل كما ان ذالاه مفلس عن كل ما انتم يفعلون ولكن  
 يذكر بالإسماعيل عرفانكم امر الله ولعل انتم تجدون دوايح  
 الفاسد عن الرضوان وعن شطر فديس مكنون ولعل تسفر  
 بذلك نفوسكم ولا تضطربون ولا تنكرون فضل الله ولا  
 تكون عجزه ولا تكون من الذينهم بهدى الله لا يهدون  
 ولعل يهتدون بين الحق والباطل ثم الما الله مرجع  
 كل ان الذين هم ينكرون فضل الله فسوف ياينهم جزائهم  
 وانتم اذا شهدون ان لا تنكروا ايات الله اذا نزلت عليكم  
 ولا تقبلوا على اديباركم ولا تكون من الذينهم كانوا على  
 اعقابهم من قبلون وان اتوا الله بشئ صبي كما لتمس  
 بين الكواكب لو انتم تشعرون ولن يشبه على احد  
 برهان الله و امره الا الذينهم يشبهون على انفسهم

وكانوا يبعث الله ان يكفرون فلما قوم دارحموا على انفسكم  
 ولا تفرطوا في جنب الله ثم بايات الله لا تعبدون  
 سيفض الله الملك وما انتم استعملتم به يدوا لكم ثم الى الله ربيكم  
 محشرون فانظروا الى اثم الضل ثم في احرامهم يتفكرون هل ينجي  
 في الارض اغراضهم او انكارهم وكلما كانوا ان يفعلون او يقولون  
 ما جاءتهم من رسل الله الا وقد اعترضوا عليهم الى ان حبسوا  
 وقلوبهم كما انتم تعلمون ومع ذلك ارفع الله احرامهم واثبت  
 برهانهم وقطع دابر الذين اتبعهم اعترضوا على الله وكانوا يباينون  
 ان يعبدون فوفى محمدون هؤلاء الذين اتبعوا اسكبروا على الله  
 ميتل اثم الضل وباخذهم الله بكفرهم ورجعهم الى مشركهم في نار  
 انفسهم وكانوا فيها يدوام الله هم معذبون فلما قوم خافوا  
 عن الله ولا يتبعوا هو اكرم في نجوا من الله المجهن العيون ولا  
 نجوا واما فصل في الكتاب ولا تعدوا لعن جدد منكم عن ذكره

لا تقبلوا

لا تقفلون ابوابكم ان لا تنسوا احكام الله وعن كل ما احرم به  
في الكتاب وهذا خبركم ان انتم تعلمون ولا تسكتوا على ما  
واولادكم فمواكلوا على الله العزيز العجوب فاتبوا حكم الله  
انفسكم ثم الى وجهه توجهون كذلك نطق عليكم من ابوابنا  
ونعلمكم سبل القدس لعل انتم لتعلمون فلانكم ان لم تعلموا  
ففيها بالحق من لدن حكيم فبوم فبوم فبوم فبوم فبوم فبوم  
باصح يعملون ثم بين يديه يسجدون فلان الله لغض عن كل  
من في السموات والارض وعن كل ما انتم تعلمون  
او تظنون فل هذا سبل الحق فواظرونا هاهنا بالحق ان انتم تزدرون  
ان تسلكون اذا فاسلكوا فيها باذن الله ولا توفقوا فل  
من ان انتم توفنون ولا تتبعوا الذين هم ظلموا على انفسهم  
واظلموا العباد وكانوا من الذين هم كانوا في ارض القدس ان  
يسفدون يقولون انا اسأ الله من قبل ان ياتيكم حينئذ

١١٣

يمجّدون وينظّون بأنهم آمنوا بالله في مظاهر السبل ثم  
 سلطانة اليوم يكفرون كذلك يظهر الله أعمال الذين كان  
 في صدورهم غل من الأمر ولو كانوا يأنفح بهم بسرو  
 كذلك يظلم الله الباطل بأعماله وثبت الحق بكله ان انهم  
 يعرفون فلاننا منزهة الآيات اراء الله لنا وهذا مراد في  
 الإحتم والاولى وفيهم بذلك صلتكم الله من في حوالته  
 بطوفون وما شئنا الآمانا الله لنا ونفرح بذلك في  
 كل حين ان انهم تعلمون فلو دلفض علينا ايام لن يعرف  
 احد كيف مضت الآساء المضدر العزير الميوب ونفخصه بنا  
 ايام في هذه الآيام ولن يدري احد كيف مضت الآساء الفرض  
 السلطان المضدر اليوم واننا كنا شاكرين بما ورد علينا  
 وراضين بما قضه لنا ونصبر في برائه وما نشكو في شئ آابه  
 ونسبح في كل الامور اصفائه التي بهم في البراءة كانوا ان يصبروا

ونصبر

ونصبر كما صبروا عبداً ذكركم هون الذين هم كانوا من قبل الله  
 نصبر كما

بالحي على كل من في السموات والأرض ودد الناس إلى ان ضلوا

في سبيل الله العزيز العجوب وكلما زادوا في الذكرى زادوا

في شفوئهم وما الجابوا داعي الله بينهم وكانوا بلقاء الله

ان يكفروا كذلك نذكر لكم من سنن الله التي فضت على عباده

لعلوا انما ورد على اصحابه في هذا الترفان لعل انتم في نصكم

تفكرون ولا تجحدوا بان الله في أيامكم ولا تسعوا الشيطان

في انفسكم ثم اهدوا بانوار الله الملك العزيز القدوس هو الذي

نزل البينات بالحي وانا به مؤمنون فلما بع خلق السموات

والارض باعهم وانفق خلق كل شيء وهذا ما قدر من فلم يصنع

على الواح قدس محفوظا وما من الدهر الا هو له المخلق والامر

وكل اليه يرجعون وقد رعدوا به كل شيء وانهم في الكتاب المنهد

وفتح فيه ابواب الرضوان وفي كل باب خلق يعبتون وغير

في كل رضوان اشجار عذبة مرفوعة ثم اثمرت كلها بانوار  
 القدس والابرار فيها بالنعيم وخذد في كل واحد منها ضوء  
 من لؤلؤ عزم يكون وفي كل صورة حور باب كل باب خلقن  
 من نور الله العزيز العلي المحبوب وكلهن يدكرن الله بار<sup>تبعن</sup>  
 بالجان حذبة مرفوعة وبلاذنون من تقاينون اهل سران  
 الخلد ثم بالجانن هم يجذبون وجرت في كل رضوان سبعة  
 انهار لعل انهم يتاشربون وفيها خمر لبا يجري عن يمين  
 الارضون كانها باهوت فادس مسبول وفيها لبن السنا الذي  
 لن يتغير لونه بدوام الملك ان انهم يوفونون وفيها غسل<sup>مصطف</sup>  
 الذي لن يتغير طعمه ولن يهرق منه الا الذي يهاجم نوكلوا على الله  
 المعين اليوم وفيها ماء عذبان الذي يجيد الانسان منه كل  
 اللذات وهذا ما افاضه من فضل الله الصبر المشد والقدوس  
 وفيها نهر يجري على اسم المحبوب واهل الجنة في كل حين عن<sup>الله</sup>

ربهم يسألون بان يفتون بشرية منه وهذا ما يطربون الله  
 في كل عتمة ويكفون وفيها نهج يجرى على هبة التلبس في كلمة التبر  
 ويذكر الله في سبيل انه ان انتم تفقهون ويجمعون في حوله <sup>هل</sup>  
 الفردوس للمبعوث اما بذكر من نكر الله القالب لحدود <sup>شيرة</sup> وبن  
 فطر منه ليعمل الى ما اراد ويبلغ الى مقام الذي <sup>احد</sup> ليصل اليه  
 الاما شاء الله واودا وكذا لك يلقى عليكم برابع صنع الله لعل <sup>انتم</sup>  
 اليه تسرعون ومنها نهر الذي جعله الله مفد ساعن كل لون <sup>ومنزفا</sup>  
 عن كل طعم لانه خلق من سائر فطره الله ان انتم تعلمون وفيه  
 قد رما لا يجري على البياض منه وما الايةم بالفلم اعر ان انتم يدرك  
 توفون ومن شرب منه شربة يظهر عليه سرة ما كان وما يكو  
 ويعرف كل شيء في اماكنه ويطعم بكنوز الحكمة ويطهر  
 يجناح من الباقون في عوالم ضرب محبوب بامدان  
 السبان لا يتبعوا هولاءكم ولا تجعلوا انفسكم <sup>عن</sup> مسرورا

هذه النعمان التي يهب عن شطر البنا بين الفردوس ويجمعوا  
 بقلوبكم الى هذا النظر المفضل المحبوب لا تتخذوا الحكم  
 هو لكم ولا تكون من الذين بهم كانوا على اصنام انفسهم  
 لعنا كفون كثر والاصنام باسم الله وهذا من اسمه الاعظم  
 لو انتم بالنظر الاكبر ينظرون فل قد هب لنا هم الجود  
 ورفعت سخام الفضل وانسبط كل شيء بلا استوى هب كل التور  
 على سخاب قدس ممنوع وعزوا قدور هذا الفضل المتعالي العزيز  
 المرفوع اذا نادى منادى البنا كل من في السموات والارض واليه  
 كل شيء بلقاء الله ان انتم تسمعون ان بالسموات القدر والبر  
 نفسكم بكوا كالبهائم انتم ارفع كيف نشاء بما فرضت بهن الابام الطه  
 صاف ذريها المشربون الا الذين سبقناهم بالحسنى واخطاهم  
 نعمان قريب نخشون ان باعناهم الاصره مطرس لنا الى القدس  
 كيف نشاء ولا نلتفت الى احد لباخذ فضلا بل كل شيء بنا استوى  
 عليك



عليك جمال الله الملك المعين الصوم ان يا ارض الفردوس  
 فبسط في نفسك ثم بشرى في ذلك باسمه عليك قدم الروح  
 وهذا الفضل مشهود ثم اظهرى اسرار الله كثر فيك وهذا  
 من يوم يحشر فيه عباده المقربون لان لدون هو الآدمي نصيب  
 من هذا الخسر الذي يظهر فيه كليات الله بانها وهذا من كل  
 لوانتم تضرعون وهذا من حشر الروح بحشر فيه ارواح القدس  
 ودونهم ان يبسطوا على قدر اتملة ان يبرون هذا مقام  
 لن يحرك فيه البرهان ولن يصعد فيه رفرف الخلد ان انتم تعلمون  
 ان باحد انق الأرض زهوا انفسكم با وواد قدس محبوب ثم  
 اظهروا كل ما كنتم فيكم من لطائف القدس وروايج عمر مملو  
 ان يا اشجار الارض ارفعوا باذن الله ثم اظهروا من آثار  
 القدس فيما قدر فيكم من احسان الله المقدس المعالي اليوم يا  
 عليكم ادناج الباعن هذا المنظر الذي فيه يظهر كل امر محبوب

ان باطور الفردوس غنوا وتشتوا على حد .. النقيات ثم  
 طهروا في هذا الفضاء باخلفناكم باسم من الاسماء الجبار  
 من هذه النقيات افندة الذينهم انقطعوا عن كل الجهاد  
 وتوجهوا الى مقام ضرب محمود كل ذلك من فضل الله الی الخياط  
 كل من في السموات والارض وسئلته اهل الانعام والاعمال  
 من ورائكم اهل سادات الخلد وانتم باسنان الارض حينئذ  
 فسئلتم وانك انت باسطم العراون انت فبك  
 بقلبك ثم بعقلك باخرج عندك جمال الله ثم استصرفي مقر  
 العين خلف فلل من جبال صحه مرفوع فانزع عن هيكلك  
 فبمن السورديا انقطعت نسائم الغرين هذا اللؤلؤ المكنون  
 نا لله بكيك عليك عبود البقاء ثم استدمت كتاب اهل الفردوس  
 بما ورد عليا من هياكل ظلم مبعوض ان با هذا الشكر كيب <sup>شكر</sup>  
 في مقامك بعد الذي تشهد مقام الله على حزن شهود انت شهد

١٢٠  
مدينة الله بعد التي خرجت فيها جواهر الارض وكانوا في  
ارض البعد خلف الفاف لم يجون ان يامدنية كيف ينسفر  
على مقامك وتجلين اجساد الذين هم كنفوا واشركوا بعد الذي  
خرج عنك هبكل الله مع اصحاب معدود اذا تكاد الله و  
ان يقطرن ونشوا ارض القدس باجرت مدارع الغدا  
على هذا الحد الذي ما لوجه الآلى الله العزيز المجد الفيوم  
وتيك بيكانه ذرات المكنات وتصبح طلعان الله في غروب  
حمر يافوت اذا سمع فصيح اهل السموات ان انشد لهم  
اذا يقينا في مقام انقطع عن ذلنا اهرى المكنات ولن يرفع  
البناء فصيح احيد ولا صريح الذين هم بلفاء الله لا يوفون  
ولكن نصبر في كل شأن وما صبرك ايا الله وان عليه فليكن  
المنفطعون فلياملا البيات انا لا نريد منكم شيئا الا  
الانصاف ونصواتي كل اصر ولا تجادلوا في ايات الله

بعد الذي نزل بالحق، ولا تكون من الذين هم لأجل الفرس  
 لا ينظرون ويعرضون عنها هم عن الحق، ويلبسون أهواءهم  
 ويسكبون على الله وهم لا يشعرون، وإذا نزل عليهم  
 آيات الله بصرون مستكبرين على إعطائهم ينكصون  
 ويعرضون على الله في كل حين وهم لا يفهمون فلا يخلصكم  
 الله بما ترضون العلم أرواح المادام وهذا من قبل الله انتم  
 في انفسكم ترضون بأفئدتكم على انفسكم ولا تنفروا  
 على الله كما افتربتم من قبل ولا تتخذوا التهور لانفسكم ولما  
 من غير الله ثم بانامته في محضركم لا تلعبون ولا تفتاسوا  
 بانفسكم ولا آيات الله بظلماتكم ان انتم بعين الله في امر  
 تقرسون ولا تقولوا في امر الله ما لا يدعوا لشأنكم  
 ولا تتجاوزوا عن حدكم وهذا خير النصيح ان انتم في انفسكم  
 ترضون صفوا انفسكم وارواحكم ولا تتجلبوا انفسكم لأرض

على

على اجسادكم وفلوبكم لعل تغدرون ان تطهرن في هواء  
 القرب ثم في فضاء القدس انتم تدخلون اياكم ان لا ينظروا  
 الى الدنيا ثم الذين يحدون منها هم ارباب النفاق لعل تنفع  
 عبودكم الى صرف المجال ثم في خيام العز يدخلون فلان الله  
 احبب اليكم عبادة الذين يفسرون بفضل الله ويفرشون  
 كلان البسان وياحرون الناس بالعدل وهم في كل <sup>حين</sup>  
 بايان الله ينطقون ومن اوتي بصرا العالم من الله يتمدظوا <sup>بهم</sup>  
 بغير ما ينطق به لسانا ثم ويحد منها هم ارباب النفاق  
 وهذا ما نزل جسد من فلي الله العزير المحبوب ولكن سترنا  
 في الكتاب اسمائهم لعل في انفسهم ينتمون وانهم باي <sup>لسان</sup>  
 لا يفسروا اليهم ولا يقبلوا عندهم افواهم ان يفسروا <sup>للمعوا</sup>  
 حكم الله في انفسكم ثم اليه ترجعون فلان الشيطان <sup>ن</sup> لما اراد  
 ان يضل احدا من عباده ظهر على صورته وعمل يثلمنا بجله

وبذكر كل ما يذكر من ذكر الله على العالمين المصطفى المصطفى  
 اليوم وكان في تلك الحالة ان استغل قلبه والحقها  
 اراد اذا فرغته وهرج منه وكذلك مثل لكم من كل مثل لا  
 تفلون اباكم ان لا تنسو افضل الله عليكم وحين الذي كان  
 بينكم وبلغ عليكم في كل يوم من جواهر العلم والحكمة والبر  
 على قلوبكم وارواحكم من انوار عز ملكوت لا تنسو احب  
 من بينكم طلع الله ويسمى من جملة قلوب الذين هم كانوا  
 الاجالده بنوحون فذكر وافضل انكم ايام الله تطهر بينكم  
 عندليب لبقاء وتغن عليكم من نعمان القدس وانتم كنتم  
 في كل حين ان تسمعوا استغلون بانفسكم وتدعون  
 ذكر الله عن ورائكم وهذا الغيب في انفسكم ان انتم تعرفون  
 استغلون بالخريف اباكم وتسون ويح الله بينكم فاعلم  
 كيف لا يتبينون ناسه ما يطع من نفع الا وقد فصلناه لكم  
 بالحق



١٢٥  
ولا يلفظ له احد من الشياطين ان ياكله الا عظم فلوله  
العبادة والطاعة في قلبك ولا تحف من حدان ربك بحج  
عن ضمائر المشركين ان باسماء القدس ورفع نفسك الى مقام الله  
انقطع عنده ابد الكافرين ان ياتهمن لاحد به فاطع على  
المكناات باسم انوار فديك ثم ابدل على الكناات ما  
اعطاك الله بيجود ولا تمنع احد من فضلك لانك انت الفضل  
المعطي الكريم الرحيم ثم اسق العباد من نعم الله جرت عن  
يمنىك لانهم عطشان في السم وظمان من الامر وانك انت  
الغفور الرحيم ان باسم الا عظم موج في ذالك من امواج قد  
منه بما هو جنت بحرا الروح في قلبك الطاهر البديع المنيع  
ان باسمه الله فنفق على المشركين من اهل الباطن انما  
الجنينة البديعة المنبجة القدسية الطاهرة التي وهب الله  
قبل خلق السموات والارضين لان منك مبداء المكناات واليك  
منتهى



١٢٦  
 ستمى الموجودات ونسك ظهر الفصل قبل خلق الارض والسموات  
 ولو بقطع فضلك في اقل من ان يبيته نبي الا في السموات  
 والارض وانا شهيد بذلك بلسان صدق مبين ان يالكتمه الله  
 فاطهر من كوز الائمة الباطنية الا زلية الاعداء لتظهر لنا في  
 العلم والحكمة وهذا كل الفضل من عندك على الخلق اجمعين  
 لا شئ يدك عن الجود والارادة البصر عن النظر الى العالمين  
 لانك انت بنفسك تكون كتاب مبين وجه اعلى في السموات  
 والارض وهدي وتكبر في ملكوت الامر والخلق اجمعين  
 وانك انت برهان الله في خلقه وجه العباد ودليل لبرهانه  
 وكلية بين السموات والارضين وبهدك الامر كله يفعل  
 بشرك ما شاء وتحكم بسطانك ما تريد من شرف  
 بلسانك فقد شرف بلسان الله العزيز العليم ومن يتبع بين  
 يدك فقد بين على صراط عز قوم فمن نظر الى وجهك فقد

نظيره وجه الله من اعرض فقد اعرض عن الله في ابد الابدي  
 فطوبى تم طوبى لمن حضر بين يديك وبلغت منك كلمات عن  
 عزير وبنظر جالك وبسمع نعمان الله عن تسفناك ونهب  
 عليه نعمان جعلك السلسل اللطيف المنير فطوبى لارض الله  
 جعلها الله موطنك واولادك الذي يستقر عليه عشر جالك  
 وتستقر عليه بسلاطين فطوبى للبيت الله دخل فيها وفيها برقع  
 ذكرن الرحمن الرحيم وفيها بصلية نورك وفيها يعلو بهالك  
 القويم فطوبى للدار التي الله ترفع عليها وتلقت اليها بالخطان  
 الطائف وتطير الى زهارها واورادها وانخارها بصير المديد  
 فوالله ينفع لارباب الذي يقع بك عليك بان يفخر على عرض  
 عظيم فطوبى للذين يوفون في حوكم ويستيقنون في حردك  
 ولا يمنعهم التماسه والبلاد عن الدخول في حجة بحرامك المقدس  
 ان باهل السما والارضين ثم يامرك البيان لا تضجوا

اعمالكم في ذلك اليوم ولا يخرجوا في هذا الفزع الاكبر العظيم  
 فادخلوا في هذا الباب ولو نزل عليكم الاحبار من كل الجبال  
 وان هذا الخبر لكم ان انتم من العارفين لا تحسروا انفسكم من هذا <sup>الفضل</sup>  
 ولا تسعوا بتل ما فعلتم في تلك الايام خافوا عن الله الذي خلقكم  
 ولا تكونن من المعصين الفواسق بامذ البيان ولا تتبعوا  
 اليوم احدا ثم اتبعوا امر الله في انفسكم ثم ان ينظر الله بعبود  
 فسرعون ولا تسكوا بعدد ولا توفقوا نبي من الرضا  
 والى هذه البقعة المباركة في وادي القدس رجل لا يقطع  
 فركضوا ولا يخرجوا عن مجال الله ويسكوا بعرض الله <sup>اليوم</sup> المعين  
 وان كان في السيل به الشا اذ ابهت النار في انفسكم <sup>من</sup> تظا  
 وان تجروا حر الصفا ذاعن كاس الحيوان فاستبردون  
 فاعلوا بان الله بوهدا الذبها ثم توجهوا اليه ومجرتهم بمجنود  
 السموات والارض انهم من العارفين ما هد توجهكم الى هذا

الشطر في هذا اليوم لحجر عن عبادة الثقلين وهذا يوم فيه  
 ذبب نائم الحيوان على عظام وميم وفيه يبرئ كل مريض  
 عن ذاته وينقى كل غليل وسقيم وفيه يصل العاصم من الـ  
 جمال الجيوب ومرد كل الظالمين على ساحل سبيل عظيم  
 وفيه يسو كل العريان من رداء قدس كريم فواته خبيث  
 ملكه يورئ سري ويعد عن لغائه ويماهر عليه من جود <sup>الشا</sup>  
 فإلبت كنت حاضر ابن يدي وذكر له كلما ورواها  
 من هو آلاء الظالمين وأنه يعلم بالحق لما يريد عليه وعند  
 غيب السموات والأرض وأنه هو العلم المتعالى عليهم لو يرد  
 ان يفصل من القطر علم ما كان وما يكون لهذا وهذا <sup>عنده</sup>  
 اسميل من كل شئ لو انتم من العالمين ان يأسأج الظاء  
 لا تخن في ذلك اليوم عن شئ ولو ان يسهل به ذلك احد الثقلين  
 وان ذكرك نفسك خمر عن ملك الاولين والآخرين  
 وان

وان محظالت الى حمالك الاعلى عما فادق ملا العالمين بعديك  
 خلق السموات والارض هذا خبر انفسهم وان بغضوا عليك  
 فانك بنفسك الملقى عن العالمين وفي فضلك ملكوت ملك  
 السموات والارض وعن يمينك جبروت وكل في السموات والارض مخلوق  
 وانك انت العزيز المنصور والمدبر اذا غصت من جبروت وخطبتنا  
 بما اكتسب بين يديك في هذه الكلمات لان هذا لم يكن الا  
 نفسك وذكر بين يديك وانك انت على ذلك لتعلم خبر  
 فوجتاك بفضاعة احقر من ان يذكر بهرجاء ان قبلها انك  
 استجرا لراحمين وان مردها ونظرها فانك انت خبير العالمين  
 والامر بيدك والسلطان في فضلك لا تسئل في امور فرد كل  
 لدى باب فضلك لمن السائلين ان يا اسم الله ان اسم الله في  
 نفسك بانه لا اله الا هو فخلق الكائنات بحرف من كلمته <sup>وانه</sup>  
 لهو السلطان العزيز الجليل ان يا اسم الله ان اسم الله في <sup>بانه</sup>

لا اله الا هو يحلّي الموجودات بحكمه من امره وانه لهو الغالب للعباد  
 العزيز ان يا حورًا بقاء ان شهيد في روحك بانه هو الله لا اله  
 الا هو قد بعث النبيين بالحق وادس لهم على خلق السماوات والارض  
 وانه طوا على العظيمة ان بانهم الذين شهيد في كبريتك بانه  
 لا اله الا هو قد بعث النبيين بالحق كيف يشاء وانه لهو المبدع  
 الرقيب ان بارضوا العبد شهيد في سرك بانه لا اله الا هو قد  
 اظهر القهقهة بامر وحده بكل من في السماوات والارض اقرب من ان  
 يراد الى نفس البصر البصر ان بانفة الغافة شهيد وفطيك بانه  
 هو الله لا اله الا هو سبطهم القهقهة كيف يشاء ويحشر الخلائق  
 كيف يريد في يوم الله بان في الحق وهذا ما رثم في الواح  
 فارس حفيظ لا يمنع شئ ولا يهزم امر ولو بعرض عليه  
 كل من في الملك اجمعين ثم اعلم باننا ووردنا في سجين عظيم  
 بما قد من فلم قد من منهم واشتد علينا الامر من كل الجانب

وهذه من سنة الله المعين العزيز الحميد وفي ذلك للحكمة  
 لن يبلغها انكز احد الآس نأ وربك وسنظهرنا نأسآيين  
 العالمين لن يظهر في الارض من نبيك إلا وقد دفعه مفادهم  
 القدر من حكمهم عليهم ولن يجرى من ذبح إلا وقد نذر في حاكمه  
 بالغاء وكيف هذا النبا الا اعظم الوهم وورد علينا ما ورد  
 على علي بن ابي طالب في الارض فان عرفوا سنة الامر بامدك العالمين  
 وقد جرى علينا كلما جرى عليه وهذا القدر من رب العالمين  
 فلا اذ حجب في مقام الذي ناسم مع اسمه احد من المجتبهين  
 سما جونا في تلك الآيام في مقام الذي ما ذكر اسمه من قبل ان انتم  
 من الطالبين كذلك جرى بمنزل ما جرى وقد نزل ما قد و  
 في ذلك الايات الغارفين فلما ظهر جمال الاول في هيكلك  
 الاخرى فبارك الله ابع الا رب عين ونظهر جمال الاخرى  
 في هيكلك الاول فتعالى الله افدرك افدرك كذلك تذكر ملك

اشارات قدس يخفى لتكون من المؤمنين وتفصلك عما كثر  
 في خزائن علم الله في بلاد ابيدين فلانه قد بعثني بالحق و  
 انطق باليات بدع مبيين الذي نخرج عن عرفانها كل من في  
 السموات والارضين شاهديكم صراط السوء والحق عليكم  
 ما سطر في البيان من لذي الله الغالب الظاهر المهين المذموم  
 فلما بهد البيان خافون من الله ثم انصواعيونكم في انظرت الله  
 المفسدين الكهيم ولا تقصدوا في احرام الله ولا تسعوا ظنون  
 المفسدين اتبعوا حكم الله في البيان واجتهدوا داعي الله  
 في انفسكم ولا تسلكوا اسبيل الذين هم اشركوا بالله وكانوا  
 من المنة كين فلما اردنا الايمان اراوا الله في الكتاب وشهد  
 بذلك لسان صدي عليهم وما نشاء الا ما اتره الله في  
 كتاب العزيز بلسان عربي مبين فلقد لايات تزلزل بالحق  
 وضعها في حجر دار وراح المذموم ابو ابيهم وفيها تفصل احكام  
 الله



فما نزل في الواح قدس حفظا ومنه ما يرتقى بكل الاسماء  
 الى اسراد البقا وينفذ مفادها الى اسرار لادن غزير حكيم  
 فلان المشركين ارادوا ان ينقطعوا ففضل الله وسبيلوا كلمة  
 ونهوا الصرع وبقبلوا اهلكه فبشر ما ظنوا في انفسهم ان انتم  
 من المشركين وكذلك ارادوا بان ينقطعوا فبقا ان الله عن  
 شطر الامر وعمالا اخرى وهذا ما نشا ورو في تمام وانا  
 كذا الشاهد في دليلة الله في اراضه العارفين من بذكر الله  
 باعلى صوته لظهور بذلك برهان الله ونعم الاقلام وهذا  
 ما اوردنا حنبس من هذا العلم الدر المنبر للعلويان <sup>عليه</sup> الله  
 برقع اخر بقدره ولن يعجز عنه في الهواء والارض ولن يمنعه  
 منع هو كآلة المغلوبين فلان نفاثا القدس <sup>النظير</sup> نهب من هذا  
 على كل الجبابه وهذا من فضل الله العزيز الخبير ولن ينقطع  
 في اقل من ان ويجرد كل من في السموات ومن له نظير سليم

فلما فوجم المنكرون في امر الله ونجا دعوى به في انفسكم من ان الله  
 اشد بكمرا لو انتم من العادفين فيؤ باخذكم بكمركم ويرفع هم  
 كيف يشاء. وبعلم برهانه ونسب ابائه ولو بكرهونها هو لآء  
 البغيضين ان باطرا البضا في حرج عن الرضا باذن الله ثم تن  
 على اذنان الامكان بالحنان فدين مع ان باغلام الفردوس  
 فاطمه عن الرفاه ونحو باعلى صوران في عوالم الانبياء الصفا  
 ولا تصبر على ما من ان ولا تكن من المتألمين ثم استنصت من هذا  
 الوجه الذي هو قدر ويضيق بين الارض والسماء واستنصت منه  
 اهل ولا الاعلى ثم هياكل الصافين والكرمين ثم امرنا  
 بما امرناك وبما حدد في البيان من لرحمة الله العلى العظيم  
 وكن على حفظ نفسك وعلى حكمة من لدن عزه رحيمه ولا  
 لتلق الى المغلبن الذين يسيرون انصباهم الى الله وكانوا على  
 نروبو ومكر صبين واذا الموكم يقولون ابا انسا بالله وبتا كتم عليه  
 واذا

واذا ايقعدون مع احد شتام ينظرونهم الغل والبغض  
 كذلك احصينا كل شي في كتابين فلما اهل البيان لا يضر بوا  
 الهام ولا يتعلم ولا يسمعونهم ولو يظنون بالحق لان الشيطان  
 لو يتكلم بالحق لكان على نفسه وان هذا الحق لو انتم من المنظر  
 فلما اعرض عن هذا النور المشرق عن هذا الظلم المشرق المظلم  
 فداعرض عن الله وبرهانه وجمعه وابانه ودله وعن كل النبين  
 والمرسلين فلما ساء الارض فقولوا الله ولا تتبعوا كل عمل  
 وجمه فلان هذه لتس اسرف لذاته بذاته وان هذه النار  
 التي اوقدت لنفسه بنفسه وان هذا طهارة الله فابروزكسونه  
 يكونونه ان انتم من العالمين فمن اعرض عنه لن يذكركم بل  
 اسم الانسان ويكون محروما عما قدر في رضوان الله  
 المتعالي العزيز الكريم فلان حرف من ذلك الكتاب انفسكم  
 عن ملك الاولين والاخرين كل ذلك لوجود من لدنا عليك

وعلى عباده المخلصين. فمن يابى هذا البيان خافوا عن الله ولا يستغفروا  
 في امر الله ولا يجازروا عما رزقهم في البيان من اصبع الله تعالى المخالفة  
 القدر اياكم ان لا تغفلوا في انفسكم ولا تستغفروا بما يؤتىكم  
 هو بكم ثم استغفروا بذكر الله في كل شأن وحين فوائده ذكر  
 من عند الله اعز عن خلق السموات والارضين والانس والجن  
 جوت عليها ثم اذكروا انسايتكم ولا تكونن من الغافلين  
 ولا تبدلوا اكلان الله بكل ان تغيرتم استغفروا على حبه ولو  
 بعرض عليكم كما مكروا لئتم كذلك تفصل بكم من كل شئ لفصل  
 وتلقى عليكم كل ان القديس وتذكروكم باحسن ذكر بديع وان  
 بكم من البلاد في سبيل باؤكم لا تخزنوا وتفكروا فيها وردنا  
 من جنود الشياطين فوالله لو كان للديناء وما فيها فدر عند الله  
 على قدر عوضه ان يعمل الدلالة فينا على احد من المؤمنين فارضوا  
 انظاركم عن الديناء واهليها ثم انظروا الراجحة الذي امرت بالتمس

عناني

١٣٨  
عن ابي فريد السمع ثم اجتمعوا على نصرته الله وادفعا  
كله ولا نصبروا في ذلك الا من ابي وهذا نصيحي عليهم ان يتم  
من الضيق ان الله قد كتب على نفسه ان ينصر الذين هم نصروا  
وكانوا من الناصرين والمهتدين رب العالمين

سبحانك اللهم يا الهي ثلث نبيج المرسلين من عندك  
وحسين الصالحين من امسالك فدرود عليهم في ايامك يا ابا  
به اهل مدائن عرك وصاح الظلمة السوء في خبايا جسدك يا  
عظمتك ايدي ثلث ان الساعون في الساء وعندك علم كل  
شيء في كتابك استلك يا ابا ان المنسحر في ديارك وباركوا  
ظهورك في ظهوره ان لو يهد اولياك على السفاها  
لا تظلم الظالمين ولا تغاير الساعين ايديهم بيوذ  
احفظهم من همزات الذين نفصوا عمرك وسفاهك ثم استلك يا  
الارباب ونظير اليبان باسمك الذي به ادرعدت فراسخ الا من

ان وفق عبادك كلهم على الرجوع اليك والانابة لى باب  
فضلك الذي فتح علي من ارضك وممالكك انك انت المفسر على  
ملائك ووفى فضلك زمام الانشاء لا اله الا انت القوي القاب

### العلم الحكيم

الروح في افق القدس عن صرف ايجين فمدتان شتر  
يا حرف البقاء ليو تعين الانقطاع ثم امس على ذنوب الاعلى  
فصبان من خلق قسوة هذ ارض لبا ما وقع عليها رجل  
احد من الاولياء فصبان ربه الاعلى ان لا تكمن عن موارد  
الذي انتم اصعد للجبروت الون فصبان من خلق قسوة  
وان لك مقام معبر في سردين الابيحي فصبان ربه الاعلى  
فسمع منه نقات الفيردوس فون سيدن المنهي فصبان  
من خلق قسوة ولشرب فيه خمر الخمر من جمال الله الاستع  
فصبان ربه الاعلى وسجد فيه من فواكه القدس الا يحسنه فن  
من خلق

من خلق

١٤٥  
مِنْ خَلْقِ قَسْوَى وَطَبْرُ مَدِي فِي كُلِّ طَرَفٍ بِأَجْمَعِهِ النَّبَاتِيُّونَ فِي  
خَمَلِ اللَّيْلِ الرَّجِي فَجَبَانِ رَبِّهِ الْأَعْلَى وَنُطُقُوا فِيهِ عَلَى كُلِّ لَحْنٍ  
بِلَهْنَاتِ اللَّيْلِ فَجَبَانِ مِنْ خَلْقِ قَسْوَى وَتُعَذِّبُ مِنْ كَلْبَاتِ  
الْجَمَالِ فِي غَرَبَاتِ الْأَجَلِ فَجَبَانِ رَبِّهِ الْأَعْلَى إِذَا أُجِدُّ  
فِي نَفْسِكَ أَنْوَارُ الْمُدَى وَتَسْمَعِينَ فِي بَحْرِ الْوَجْهِ الْعَطِي فَجَبَانِ  
مِنْ خَلْقِ قَسْوَى وَتَرْتَدُّ مِنْ تَمْرَاتِ الرَّجِي مِنْ تَجْمُرِ الْعَصْوَى  
فَجَبَانِ رَبِّهِ الْأَعْلَى وَتَمَعُ نَدَاءَ اللَّهِ عَلَى لَحْنِ الْبَحْرِ مِنْ خَلْقِ  
فَجَبَانِ مِنْ خَلْقِ قَسْوَى فَلْيَنْزِلْ حُودُ الْبِنَا نَزْلَهُ الْآخَرَى  
لِقَبْلِ هَذَا الْيَوْمِ الدَّرِي الْأَحْلَى فَجَبَانِ رَبِّهِ الْأَعْلَى وَتُعَذِّبُ  
كُوبِ الْحَمْرِ بِهَا الْبِنَى فَجَبَانِ مِنْ خَلْقِ قَسْوَى لِنَفْسِي  
رَضَى بِمَهْدِ الرَّيْضُونَ فِي جَبَدِ الرَّيْضُونَ فَجَبَانِ رَبِّهِ الْأَعْلَى  
وَقَعَّ بِهَا الْبِنَى وَتَكَانَ عَلَى رِجْلَيْهَا الْبَسْرَى فَجَبَانِ  
مِنْ خَلْقِ قَسْوَى تَمَّ ظَهْرُهَا صَاحِبِ الْقَوْسَاتِ كَالسِّفِّ الْخَلْدَى

وَطَبَعَتْ بِهِ الْأَكْبَادُ وَالْإِحْسَانُ فَجَادَ رِيَّ الْأَعْلَى وَرَمَلَهُ  
 كَيْفَهَا طَهَّرَتْ نَعْبَانَ السُّودَا فَبِمَا كَتَفَتْ سَوَادَ الشَّعْرِ  
 حَمَلَتْ بِهَا الْبَيْضَا فَجَانَنَّ مِنْ حَلَقِ قَسْوَى إِذَا بَلِغَتْ  
 كُلُّ مَائِي الْمَاءِ إِلَى حَمَلِ الثَّرَى فَجَانَنَّ رِيَّ الْأَعْلَى وَإِذَا حَمَلَتْ  
 الْوُجُودَ إِلَى النَّسَا فَجَانَنَّ مِنْ حَلَقِ قَسْوَى حَمَلَتْ بِهَا  
 تَمَّ حَمَلَتْ بِهَا فَجَانَنَّ رِيَّ الْأَعْلَى وَإِذَا كَتَفَتْ حَلَقِ الْأَرْضِ  
 وَارْتَجَبَتْ النَّسَا إِلَى الْأَمْسَا فَجَانَنَّ رِيَّ الْأَعْلَى ثُمَّ بَعْدَ ذَلِكَ  
 غَطَّتْ لِلْوَجْهِ حَمَلَتْ أُخْرَى لِئَلَّا تَقْوَى لِنَفْسٍ مِنْ هَذَا النَّظَرِ حَمَلَتْ  
 فَجَانَنَّ مِنْ حَلَقِ قَسْوَى ثُمَّ إِذَا كَتَفَتْ طَرَفَ بَرَمِجِ السُّودَا  
 عَنْ غَرَبِهَا الْغَرَّاعَةَ تَحَلَّى بِهَا فَجَانَنَّ رِيَّ الْأَعْلَى  
 وَفِي ذَلِكَ السُّبْحَانَ الْحَبُوبِ فِي وَسْطِ الضُّمِيِّ فَجَانَنَّ  
 مَنْ حَلَقِ قَسْوَى إِذَا صَاحِبِ الْوُجُودِ بَانَ بِلَيْهِ ثُمَّ بَلِغَتْ  
 فَجَانَنَّ رِيَّ الْأَعْلَى وَإِذَا تَرَفَّصَ جَوَاهِرُ الرُّوحِ فِي هَبَائِكِ

بَلِغَتْ



الْبَاطِنِ أَظْهَرَ وَأَخْفَى فَسُبْحَانَ رَبِّهِ الْأَعْلَى مُجْدِبًا بِنَدْوِ  
 الْخَالِصِينَ مِنْ أَوْرَاقِهَا النَّوَّارِ فَسُبْحَانَ مَنْ خَلَقَ قَسْوَةً وَطَوَّابَةً  
 عَقُولَ الْمُتَدَبِّرِينَ عَمَّا تَمُرُّ لَوْ وَتَعْلَى فَسُبْحَانَ رَبِّهِ الْأَعْلَى  
 نَادِلًا لِنَادِي وَسَطِ الْأَجْوَاعِ عَلَى مَرَكِزِ الْبَدَا فَسُبْحَانَ مَنْ خَلَقَ  
 قَسْوَى قَمَالٍ وَرَبَّ السَّمَاءِ نَظْرَةَ الْإِبْرَاهِيمَ عَنْ مَلِكِ الْأَعْيُنِ  
 وَالْأَرْضِ فَسُبْحَانَ رَبِّهِ الْأَعْلَى ثُمَّ قَامَتْ وَنَامَتْ فَجَاءَتْ بِالْكَرْبَةِ  
 فَسُبْحَانَ مَنْ خَلَقَ قَسْوَةً حَلِيسَةً وَرَمَزَ لَكَ أَقْدِرَهُ أَوْلَى إِلَهِي  
 فَسُبْحَانَ رَبِّهِ الْأَعْلَى ثُمَّ بَعْدَ ذَلِكَ أُخْرِجَتْ مِنْ خَلْفِ سَعْرِهَا  
 فَوْحًا مِنَ الزَّهْرِ جِدًا فَخَضِرَ فَسُبْحَانَ مَنْ خَلَقَ قَسْوَةً وَرَبَّ  
 مِنَ الْوَجْهِ حَمْرًا مِنْ رَمُوزِهَا الْأَسْرَفِ إِذَا أُخْرِجَتْ الْأَرْضُ  
 عَنْ هَبَاكِلِ الْأَسْمَاءِ فَسُبْحَانَ رَبِّهِ الْأَعْلَى ثُمَّ أَسَارَتْ بِالْمَلِيَّةِ  
 الْوَسْطَى وَأَعْدَمَتْ الْأَدْبَانَ مِنْ أَدَمِ الْعَيْسَةِ فَسُبْحَانَ مَنْ  
 خَلَقَ قَسْوَى وَحَمَلَتْ بَعْدَ ذَلِكَ حَمْرَهُ بَعْدَ أَوْلَى إِذَا تَسَلَّتْ

عَلَّمَ  
فِي سَمَاءِ الْمَضَاءِ فَبِحَانَ رَبِّ الْأَعْلَى ثُمَّ تَبَّ رَسْمًا

الْمَجْدِ عَلَى تَرْدِي صَدْرَهَا فَبِحَانَ مَنْ خَلَقَ قَسْوَى وَظَهَرَ

صَوْتِ اسْمٍ شَعْرَانِيًّا فِي ذِكْرِ رَبِّهَا الْعَلِيِّ الْأَعْلَى فَبِحَانَ

رَبِّ الْأَعْلَى إِذَا ظَهَرَ أَبَاهُ اللَّيْلُ بِرُجْعِهَا الظُّلْمَا وَأَبَاهُ  
الْيَهَارِ بِجَنِينِهَا الْبَيْضَا فَبِحَانَ مَنْ خَلَقَ قَسْوَى وَنَادَتْ بِنَدْوَةِ

الْفَيْدِ  
فِي فَرْوِسِ الْمَضَاءِ فَبِحَانَ رَبِّ الْأَعْلَى فَقَالَ كَيْ سَمْعُونَ

بِأَصْحَابِ الْكَيْفِ فَمَسْمُوعُونَ عَنِ حَرَمِ الْبَيْتِ فِي كَيْفِ الْعَالِيَةِ فَبِحَانَ

مَنْ خَلَقَ قَسْوَى هَذَا مَا رَفَعَهُ عَلَى لَوْحِ الْبَيْتِ فَبِحَانَ

فَبِحَانَ رَبِّ الْأَعْلَى وَفِي حِكْمَةِ مَنْ الْأَسْمَاءِ وَالْوَالِي لَا تَشْهَدُ

وَالْأَمْرِي فَبِحَانَ مَنْ خَلَقَ قَسْوَى ١٥٧

بِسْمِ اللَّهِ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ

أَيُّكُمْ نَدَى فَوْسَا حَاتِ عَرْشِ رَحْمَتِ رَبِّهِ وَأَذِنَ

مَفَادِئِ الْبَيْتِ بِأَصْفَائِ مَنْ مَنُوجِهِ طَوْبُهُ أَنْ يَرَى نَفْسِي كَمَا

الْيَوْمِ

التوم در منظر اکبر ذکرش مذکور آید و بصنایف الهیة  
 مفقود کرد چه که این عنایت مثل حبه است که در ارض  
 طیبه منبعم و در بعد کداری زود است که در عالمی  
 از عوالم الهیة اشمار و سبیلان آن مشهود آید طوری  
 که بخار و عجب و انصاف و بیک منزل ایات اش  
 باید در کل احسان بدانکه سلطان امکان مشغول باشد  
 با شایسته نضات ذکر به کل برهه و معطر نماید حمد کن بخوبی  
 عالمیان را که ذکرش در سخن اعظم مذکور آمد و از  
 قدم لسان عنایتها الامم منوجها الیک بانسکلت  
 در بیان تکلم فرمود نهان رحمت رحمانی از عنایت فضل  
 در کل چنین نازل و جاریست طوبی از برای نفوس که  
 از ملک این امکان منقطع شد اند و بملوب صافیه منبره  
 بظن رحمن توجه نمودند اولنک من اهل البیت

علیهم اهل مدائن الاسماء

بِسْمِ اللَّهِ الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ  
 ذکر کردی الهی ذکر کردی و از مشرق ظهور این کلمه مبارک  
 مظهر ای اسد غیر حق را منقود دان و او را موجود  
 مشاهده کن بجای عنایت رحمانه از برهه منقطع نشد  
 و نخواهد شد اگر خیال قدم مشهور در ظاهر و باطن بجلیان  
 رحمت من غم بطل مشرق و اگر خیال قدم مسرور در باطن  
 بجلیان عنایتش موجه بقلین بود و خواهد بود لذا  
 در هر حال فوضمان نامناهیته الهیه موجود و طوبی از بر  
 نفوس سکه با و هادم نسه از سلطان احدیه ممنوع نشود  
 و بوساوس انفر خبیثه از سطر الهیه محروم نمانند  
 ای اسد الاسماء نزل من السماء انشاء الله بشجاعه اسد  
 وصول ضرغای بر امر الحی ثابت و مستقیم باستان الفضل  
 کله

کله بیده بوئے من پشاره باعنه آنه علی کل شیء ذریعته  
بنای من ناداه و یحیی من دعاه فدر سبب رحمة

الممکنات و فضله العالمین

بنام اسم بر اسم

اسم اگر چه قتل بوجوم است و لکن این در دنیا خلق شده بود  
و اما حق مفید ز اسم و رسم کل اسماء یعنی تکلمه العلیا و کل  
صفات راجع بپناه اولی الامر نفسیک باو فرشته بتکل  
ن نزدیک و خواهد بود طوبی لمن فرفوایلین اعرض  
ایچونند انشاء الله باینده باشر حوارث طالب موجود کوش  
وصل و اشتغال طلب محذرت سلسیل فضل و لکن این  
کوثر اثر روح از او می بود چه که نگاهد بلکه بفریاد و لکن  
این مقام مخصوص شاریان همپای عشق از حیثی رحمن بود  
اهل این بساط از عناصر دیگرند و از طبایع دیگر از عنصر

که ما و اولیغبت است خلق شده اند و در ما و رای  
 این نفوس اخلاق شهید بود بعضی می شناسند و بنا کنند  
 چند و بنا کنند و لکن نمی پسندند و اگر پسندند نشنا<sup>خند</sup>  
 و بعضی پسندند و شناخند و لکن بعد مضطرب <sup>شد</sup> مشا  
 شده اند چه که اصل تبحر عرفان در طلب محکم نشد بود  
 باند هوب ارباب منفعه و بعضی بفضل الله محکم و تا<sup>بت</sup>  
 اینت اندر جوهر وجود علم هم بهاء الله و ذکر و نشانه  
 ان جناب انشا الله از این نفوس محسوب و مذکورند  
 باری الامم عظیم عظیم زود است که انقدر با کسب ظاهر  
 فونسه الحق که تفصیل فرمایند ما بین کل حتی بین طایفه<sup>نصیب</sup>  
 حول در کل همین پناه بجای برده که شایدا از ستر شایطین  
 اینص نحو ظاهر اند اهل بیان الحقیقین طین خباب و هدیر  
 و در فاد از هم نمی نداده اند دیگر سائر ممل معلوم کاشناس

در کتب

۸۰۸  
نفسه  
در کلمات اول من اعرض نظرمیکردند و بر محلات  
مطلع میشدند کل فی سکر عظیم الامن شاء و تک تقصیر  
که کل میداند در ظل بود و اعلا ذکر او نظر بحفظ مقرا  
بود که ما بین مشرکین مبتلا بود فوالله ما ذکر من العالم  
الاعلی الآلفه و ما حضر منه الفاء العشرین اما خارج من فیه  
متبئی و ما هو المنسوی الیه ینبغی لنفسه و لکن الفوی یجملون  
و لا یسعون اشکو شی و خفی الی الله به الصب عن دونه  
و استغیب عن العالمین انشاء الله لا زال مذکور با  
شده  
و بر صراط امر مستقیم

بسمه القدرین عن ذکر ما تان و بنا یكون  
الحمد لله الذي يوحد بالعظة و يفر بالكله التي اذا ظهرت  
ظهرت الحانه و برزت الساعة و نطف السن لا شفاء  
في يكون الانشاء قد ظهر ما هو المذكور في كتب الله

والمسطور في التبريد والإلواح باصا فان استمع  
 نداء المظلوم انه يذكر فضل من عنده ليحذبك  
 الى المقام لعرف بما اعرف به الله قبل خلق السموات  
 والارض وتكلمت بك العليم الخبير هذا يوم فيه  
 ظهر حكم السماء وفجاج بحر الوصال ولكن النوم  
 اكثرهم من الغافلين هذا يوم يشربه كل نبي وكل رسول  
 من لدى الله رب العالمين فلما يوم فداي من لانشأ  
 بالشان الخلق ولا يشي في طرفهم فادبهم واظهر  
 صراطه المستقيم هذا يوم نزلت بكلمة صف الله  
 العزيز الحكيم ان انظر فيما انزله الرحمن في الفرقان  
 ان اخرج النوم من الظلمات الى النور وبشركهم بايام الله  
 هذا يوم ينبغي لكل قبيل ان يكون على شان لا يتعب كتب  
 العالم ولا يجيبه سبحانه الا هم ينطق وينادي بين العباد



هذا يوم اخبر به الله يوم يقوم الناس لرب العالمين  
 لعيسى الملك يومئذ لله ولكن النور في حجاب غلظ  
 فتمهد انهم في دخان مابين فارتعشت اقدارهم غيوم  
 الهوى بما اعترضوا عن الله الملك العزيز الجليل طوبى  
 لمن ترزين اليوم بانوار اليقين معضاً عن الذي نعيم  
 في صرته عن هذا اليوم الذي نطق به لسان العظمة  
 قبل خلق السموات والارضين هذا يوم فيه جاء  
 ربك والملك صفاً كذلك نطق لسان الوحي  
 من قبل واخبر به هذا العلم الذي اذا تحرك نضج عرف  
 البياض والبلدان ونطقك لاسباب فلا في الله بسلاً  
 عظم هذا يوم فيه نادى المناو من جبال الجبال لمن  
 الملك اليوم لله الواحد القدير وهذا يوم فيه مرت  
 الجبال ووضع كل رات حمل حملها فتمهد بذلك ام تكناً

في هذا المصام الأفاضل المنبر فلنا لله هذا يوم الفصل  
 ويل يومئذ للمكذبين الذين يكذبون بيوم الدين وما  
 يكذب به الأكل معذرتهم وهذا يوم فيه يكتم مكتم الطور  
 وفيه تفتح في الصور وحشر من في القبور وأنصع من في  
 السما والأرض لا من شاء الله الضم الجهد فلما يوم  
 أنسبهم ما تكلم به احدوا لباي من قبل يقوله فوعدوا  
 ظهور مكتم موسى من التجه على الطور هذا كله على  
 رسول الله من لدن من ارسله بالحق وايدع بروح الامين  
 باصدار ان انظرتم اذ كرهنا اياي وما ورد على في  
 سبيل الله ربك ورب ابائك الاولين فلما خاطبنا  
 البلايا في كل الاحوال الى ان ادخلنا النافلون في  
 هذا السجن العظيم فلما ادخلنا بالناس الملوك والملوك  
 ما سبقت به قبيلته وظهر من افوق اراضي الحميمة

على الظالمين وفيهم اخذنا الاخوان الفما  
 اطعم بها الآلهة ثم بعد ذلك كل منضرب  
 فلما قضت ايام بدله بالجنة العلبا وسميا بعبا  
 هذا التما كذلك فوض الامر في لوح حفظ وله  
 مرة اخرى لو اذكرها نأخذ الاخوان كل منضرب  
 فلما فهم ان انصفوا بالله ان نكروا هذا الامر  
 المشرو من افق الاعلى باي شئ تبت ما عندكم  
 ان انصفوا ولا تكونوا من الظالمين كذلك صونا  
 الايات وانزلنا لك ما فاح به عرفنا لبيبا لبيد  
 وشكر ربك الناطق السامع البصير اذا قربت  
 بكنا به وسعت ما نطق به فلي ول وحجك مطر  
 وظل اني هذا لك قد جئت لحيي العالم ويدرك  
 تزين افق ملكوت بيان الله العالمين

الأحاديث الأبدية الفاضلة ١٥٣

فدحض كسابك لدعا الوجه ووجدنا منه عرفنا المحب  
والوداد لذا انزل لك هذا اللوح العظيم نبيغ لك  
بان نكلم الذي اسمك هدير الورق وعرفتك هذا  
السبل المستقيم فم على نصره امر ربك بالحكمة واليقين  
انه يؤيده من اراد بطان من عنده انه هو المظدر  
القدر ينزل الله ان يجعلك ذر من الحفايف في هذا  
المضار ويجعلك من الذين ما صنعهم الا وهام من الله  
ربك ورب العالمين وخذ فذرح البقا باسم ربك  
مالك الاسماء ثم اشرب منه وقل لك الحمد يا من في  
العافين فذرحا التقه وحررت النية وظهر  
من صهيون فاهو المكنون وبهمع من اورشليم  
نداء الله الواحد القهر العليم هذا ما انزل من قبل

هذا

ع ١٥٤  
من هذا العلم البديع قل بنى له بكل بابا من قدار  
مالك العلل ومجلى الرحمن من هذا المشرف المنير  
قل هل الذي بنى باديها الرحمن خيرام الذي بنى  
من الطين فديننا دى الله وبشرهم بهذا الأمر  
الذي اشرف ولاح من افق اراده مولكم الفدك  
فاعلم اننا ما زينا الملكوت بطرا واسم ربنا المختار  
انصفت الحبان في البحار وسقطت الامار من  
الاشجار وتختبر اهل الجبروت وناحت قبائل  
الناسوت وتوقف اهل مدين الاسماء وتزلزل  
اركان من في الارض والسماء الا من شاء ربك الحكيم  
طوبى لك بما ذكر اسمك في ملكوت ربك ونزلك من  
به ذكرك بدوام الله هذا من فضله عليك لو تكوف  
من العارفين ان الروح فداخ بطرازا وكل ركمن اركانه

بناهى الى محبوب العالمين فلما جاء الوعد وحرف  
 الغطاء باصبح الفضا اذا فرغ من في الانشاء وان شغل  
 نار البغضاء في قلوب الظالمين وارنكبوا ما نوح به  
 سكان الفردوس وشق ثنابيه روح الامين قل  
 ان البذر يا الامم نعم ادرنا ننطق بالحق ولو اسل  
 على وجهي سهوف العالمين قل يا معشر البطا رفة  
 فداي ما وعدتم به في الآلواح انوا لله ولا تتبعوا  
 ظنون المشركين ضعوا ما عندكم وخذوا الوحي لله  
 سلطان من عندك هذا خير لكم عما عندكم ثم يد بذلك  
 كل عارف بصير ففهمون باسمي واحجبهم من نفسي  
 ان هذا الشئ عجيب قل يا معشر المطارنه قد ظهر  
 ولى البرية في برا العهد يدعوا لورى وانتم من المؤمنين  
 طوبى لمن تحرك من نعمة الله ونام عن بين الاموات

عزراة  
ع

هذا الاسم المبين فلا يبدأ إلا ساخفة فداخذت  
 الزلازل كل الفباثل والرب الإبري بناوي باعلى النداء  
 بين الأرض والسماء طوي لاذن سمعت ولعين رأيت  
 ولقلب قبل الالف من في السموات والأرضين بأعشر  
 الضمين فذظهر يوم الدين وفيه إلى من كان في السماء وأنه  
 هو الذي وعدهم في كتاب بقدر المقدس الغرير الحمد إلى متى  
 تركموت في الأبداء الغضلة والأوهام نوحجوا بالقلوب  
 الأوجه ربكم الغفور الكريم كذلك نزلنا الإيات للفرح  
 بذكرى آيات ونكون من الراسخين ان اذكركم اخضر  
 كتاب حرة الأولى اذا سوي بحج الإعظم على الفلك  
 بما أكتبته الله المشركين وهذا حرة اخرى حضرته  
 الوجه فبناء واجبتك بهذا الخطاب للبرم المصط  
 كن ناظرا في كل الأحوال إلى نظر الحكمة وكلام الناس على

فدر عفو لهم لأن الرضع نطفة اللحم فاول ابامه  
 بهوت كذلك ينصحك ربك الرحيم

باعتی شکر نما که از دلایل خمره پنهان نوشیدی  
 و از شهید و ضال حضرت ذوالجلال هر روز شد  
 پس بچید کن نایب دلوا از ذکر غم پال کنی و در دنیا  
 جان درو بخانا و چال لای شوی زیرا که اگر رسیم  
 روز کار می بچند مراد درائی دامن دوست کبر  
 و از دو جهان دل بر کبر تا زندگی باقی بماند و در کو  
 الهی گذری بدنیا اغنا ممکن و بدینار دل بسند  
 از فقر منال و از غنا منال که جمیع اینها از فدا آمدند  
 و بفنا راجع شوند از وجه شونا باقی مانای و بیفنا  
 راجع شوی اگر کوفتار بهر دل نهمرد نوزده باشد



بسم آذی به فتح باب اعطاء علمه منقذ آذی  
 ذران کائنات شاهد و حقائق ممکنات گواه  
 که این عبد از ظهور و اظهار امر بقصود مجربان  
 عباد و اطفا ناراضیه و عناد نداشته و ندارد  
 در لیلای نداشت مرتفع و در اسما و خفتش و در ایام  
 ضعیفیش در کلب سما و از فرار یکد بعضی از احوال  
 فکر نموده و بمنزله اند حرف کتب و مثل نفوس وضع  
 از اتحاد که سبب اعظم است از برای ترقی عباد  
 و ارتقاء بلاد بود و لکن در فرقان و بیان اعظم  
 از آن مذکور و در فرمود ائمه مظلوم در طفولت در  
 کتب بیکه نبش بر هجوم مغفور ملا با فرج علی  
 بوده غمزه اهل شریعت را شاهد نمود و از آن  
 چنین مأموم و مخزون بود، بشانیکه فایم از ذکرش

غایب اگر چه آنچه واقع شد امر الله بوده و مقصود  
 جز قطع دایره زمین نبوده و لکن چون در پای غصو  
 و فضل سبکران مشاهده میشد لذا در آن ایام  
 از حوض جلا له مطلبید آنچه را که سبب محبت  
 و الفت و اتحاد کل من علی الارض بوده تا آنکه بفته  
 در درم ماه مولود قبل از طلوع جمیع اطوار و ذکر  
 و فکر منقلب شد انقلابی که بتاریخ عروج میداد  
 این انقلاب دوازدهم مناسبت و منوالی نازل  
 و ظاهر بعد از امواج بحیرت بیان شهود و تجلیات  
 نیر الطینان مشرف و موجود الی ان آنچه الامر  
 الی ابن الظهور اذ اشرف بما جعله الله مبدئ فوح  
 العالمین و مشرف العطاء لمن فی السموات و الارض  
 و بعد از فتم اعلم آنچه سبب رحمت و شفقت و اختلا  
 ف  
 بود.

١٦٥  
بود با مر مبرم محبوم برداشتیم و آنچه علت انفس  
و اتحاد جاری و نازل لاینکه فضل هذا الظهور  
کل غافل معجوب و طالم مبعوض الواح نازله  
مقدس و لوح ندا شاهد و کواه طوبی لالتصیفین  
و طوبی لکل صادق امین انک اذا سمعت ندا  
من لویحی و دایم فالاح من افقه فصلا من  
عندی قل الی الی لک الحمد بما اسمعینے نداک  
و عرفنی ما کان مکنونا فی علتک و مسودا من  
اعین عبادک استلک با سلطان الوجود و تحکم  
علی النب و التهود ان توفینے علی ذکرک و خدمتک  
و خدمه اولیا ناک ثم ابدنے علی استقامه لاسد  
نشونان خلتک و شیمان عبادک انک انت  
المقدر العزیز الوهاب

فلم اعلم منفر ما بعد ابد و سنان - المقصود از عمل  
 این رزایای متواتره و بلازای متتابعه آنکه نفوس  
 موفقه بالله باجمال اتحاد با یکدیگر سلوک نمایند  
 بشانیکه اختلاف و اندکیت و غیرت از ما بین محو  
 شود آراد وحدت و دان مخصوصه کرد در کتب الهیه  
 نازل شده انسان بصیر در هیچ امری از امور <sup>نقصه</sup>  
 بر او وارد نه آنچه واقع شود دلیل است بر غنیمت <sup>شأن</sup>  
 او و یاکه فطرت او مشرک اگر نفسی <sup>نقصه</sup> خاضع شود  
 از برای دوسنان الهی این خضوع فی الخفیه بجای  
 راجع است چه که ناظر با ایمان است بالله در این  
 صورت اگر نفس مقابل مثل او حرکت نماید و با استکبار  
 از او ظاهر شود منحصر بصبر به با او عمل خود و جزای <sup>ان</sup>

دسپل

رسد و مهر سد و ضرر عمل نفس مقابل بخود او  
 راجع است و همچنین اگر نفس استکبار نماید  
 ان استکبار بجو راجع است نعوذ بالله من ذل  
 با اولی الالباب فمکم باسم اعظم جفاست این  
 آیام نفسی بشئون آن عرضیه ناظر باشد با بسید  
 بر احرالی و با بکر بکر بحال محبت سلوک کند <sup>لصا</sup>  
 لوجه المیوب حجابان نفسانیه و بنا واحد <sup>مخبر</sup>  
 نماید و با وجهی ناضره مسلطه با بکر بکر معاشرت  
 کند کل سجایای حوا را بچشم خود دیده اهد که ایداً  
 محبوب نبوده که نسبی بگذرد و یکی از احبای الهی از  
 این غلام از دره باشد قلب عالم از کلمه اللبّه  
 مشتعل است جفاست با این نار مشتعل نشود  
 انشاء الله امید داریم که لیلۀ مبارکه و اللیلۀ <sup>تجددیه</sup>

فراردهید وکن با یکدیگر متحد شوید و بطراز  
 اخلاق حسنه محمد و حبه خیرین کرمید و همنان این  
 باشد که نصی را از غرقاب فنا بشیر بعه با هدايت  
 نمايد و در و پيانه عباد نصی رفتار کنيد که انوار  
 حق از شما ظاهر شود چه که شما سيد اول وجود و  
 اول عابدین و اول ساجدين و اول طائفین  
 فوالذی انطقی بما اراد که اسما شما در ملکوت  
 اعلى شهور تراست از اسم شما در نزد شما کمال  
 مکند این سخن وهم است باللب انم نرون ما  
 هم و بکم الرحمن من علو سنانکم و عظمت قدرکم  
 و سمو مقامکم نسل الله بان لا ینعمکم اهو انکم  
 عما ندرکم امثال رحم که در کمال الف و محبت و  
 دوستی با یکدیگر رفتار نمايد تا نیکه از اتحاد

شما

تتبع علم توحيد مرتفع شود و رايبت شريك مني مردم  
 کرده و سبقت بکېرهد از بکېر بگرد و امور وحده  
 و اظهار و رضاله الإهر و الخلق بفعل ما بنشأ و بحکم  
 ما يهد و انه لهو القدر العزيم القدير  
 هو المشرى و على ما اراد

و جعفر از افاض اهل باهل بها توجه نموده مفسر ما يهد  
 در جمع احوال با تهم سبب سانش خلق است مشغول <sup>باشند</sup>  
 همت داد و تربيت اهل عالم مصروف دارند که نشأ به  
 نفاق و اختلاف از ما بين امم با سم اعظم محو شود و کل  
 اهل بت بساط و بک مدينه مشاهده شوند قلوب انور  
 دارند و از خار و خاشاک ضعيفه و نقصا يالک نمايند  
 کل اهل بک غالبند و از بک کل خلق شده ايد نيکوست  
 حال نصير که بحبت تمام با عموم انام معاشرتما بدر <sup>حسنت</sup>

آباد عباد الله بجهت احرار و هم و از منکر نخی که در هم  
 با فناء طهور که از افق سجن مشرف است فناء در آن  
 و جدال شأن انسان نبوده و نخواهد بود با دیگر که با <sup>الله</sup> مجاب  
 ناظر باشند و بما احرار و ابه فی الكتاب عامل طوبی لک  
 بما اذبت الاله اذ تعرض عن کل مشرک صریح ان احفظ  
 هذا المقام باسم ربک القوی القدير

بنام خداوند مفرود واحد

ابد و سنان جمال رحمن من غیر ستر و کتمان از افق  
 آکوان مشرف و لایح بنا سبکه احد از اهل بصیرت  
 مجال افکار باقی نماند مگر آنکه لایق ادراک منظر  
 سبکه نبود چنانچه مشاهده میشود شرف مشرف و <sup>بصیرت</sup>  
 و لکن اسمی از مشاهده ان محروم و بی نصیب است  
 بر خوشحال نفوس که الهوم بمقتضای طهر و منظر اکبر

ناظرید



ناظونند قسم بانوار فجر تقدیر که آن نفوسند که اعتراف  
 از کبریا هم میگویند لم یزل هبوات ارباح افئان  
 و امتحان از مشرب عدل رحمن در هر روز بود و خوا<sup>هد</sup>  
 بود تا تقصیر دهد معضرا از فضل و لطف و بے  
 از برای نفوس که در چنین هبوت مضطرب نشوند  
 جمیع ناس را از فضل بایام شداد و فضل ان اخبأ  
 نمودیم که شاید در چنین اهتزاز ارباح فضا  
 از توجه بنظر دوست محروم نمایند و سراج حب  
 الهی را بزجاجات توکل و انقطاع از ارباح مختلفه  
 حفظ نمایند مع ذلک در چنین نزول اکثری از ناس  
 غافل آسنا آریان بت آنکه زجاجات مکسور  
 سراج خمیود و قلوب مضطرب و نفوس منزله<sup>صده</sup> ایشا  
 شد مع آنکه این بیسه واضح است که حسن روح و ندر

ان مخصوص انست که در راه دوست انفاق شود  
 مبارک نفس که انفاق نماید و دوست قبول فرماید و چون  
 بصرف طلب بجهت نفس و هوی مجتنبانند لذا از ادراک  
 اشیاء محروم گشته و اگر نفسی بصراط طهر ناظر شود  
 صدهزار جان بمنت انفاق نماید ان شاء الله باید  
 کل در صراط امر الهی باشد یعنی مسقیم باشند که از اعراض  
 و اعراض کل من علی الارض یغزبند و در احبب ان هب  
 ارباب امتحان غاشقان جمال رحمن از اهل خسران ممتاز  
 میشوند و نفوس که در این آیام مستقیمند از اهل جنت  
 لا ینظر لهما عند الله شیء و مذکورند فی آیة احبب  
 الهی بشنودند اندیش را از همه سخن و در جمیع احببان  
 پناه یحیی بود که از شر آیام و ما بحدت فیما من  
 مظاهر الشیطان محفوظ مانند لازال نظر عنایت

ح

۱۶۸  
خواستار بوده و خواهد بود این چند روز فتنه و لشکر  
نیاشد و بزرگتر شایسته مشغول شود و بیادش  
مسرور نیاشد بجزای حق نما بین عباد حرکت نمایند  
تا جمیع ناس فحاشش و از افعال و اعمال و اقوال شما  
استیقام نمایند و بیست و دوست توجه کنند هر شیئی را  
ثمری لایق و سزاوار است چه آنکه اگر شیئی مفضوح الثمر  
شد لایق ناز بوده و خواهد بود پس استیجار نفوس  
انسانی در این زمن نباید با ثمار بدیع ظاهر شوند  
و ثمره این استیجار عنین الله و اعمال حسنه مرضیه  
بوده و خواهد بود انشاء الله باید کل بطرا و انقطاع  
خزین کرده و در این ربیع رحمن بخل قبول فتنه نماید  
و از سلسیل عذاب و مکرم محروم نمایند قسم  
با قباب معانی که بلای از ابواب رضوان مفضوح

۱۶۹  
شد که از قبل و بعد نشد و نخواهد شد پس فردا این  
آبام را بداند و از دون اتمه منقطع شود بدین آنکه  
احد آن در نشود بر آنکه در قلوب نصرف نماید چه که  
در این آبام مظاهر فدرسه الهیه بحال شد پس و نیز  
ظاهر بود و همان قسم مظاهر شیطانیه در نهایت  
مکر و خدعه می بود و مشغول و غایب ناس بصورت  
انسان ظاهر پس بچون توجه نموده که از فضل و رحمت  
از شمران نفوس ناسه خناسه محفوظ مانده  
اگر عالم هستی و بقا را در الی غایت در راه دست  
از نسیه و قنای ظاهر مضطرب و فریاد نشود  
با این فضای ملک نزل مینداید در هوای بافضا  
روح طهران کند ناد و مفهومی وارد شود که جمیع عالم  
و اهل انرا مقفود و معدوم مشاهده کنند ناسا هم فضل



ازین عمرش رحمان در محبوب و حر و راست نشانیکه  
 اگر اهل کوان فی الجمله اقبال نمایند جمع را از وجب <sup>دینا</sup>  
 فنی مطهر نماید و بشطر اطهر واجع کند بدینست  
 نفوسیکه در این ایام غافل و بجهود مانده اند و شما  
 اید و سنان محمد کینند محبوبا مکانزاکه از ابرام <sup>مکش</sup>  
 بر شما حرور نموده و قیام احدیش هدایت فرموده  
 پس فدر این نعمت را بداند و در کل احسان بشکرش  
 مشغول باشد کل امور در پیشگاه حضورش <sup>ست</sup>  
 و از قلوب احبانش باخبر و آنرا بکلی شتم علیهم <sup>نست</sup>  
 بان محفظکم عن شر الدین کفر و انشرکم کاس حبه  
 فی کل صحن و آنرا علی کل شتم فدر سبحانک  
 اللهم یا الهی هو الآء عبادک الذین یوججوا الی  
 بوارق انوار و جهد و انضافوا من طیور انوار

عز فر دانتك في آهاتك اسئلا اسمك الذي  
 به ظهر الازوال بين ملة الانشاء واخذ السكوعبا  
 الذي هم غفلوا عن ذكرك ولغائك وبقوم المخلصون على  
 ذكرك وشانك بان لا يجعل هو الا محروما من نجات  
 وجهك والمانك وطهوران عز فر دانتك وشؤونك  
 ديس وحدانتك تمام حفظهم بالحق عن مخالفتك  
 وتمام الاشارات وطهرهم من كوثر الطائفك ونسبهم موا  
 لنذرا بجزوك الاباذنك واحرك ولا يتكلموا الا بثناء  
 فطهر نفسك على الابهي وانك انت الفعالم بالانشاء  
 لا اله الا انت الهنذر للمعالي المهين العزيز المنصور

بسمه الفرد الصمد العزيز العليم

يا خرفيل يا بن خليل ان اسمع نداء الجليل الذي  
 يدرك من هذا المقام النبيل ويدعوك الى الله

الفرز

الفرد الخبير فدربن الطور بانوار الظهور و  
 السدر نشاد انه لا اله الا انا الشاهد السميع  
 ان اشكر الله فدانا والعالم من انوار الوجوه والابصار  
 في حجاب غلظت هذا يوم فيه ينادي الكلم  
 ويقول يا اهل الثور فداي منزل الايات  
 الذي به ظهر فاما كان مكنونا في ازل الازال انتم  
 من الغارفين ضعوا اعنكم وخذوا ما  
 احرم به من لدى الله مالك هذا اليوم <sup>الليد</sup>  
 انا نذكركم والذين امنوا بهذا الكتاب المبين  
 الذي ينطق في السبع الاعظم سبطان لا يفوت  
 معه من في السموات والارضين بوصيكم الله  
 بالحجة والامانة والاشهاد واحرمكم بما نطهر  
 به جوهر الانسان في الامكان تعالى الرحمن

١٧٣  
الذي يفعل ما اراد وحكم ما يريد كذلك ارفع  
صبر فلم الاعلى طوبى لمن فز با الاصغاء

ووبل للغافلين

يا حسن يا عمرو اسكو

اذا فرغ با بائنه وسمعت نداءي فللهي انا  
عبدك وابن عبدك وابن امك قد سمعت نداءك  
انك المسموع منك اسلك بقدرك التي غلبت  
الا شباة ويا نوار وحجك التي بها اشرف الان  
بان تجعلني تابعا على امرك وانا على خدمتك ودا  
في حبي وناطفنا بشا انك انت القوي الغالب

القدير يا حيدر قبيل على

وال وحجك سطر البين وقل الله لك المحمديا <sup>سيفته</sup>

كوشرة نك في ايامك واهدني على الافعال اليك

اذا عرض



١٧٤  
اذا عرض عنك اكثر خلقت استملك بالاسرار المكتوبة  
في علمك والتمالي الخزون في كتابك عصمتك بان  
تقدروا ما يقربني اليك وما يرفعي بين عبادك  
انك انت المقدر على ما تشاء لا اله الا انت الحق علام  
الغيوب يا خاتم  
اذا وجدت نقحان بياضه وسمعت نداءه من شطر  
سجنه اقبل بقلبك الى المقام الاعلى والذوق العليا  
فلله المولى فداخذني الاحزان في ايامك ابن فريك  
يا فرج العالمين واهلكني بعدك ابن كوش فريك يا  
الغادرين ودايب كبد في هجرتك ابن عتابك يا مولاي  
العالم ومعبود الامم استملك بصبر فلك وبالذم  
جعلني مشهورا عن اعيان خلقتك بان تؤيدني على العمل  
بما انزلتني في كتابك لا اله الا انت الغفور الرحيم

يا عالم اذكر من سمي بمحمد قبل حعفر ١٧٥

لفرح بذكر الله فالق الدرر ويقول الهى الهى لك  
المجد يا هدي بلنى يا بايك الكبرى الى صراطك المنعم  
ونور قلبى بنور ذكر نبأك العظيم اسلك بامر الله  
به سحر العالم وبالكلمة التى بها انجذب انفس الامم  
يجت سعوا الى مفر الفداء شوقاً لرضائك ولعائلك  
ابى ترى المسكين تمسك بجبل فضلك والعائيت  
يا ذبال رداء اسمك الصغور الرحيم قد رله فابنيغ  
لصائبك يا الله العالمين يا محمد قبل على

اسمع نداي من سطر سجنى انه يجذبك الى افق فضلك  
ويقربك الى بساط عطفي قل الهى اقبل بوجهي  
الى انوار وجهك وبغلى الى افق جودك نور يا الهى  
ظاهري بانوار عنايتك وباطني بنور معرفتك انت

الذوق

١٧٦  
الذي لا يغرب عن عليك من شئ ولا يعجزك امر من الامور  
في قبضك زمام العالم تفعل ما تشاء لا اله الا انت

المهيم على ما كان وما يكون

باسمك محمد

قل الهى الهى شهدتك اظهرت نفسك وانزلت اليك  
وابرزت بينناك لهداية خلقك وارتفاع مقامنا  
في ايمانك اسلك بنا فلق الاصباح ومسحج الارباب  
باصبع اقدارك الذي به انشق حجاب خلقك بان  
تجعلني ناصر الامرك وتابنا في حبك لا اله الا انت

المقدر يا ابا الصامم القدير

قل الهى الهى نرا في مقبل البك ونسوحنا الى انوار مجدك  
ومنظر ابداع فضلك اسلك بالسراج الذي تحفظه  
بقدرتك وسلطانك وباسمك الاعظم الذي به ارتعدت

انظر فی اخرى وما ورد علی نفي بعد ما حبت  
 من الإفق الإعلاء لإصلاح العالم وتهديتهم  
 قل الله لم يدع بك هذا أي بلائك بذكر الفناء  
 وحجت ان العلم انصوا عند ذكر بلائك وما  
 ورد عليك من طغاة خلفك وبغاة عبادك  
 اشهد أنك اظهرت نفيك بحسب العالم واصلاح  
 الإلهم وحملك التبرأ اظهراً لفائبك وبرزاً  
 لفضلك نفي لفائبك الفداء يا منصور العارفين  
 ورد وحلفك الفدا يا ايها المسجونين <sup>من ظلم</sup> ابد الفداء

یا علی یا عطار

اذا سمعت صرير فلي الإعلاء ول وحجت تسطير الله  
 مولى الورد <sup>من</sup> وفل الموالهي لم ادروا أي مقام ارفع

تدانك وفي اى مفرا سطر عرش عظمتك اسنك  
 بامالك الملوك وراحم المملوك باسمك الذي به فتح  
 مدائن الافندة والقلوب وبافندار شهبك  
 ونفوذ ارادتك وبجبالك وسماء حكمتك بان  
 تقدرى فاجعلنى راضيا برضائك ومخوفا بارادتك  
 وتمسكا بالحكمة التي امرت به في محكم كتابك انك  
 انت الفرد الواحد العزيز العظيم  
 يا عالم اذكر من سمى بعباس  
 لفرح ويكون من التاكبين فلله الحمد المجد بما  
 خلقتنى واظهرتني وعرفتني سبيلك واعلم بعلم اليقين  
 بانك خلقتنى لاصفاء تدانك ومشاهدة انوار  
 افلك لم ادر بالهى فاقدرتني لمن قدرك وفضلك  
 وما ادر نرفق اياك ان تمنعني عن التقرب اليه مقربتك

لا تتعجب حوله ولا وجودي ولا فاني وعودي

١٠١ ان يهتف فضائك عن الفياض لذي باعظمتك

واصفاء نورك وغزائك يا مقصود العالم ومحبوب

الاسم لا يسكن ظمائي الا بالثرب الى ساحة مدرج

ولا يسكن قلبي الا بالانفال الى شطر عرشك ولا

شترج كيونني الا بكوا ثلثائك وسلسيل

وصالك ترمي بالحي نيلسلي واضطرابه وحنينه

وهي وعي في ايامك ابن فرجك يا مفرج العالم وابن

اغنائك يا معين الاسم وغزائك ولتجاد وخالي

عن الذكر والبيان بارية الرحمن ارحمني بفضلك ثم

اكتب لي ما تفرير عينه ونصون عبارك انك انت

المسفق الكريم وانك انت ارحم الراحمين

يا غلي الاعلى اذكر اوليائي الذين معدوا الى الرفيق الاعلى

١٨٠  
سيف  
وطاروا باجنحة الأيضان إلى الأفق الأعلى قد  
رحمتك الممكنات وفصلك الموجودات أسلاك سبح  
جودك وسما كرمك بان نزل لهم فكل حين من سما  
عطائك ما تقربه عين أوليائك واصفياك  
أنت أنت المشرق على ما نشأ تشهد بكومك الكائنات  
لا اله إلا أنت المشرق والمعين على الضب والشهود  
تم اذكر الحسين الذي صعد إلى مولاه وقد ولد في  
الفردوس الأعلى فكل حين ما ينبغي لهم كرمك وسما  
فضلك أنت أنت الغفور الرحيم

بإملاء باجونا امين

اشكركم الله انه ذكرك بما ينبغي به ذكرك في كتاب الله  
العزیز الحمید افرح لنا به ذكرك وسببى باسمه العزیز  
البدیع أنا ذكرنا عبد الله وافاننا وانزلنا اللهم ما

لا تغادره الدنيا وزينتها وزخرفها وما ظهر منها

وكن فيها ان ذلك هو الفاضل الكريم

ونذكر من سمي بالله ووردى

الذي قبل الطائف وفتح البر والبحر حباً للفاتح الى

ان حضراته ووجهي وسمع نداي طوبى لك بما

فرت با تاري من قبل وفي هذا المحين المبين اشكر

ربك بهذا الفصل العظيم البهاء عليك وعلى خلقك

وبئها وعلى الآتي امن بالله رب العالمين

ونذكر امان في اخر الوحي ونبشهن بيته عنايته

الذي اشرف ولاح من افق سما رحمتي في سجن العظيم

باجد رقيب على

انا فما على الامر في ايام فيها اخذت الظلمة كل الجنات

فلما سطع النور خرج عن خلف الحجاب من سمي بهاد

ونظروا



١٨٢  
ونطق بما احترف به افتره المفسرين الذين ما نسيم  
فاخلو في الارض كلها عن التوجه الى مشرف  
الايان نسل الله ان يوفيك على الاستقامة الكبرى  
بحيث لا تمنعك الاسماء وما عند النور عن التوجه  
الى سوا الصراط انا نعتك ونوصيك بالإمانة التي  
جعلها الله طرازه بكل الالبان وبالديانة التي  
جهاتت نظام العالم وراحة الامم ان ذلك هو  
المبين للنصاح اياك ان تحزنك زفاجير الذين  
انكروا الحق وكفروا بالبهان فل يا قوم اتقوا الله  
ولا تتبعوا كل هيج رفاع فدظهور المخزوف  
ونطق بما ظهوت الاسرار كذلك فاج عرف  
بيان الله فالك المبدئ والمآب

وهي عين ذكر جنابان ميرزا حيدر علي عليه بها الله

بعد از صفای آن از حواجل جلاله سائل و امل که نفوس  
 راضیه حرضه و از این فیض اعظم منع نفرماید و از  
 برای هر یک اجرام اعطای نماید و بعد از عرض امام  
 وجه این کلمه الهی نازل شود عزیمت نماید و در طرف  
 حیدر قبول علی بسیار خدمت کرده و در اطراف  
 لاجل انتشار آثار طواف نموده و مشقات سنواری  
 فی سبیل تعالی عمل کرده مؤتمن الحمد لله بان اسم موسی  
 انشاء الله بعمل لاشبهه له فائز گردی در این امور  
 از ظلم اعلی از قبل نازل شده آنچه که سبب تکرار بدست  
 انشاء الله بان غافل شویدی نسل الله مبارک و تعالی  
 ان بزین نیک بطریق قبول و کتابت موفقیه  
 لاجل اجراء ان شاء الله هو موالی الوردی و رب العرش و المشرق

بنام خدا  
 بنام خدا

يا حسن هذا يوم  
١٨٤

فيه جعل الله أفق العكا مطع النداء وارتفع فبهذا  
الخبين بارنفاع سمعه اصل الجبروت والملكوث طوبى  
طوبى ثم طوبى طوبى لمن سمع وأقبل وقال لبيك يا مؤلف  
العالم ولسبك يا مالك الوجود مد ظمها كان تحمرونا  
في كتب الله المصمير اليوم فلن الله ورحلت الأذان  
الإصغاء حفيف سدر وخرير كوث عشا هي وهزير  
نيمات فضيلة نعيم لمن فز به وضات آياتي وويل  
لكل منكر محجوب فل سبحانك يا الهى وسبحانك يا <sup>مقصود</sup>  
نوابي مقبل المليك وشمسك مجبل فضلك وضنظراً  
ظهورات رحمتك وعطائك اسلاك باين باحرك  
نظمت سدر العرفان لابن عمران وسرع المغربون  
الإشرف الأنوان نجيلة تاباً راسخاً مستهياً على جيت

وامرك وناطفاً بئناك بالحكمة والاني انك انت الله  
 لا اله الا انت العزيز الوهاب ثم استلكت بالهي بانوار  
 وجهك ان نوبديني وابني على ذكرك وذكر اوليائك  
 وخدمتك وخدمه اصفيا نك انك انت المقصد على  
 فاننا لا اله الا انت الفرد الواحد المعين العزيز الجب

### بسم فاروقنا

يا على نيلك سلام الله ورحمة المجد لله نوجه نمودي  
 ونذاع مظلوم را باذن خود تسبيدي ابن مظلوم در جميع  
 احوال خلق را بحق دعوت نمود ومقصود جز اصلاح  
 عباد وعمار عالم بدانشه وندارد امر و خرب نوحيد  
 بايد بجمال همت بر خدمت امر قيام نمايند كه تا بد ضعيفه ها  
 ملكونه در صد و رند بدل شود وانوار نهر محبت الله  
 عالم را طه كند فلله الحى انا الذى اعزبت بغير انبيك

رد صفتي نيك

ووجدنا نبتك وشجرتك بما في مدبر لسان غطيتك واصلت  
 اليك املاً فضلك وسائلاً بجدك وطالبا بكرمك  
 ارب لا تمنعني عما عندك اسئلك بجزاياتك وشمر يدك  
 وباسمك الذي سخرت به اسمائك في ملكك ان تجعل لي  
 مستقبلاً على امره وفي ثمنا على خدمتك وعاملاً بما احسنه  
 به في كتابك اي رب لا تمنعني محروماً عما قدرته  
 لا صفاً لاء انك انت الله لا اله الا انت المتقدر القدير  
 هو الذي اكرمنا صر القوي القدير

يا من مد علي ناسكوتي عليك بهذا الله الابدي اباك  
 ان تحرك شؤون العالم وضوضاء الامم ثم وقل  
 يا املا الارض فدائى يوم انجراته وعاد فيه بحيث  
 اظهم من كان مكنوناً ذكره في العلم ومسوراً عن  
 الابصار والعيون انا ذكرنا احبائى في اسكوفى الوالى

قهقراً وانزلنا لهم ما يكون باقداً فبأسماءنا  
 المحمدي وصفنا في العلنيا وانا الفضال الكرم  
 فلله الهالكي اسنالك بنور احرك الساطع وبما  
 كان مكنوناً في خزائن قدر ذلك ان تقدر لي بمجلتي  
 ناطقاً باسمك في بلادك وناظراً الى انفك انك  
 انت المقدر القدير احي رب لا يجتمع في عندك  
 ولا يبعد عن بساط قريك ويا رب عفو انك  
 الأضر العزيز الحكيم

هو الباقي على العرش باسمه الابدي

اليوم انجلي لذي العرش محبوب مبلغ امر الله است  
 وكذلك نصحه الامر من لذي الخسار ولكن مبلغ به بيان  
 واذا كان منعه محبوباً به بما له وبخاربه احسوا كما  
 احسن الله عليكم نصرت امر بخصوص شدة ببيان

ذكر

و ذکر لسان کذلک قدر الامر من لدی الرحمن  
 ای احبای من چنان حرکت ننمایند در ارض که از شما  
 آثار او ظاهر شود بشانکه کل از اعمال و افعال  
 و اقوال شما آثار حق مشاهده نمایند و بمقصود  
 عزّی بانی شما بند و انجذاب لازماً لطفاً عرض نمائید  
 بوده فطوری لایما فرزت با هر مانع ز به اکثر العباد  
 و بعد معلوم انجذاب بوده که ذود است  
 که شیطان در قیصر انسان در آن ارض وارد شود  
 و اراده نماید که احبای جمال سبحانی را بوساوس  
 نفسیه و خطوات شیطانیّه از صراط عمّ مستقیم  
 منحرف سازد و از ساطعی قدس سلطناً احدیّه محروم  
 نماید این است از خیرهای منوره که اصفیاء را  
 بان اتمام نمودیم که مبادا بجهالت این هنر کل

بغضه از مقام محمود ممنوع شوند پس بر جمیع احتیاج  
 الله

لازم که از هر نفسی که رانحه بقبضه از جمال غنّه

ابغی ادراک نماید از او احتراز جویند اگر چه

بیکل ایات ناطق شود و بیکل کتب تمسک جوید

چه که مقصود از ایات عرفان نفس رحمن بود

و خواهد بود پس در کمال حفظ خود را حفظ نماید

که مبادا بدام نذوب و حمله گرفتار آید این

است نصیح فایده نهد هر که بخورد با نفع من اطاع

فلنفسه ومن اعرض فان الله لا یحب المعرضین

و این شیاطین بر چند قسم مشاهده میشوند

که در همان بلد فی الحقیقه بنفس شیطان در نفس

انسان ظاهر میگردد و قسم دیگر از مبدأ جسم

سفلی بر مینگردد و در بدن وارد میشوند باری البوم

شیاطین



۱۹۵  
شیاطین بکل صورت ظاهر شده و خواهد شد  
که شاید بشاید از شئون و فسی از اقسام  
ناس را از مبدأ امر محجوب نماید چنانچه الهوم  
اکثر پر ابین حجاب محجوب ساخته و اگر بصیرت  
حدید یافت شود از صورت ظاهره اعداء الله  
فهرحجیم را مشاهده مینماید بسیار در حفظ  
نفس خود سعی نماید چه که شیاطین بلباسها  
مختلفه ظاهر شوند و به نفسی بطریق او برآیند  
تا آنکه او را بمثل خود مشاهده نموده بخود واکندارد  
الهوم از اعدای نفس سبحانی لایب بر این است  
که از اهل بیان ظاهر شوند چه که جواهر صافی  
این طایفه که بهیصل علی منتظر شده اند و از حق  
ابهی نوشیده اند بهترین خلق عند الله مذکور

بوده و خواهد بود و اجساد کله این طایفه  
 اشرا جمع مخلوقات و ابعدا کل نفوس عند الله  
 لهذا اینطور لایح صیبن با اشرا را بنطایفه باید بخاند  
 برخیزند چه که هر چه ظهور نورانی در حجاب غلظت  
 و ضمه و ابد و هر چه نفس جمال سبحانی لایح و  
 معرضین در اعراض فوی و کذلک تولدکم الارض  
 و فصصا ما هو المسور عنکم لظلموا به قبل و فو  
 و بعد و فو عن و نکون من المطلاعین لعل لا یتکم  
 زلة النفوس و کذا هم بما یخرج منهم من الافوال  
 و الانوار و نکون من العارفين و علی امر ربکم لمن  
 مستنبین بر الیوم احبای الی باید بشانی ظاهر  
 شوند که اگر کل من فی العالم با سبنا فرهنه برایش  
 اجتماع نمایند ابداً اعتنا فرمائید جمیع را بقدر

درود

پروردگار خود کان لم یکن شبها مذکور شده اند  
 پس نوای عبد مؤمن بشوایخچر بر این لوح منبج  
 ذکر شد و این کلمات منزله پادشاه را بجمع  
 اجبگ الهی برسان و بتالیف انگاه شوند  
 کذلک بضمناکم باحق لکنونین

الغاصبات

بسم الله ادرم الاعظم

قد اشرق المصون في نار الفراق  
 انوار لقاك يا محبوس الامين  
 المقربون في لطائف الهجرات  
 صبح وصالك يا موصو الامين  
 ايجاد الاضياء على ارض البعد  
 يا جذاب الامين قد ارتفعت اباد

١٩٣  
 في سنة الوفير والعطاء ابن السطار  
 قد قام السرور يا بيا عتقك وفي منزلاط  
 ابن السحر قول لقد ترك يا سحر الالهي قد ارتفع  
 نياح الطور حج حجر الجودت اس غضنفر غدا  
 رطوبتك يا قد را الالهي قد اذت البروت  
 كلارته اس حرارت محمدك يا زوال الالهي  
 قد بعنت التلب الى النام ابن السحر  
 فوك يا فرج الالهي قد اذت الظلم  
 الشراخلة ابن النوارضك يا فهد الالهي  
 قد طالت الاعتناق بالتفان ابن السحر  
 انتفاك يا ملك العالم قد بعنت  
 الذم في نهاسم ابن امامت عزيك يا الالهي  
 قد اذت لا قدر استطيع بكمك الالهي  
 كرور سطر الالهي يا الالهي  
 قد اذت الهم فكل الالهي من الحمد الالهي  
 يا بهي الالهي فوك تشق الالهي  
 في نجاتك الالهي ابن السحر  
 يا اقدار الالهي قد اذت الالهي

ح- فردينا يا امين فرات لنا نيك يا ربي العالمين  
 قد افاضت الرحمه في الدنيا يا امين مطهر الدنياه  
 يا مربي العالمين يا منظم حيا خريه في الورق  
 امين حين تبارك ابرك يا سلطان العالمين قد تركت  
 الشكر وادعوه في ديار العزم امين بشرك  
 وفي نيك يا نور العالمين قد اهدت ملكات  
 الرست لمر الانوار امين ربي استرح صوابك  
 يا حيوا العالمين قد افاضت ربي في شطاح  
 ح- في الامم يا امين ربي استرح يا نور العالمين  
 قد افاضت الرحمه في ديار العزم امين مطهر الدنياه  
 يا منظم العالمين تم المعلوم من حيا بطلانك  
 بين المبرك امين انشراق الارضين وملك  
 يا مصباح العالمين تم اني ممنون يا امين البيان  
 ح- امين لظفر نغماتك يا نور العالمين  
 قد غشيت لظنوننا والادغام اكثر الانام امين  
 مطهر الدنياه يا منظم العالمين  
 قد عوق الرماه في بحر البلده اقلتك كملك  
 يا منظم العالمين تم في مطهر ايمانك في ظلمات  
 الامم يا امين شمس ارض غنا نيك يا نور العالمين  
 قد حسبت مصباح الصدق ووصفاره

قطع

١٩٥

والفيرة والوفاء من استنوتات غيرة يا حارس الدين  
 هل ترى في منصرفك أو استغفرك في ردد  
 عليها في صلحك إذا التوقفت القلوب يا محمود الدين  
 قد تفرقت اغصان سدره النهد في حبوب الربيع  
 القوم يا ابن رباب لصرتك يا منصف الاعين  
 قد لقيت الوم في غدار الافتراء ابن ارباب  
 اهلك يا زهر العالمين قد تكدرت لمقدت  
 من ادلى القدر لعل ابن طراز من يملك  
 يا حارس الدين قد ركب بحر العافية بما اكتسبت  
 ايدي البرية ابن السواع فضلك يا حارس الدين  
 قد لعلن باب القارة في الظلم اللعلاء ابن مفضا  
 جودك يا فتاح العالمين قد اصغرت الاوراق  
 في نسيم ارباب نفاق ابن جودك يا حارس الدين  
 يا حارس العالمين قد تغيرت الايام من غدار الغصا  
 ابن نضيات غفرانك يا غفار العالمين  
 قد لقيت القلوم في ارض حديد يا ابن غنث  
 تهماه فضلك يا غنث العالمين يا قوم الاعين  
 قد كسفت ثباتك الاقبح في حيرت القلوب  
 ان اسمع ما ينطق ليل الكرام يا منصف العالمين  
 لولا البروداه كيف تفر حراره نيامك يا منصف العالمين  
 ولولا البلية كيف اشرقت من اعطابك

١٩٦

حياء العالمين بعد تخرج من الامتحان وقد جعلت لي اعطيت رايها  
 ما اهل الشرفك من اتق الشاق من ابد نفاق واثمناك  
 بالله ما علق العالمين بك ارتفع علم الاستفهام على اهل الجبال  
 وتروع كبر الافضال يا دال العالمين لو اعدتك اشرف من قوتك  
 وبنيتك زرين وطني تجرب ان اضطر يا عزيز العالمين  
 قد صفت لولاك فبعض الغزاة والملك طرار بملكك  
 يا فخر العالمين ترمي القلوب بمتة من العفة ووكلا الغفرة  
 يا سيد العالمين اذ ارايت سيدنا ان اقبل اذا طار منهم  
 ان السبق يا فدا العالمين استنوع اوازهم بقت  
 يا عزيز يا فخر بك ارتفع نوع العالمين قد تمت نرايتك يا ميمون  
 الامم اذا انار وجهها في قرارة البلا واناوار كلمتك  
 المنوراه وكم بالرفق في مشيها القداز ناظر ابرهتك  
 يا سيد العالمين ان يا علم قدير ان اشرف اليه بهذا الاع  
 الذي كثره رايه مطوسهم وانا ذرية في  
 سيدهم معبود العالمين لو اقرت العباد طرهم وبقدر في سلطان  
 فيه لغيرهم في كل شرق من عراهم نارة الاستفهام

